



روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

شامل: قوانین - مذاکرات مجلس شورای اسلامی - رویه‌های قضایی - عهدنامه‌ها - آئیننامه‌ها

WWW.RRK.IR
WWW.DASTOUR.IR

تصویب‌نامه‌ها - تصمیم‌نامه‌ها - اساسنامه‌ها و آگهیها

تک شماره ۱۵۰۰ تومان

صفحه	دستگاه اجراءکننده	تاریخ تصویب	عنوان مندرجات (قوانین و مقررات و مصوبات آراء وحدت رویه)
۱	وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی	۱۳۹۷/۳/۸	رأی شماره ۱۳۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باموضوع: ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی بیمارستان شهداء قاین
۲	مجتمع قضایی خانواده دادگستری	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باموضوع: ابطال نامه شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰-۱۳۹۶/۱/۳۰ معاون قضایی و سرپرست مجتمع قضایی خانواده دادگستری
۳	سازمان امور اداری و استخدامی	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۳۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باموضوع: ابطال نامه شماره ۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷-۱۳۹۱/۱۲/۲۰ رئیس امور حقوقی و قوانین معاونت وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی
۵	شعب دیوان عالی و سایر مراجع اداری	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۳۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
۷	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۳۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باموضوع: ابطال ماده ۳۲ آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۷
۱۱	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۳۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باموضوع: ابطال نامه شماره ۷۴۰۰۳-۱۳۹۶/۴/۲۵ مدیر کل روابط کار و جبران خدمت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی)
۱۲	شعب دیوان عالی و سایر مراجع اداری	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۳۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
۱۴	شورای اسلامی شهر کمال شهر	۱۳۹۸/۲/۳	رأی شماره ۱۰۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
۱۹	استانداری گیلان	۱۳۹۸/۷/۲	رأی شماره ۱۳۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری باموضوع: ابطال بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام سال ۱۳۹۳ استانداری

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۲۷ شماره پرونده: ۱۷۰۷/۹۷
مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
شاکي: آقای علی اسماعیلی شانديز
موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی بیمارستان شهداء قاین
گردش کار: شاکي به موجب دادخواستی ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی بیمارستان شهداء قاین را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:
«ریاست محترم دیوان عدالت اداری با سلام احتراماً به استحضار می‌رساند با عنایت به مدارک پیوستی حقیر از پزشکان طرف شکایت می‌باشم. لازم به ذکر است طبق مصوبه ۱۳۹۴/۵/۱۸ بند «۱» از محل جزء حرفه‌ای پزشکان این بیمارستان ۷۰٪ جزء حرفه‌ای ارزش نسبی خدمات مربوطه پرداخت

قوانین و مقررات عمومی

۱۳۹۸/۷/۱۵

شماره ۹۷۰۱۷۰۷

بسمه تعالی

جناب آقای اکبر پور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با موضوع: «ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی بیمارستان شهداء قاین» جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.
مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

است، لذا بنا به دلایل ذیل مصوبه یادشده در راستای اختیارات قانونی کارگروه توزیع درآمد اختصاصی دانشگاه می‌باشد:

۱- براساس بند ۲ مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی در مورد خدمات آزمایشگاه تشخیص طبی از ابتدای مهر سال ۱۳۹۶، ۴۰٪ جزء حرفه‌ای ارزش نسبی خدمات مربوطه، به عنوان کارکرد پزشک از محل جزء حرفه‌ای منظور گردیده است و بند مذکور هیچ مداخله‌ای مبنی بر کاهش تعرفه خدمات آزمایشگاهی نداشته، بلکه صرفاً به میزان سهم پزشک از خدمات آزمایشگاه تشخیص طبی اعمال نظر نموده است.

۲- به استناد بند ۱۲ از مصوبات شورای برنامه‌ریزی و نظارت بر توزیع درآمد اختصاصی مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ وزارت متبوع در مورد خدمات آزمایشگاهی تشخیصی - طبی، ۳۰٪ الی ۷۰٪ ارزش نسبی خدمات مربوطه به تصویب کارگروه، به عنوان کارکرد پزشک از محل جزء حرفه‌ای منظور می‌گردد، این درصد متناسب با میزان درآمد ماهانه آزمایشگاه تشخیصی - طبی با درآمد زیاد درصدهای کمتر تعیین خواهد شد. در مناطق محروم ۵۰٪ الی ۷۰٪ ارزش نسبی خدمات مربوطه به تصویب کارگروه، به عنوان کارکرد پزشک از محل جزء حرفه‌ای منظور می‌گردد. لازم به ذکر است برای خدمات تشخیصی ژنتیک و پاتولوژی، ۱۰۰٪ جزء حرفه‌ای ارزش نسبی خدمات مربوطه به عنوان کارکرد پزشک منظور می‌گردد. بدیهی است سهم پزشک از کارکرد جزء حرفه‌ای برای کلیه مشمولین این بند، براساس جدول شماره (۱) ماده (۱۰) دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد (جدول پلکانی) محاسبه می‌گردد. نتیجتاً کارگروه با در نظر گرفتن درآمدهای ۶ ماهه دوم سال ۱۳۹۶ نسبت به ۶ ماهه اول همان سال، از درصد سهم پزشک از ارزش نسبی خدمات، به میزان ۳۰٪ کاهش داده است (از ۷۰٪ به ۴۰٪) و هیچ تغییری در تعرفه خدمات آزمایشگاهی صورت نگرفته است.

۳- با توجه به اینکه به استناد جزء «و» ماده (۷) قانون تشکیل هیأت‌های امناء دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی مصوب جلسات ۱۸۱ و ۱۸۳ مورخ ۹ و ۱۲/۱۲/۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی، تصویب نحوه وصول درآمدهای اختصاصی و مصرف آن با هیأت امناء دانشگاه می‌باشد و نظر به اینکه به موجب بند (۸) از مصوبات مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۵ هیأت امناء دانشگاه، با اجرای بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۲۵ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن موافقت گردیده است و براساس بند ۱۲ از مصوبات شورای برنامه‌ریزی و نظارت بر توزیع درآمد اختصاصی مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ وزارت متبوع نیز این اختیار به کارگروه توزیع درآمد اختصاصی دانشگاه داده شده است و مطابق بخشنامه مقام عالی وزارت متبوع پرداختی به پزشکان و کارکنان از تاریخ بخشنامه یاد شده به صورت علی‌الحساب بوده و دانشگاه اختیار تغییر درصد پرداختی به نامبرده را در زمان مشخص شدن میزان درآمد حاصل از ارائه خدمات مشارالیه داشته است. النهایه با توجه به اختیارات این دانشگاه در خصوص تصویب مصوبه معترض‌عنه، صدور حکم قانونی دایر بر رد شکایت نامبرده مورد استدعاست.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه مصوبه مورد شکایت در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۸ وضع شده و اجرای آن به ۱۳۹۶/۷/۱ تسری یافته و عطف به ماسبق شده و با حقوق مکتسبه اشخاص مغایرت دارد، بنابراین بند ۲ مصوبه ۱۳۹۷/۳/۸ مصرح در نامه شماره ۱۱/۵۶۰۵۸۷ - ۱۳۹۷/۳/۲۰ رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بیرجند مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود. رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدکاظم بهرامی

می‌گردید که طبق مصوبات کارگروه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ بیمارستان شهداء قاین که رونوشت آن پیوست است در بند «دوم» اعلام گردیده ۷۰٪ فوق‌الذکر به ۴۰٪ کاهش یافته است که این اقدام به صورت کاملاً قانونی صورت پذیرفته است ولیکن جای مورد بحث و محل اشکال، این مهم است که در بند دوم اعلام گردیده این مصوبه (۱۳۹۷/۳/۸) از مورخ ۱۳۹۶/۷/۱ اجرایی می‌گردد که تعمیم دادن این کاهش پرداختی به قبل از زمان تصویب مصوبه جای بسی تأمل است چرا که طبق اصول و قواعد حقوقی حاکم، اثر قانون نسبت به آینده است و عطف به ماسبق نمی‌گردد و نکته دیگر آن که پرداخت ۷۰٪ جزء حرفه‌ای ارزشی نسبی خدمات تا مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ (مورخ مصوبه جدید) جزء حقوق مکتسبه حقیر محسوب می‌گردد و نمی‌توان آن را پایمال کرد. علی‌ای حال استدعا دارم دستورات لازم در باب ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد طرف شکایت را مبذول و صدور رأی مقتضی مبنی بر الزام طرف شکایت پرداخت معوقات مورد بحث با درصد ۷۰٪ تا مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ مورد استدعاست.»

در پی اخطار رفع نقصی که از دفتر هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری برای شاکی ارسال شده بود، وی به موجب لایحه‌ای که به شماره ۹۷ - ۱۷۰۷ - ۲ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۴ ثبت دفتر هیأت عمومی شده پاسخ داده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

احتراماً با نظر به اینکه شکایت اینجانب مبنی بر ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد بیمارستان شهداء قاین تقدیم آن مرجع گردیده که اخطار رفع نقص به اینجانب ابلاغ گردیده تا جهت مغایرت مصوبه با قانون توسط بنده تشریح گردد لذا به شرح ذیل مراتب مغایرت اعلام می‌گردد. مطابق ضوابط و اصول مسلم حقوقی و حق مکتسبه افراد این مصوبه چون نسبت به حقوق اینجانب که در گذشته تحصیل شده اتخاذ تصمیم نموده لذا مغایرت آشکار با ماده ۴ قانون مدنی دارد. آنچه حایز اهمیت است قرارداد افراد در زمان انعقاد قابل اصلاح و تغییرات است وقتی بنده براساس ضابطه و تعرفه‌ای مشخص مشغول به کار هستم این ظلم فاحش است که کارگروهی تشکیل و با مصوبه‌ای خلاف تمام قواعد مسلم قانونی و شرعی در مقام تضییع حقوق بنده اقدام نماید. بنده نسبت به کاهش تعرفه نسبت به آینده ادعایی ندارم آنچه مغایر حق بنده است عطف به ما سبق کردن مصوبه می‌باشد. استدعا دارد نسبت به ابطال آن بخش از مصوبه که مورد خواسته بنده می‌باشد اقدام شایسته مبذول گردد.»

متن مقرر مورد اعتراض به شرح زیر است:

«رئیس محترم شبکه بهداشت و درمان قاین

رئیس محترم بیمارستان شهداء قاین

موضوع: ابلاغ مصوبات کارگروه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ در خصوص بیمارستان شهداء قاین با سلام و احترام؛

با عنایت به برگزاری جلسه توزیع درآمد اختصاصی دانشگاه در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۸ مصوبات مربوط به آن بیمارستان جهت اطلاع و دستور هرگونه اقدام مقتضی به شرح ذیل اعلام می‌گردد:

بند ۲- در مورد خدمات آزمایشگاه تشخیص طبی، «بند ۱» مصوبه ۱۳۹۴/۵/۱۸ اصلاح و از مهر سال ۱۳۹۶، ۴۰٪ جزء حرفه‌ای ارزش نسبی خدمات مربوطه، به عنوان کارکرد پزشک از محل جزء حرفه‌ای منظور می‌گردد. لازم به ذکر است برای خدمات تشخیصی ژنتیک و پاتولوژی، ۱۰۰٪ جزء حرفه‌ای ارزش نسبی خدمات مربوطه به عنوان کارکرد پزشک منظور می‌گردد. سهم پزشک از کارکرد جزء حرفه‌ای برای کلیه مشمولین این بند، براساس جدول پلکانی محاسبه می‌گردد.

..... - رئیس دانشگاه»

در پاسخ به شکایت مذکور، رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بیرجند به موجب لایحه شماره ۹۷/۱/۹۷۸۲۶ - ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ توضیح داده است که:

«مدیر دفتر محترم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

موضوع: لایحه دفاعیه پرونده شماره ۹۷۰۹۹۸۰۹۵۸۰۰۶۹۵ در خصوص شکایت

آقای دکتر علی اسماعیلی شاندیز به خواسته ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی دانشگاه با سلام و احترام؛

عطف به نامه شماره ۹۷۰۹۹۸۰۹۵۸۰۰۶۹۵ - ۹۷۰۹۹۸۰۹۵۸۰۰۶۹۵ منضم به دادخواست جناب آقای دکتر علی اسماعیلی شاندیز به خواسته ابطال بند دوم مصوبه مورخ ۱۳۹۷/۳/۸ کارگروه توزیع درآمد اختصاصی این دانشگاه به استحضار می‌رساند با عنایت به اینکه براساس بند (۸) از مصوبات مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۵ هیأت امناء دانشگاه موضوع بخشنامه شماره ۱۰۰/۱۵۲۵ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ مقام عالی وزارت متبوع، اختیار توزیع درآمد اختصاصی هر دانشگاه به کارگروه توزیع درآمد اختصاصی همان دانشگاه تفویض گردیده

شماره ۹۶۰۱۷۹۹

جناب آقای اکبرپور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با موضوع: «ابطال نامه شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ - ۱۳۹۶/۱/۳۰ معاون قضایی و سرپرست مجتمع قضایی خانواده دادگستری» جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

۱۳۹۸/۷/۱۵

بسمه تعالی

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۲۸ شماره پرونده: ۱۷۹۹/۹۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقای مظاهر کمالی راد

موضوع شکایت و خواسته: ابطال نامه شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ - ۱۳۹۶/۱/۳۰

معاون قضایی و سرپرست مجتمع قضایی خانواده دادگستری کرج

گردش کار: شاکي به موجب دادخواستی ابطال نامه شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ - ۱۳۹۶/۱/۳۰

معاون قضایی و سرپرست مجتمع قضایی خانواده دادگستری کرج را خواستار

شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

احتراماً اینجانب مظاهر کمالی راد و کیل پایه یک دادگستری به استحضار می‌رسانم

که ریاست مجتمع دادگاه خانواده کرج طبق تصمیم مورخ ۱۳۹۶/۱/۳۰ به شماره

۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ به ریاست اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز دستور فرمودند که

در راستای سامان بخشیدن به موضوع اجرای صیغه طلاق و ثبت دادنامه‌های طلاق صادره

از شعب دادگاه خانواده شهرستان کرج و تقسیم عادلانه آن بین دفاتر رسمی جهت طلاق

پیرو درخواست دفاتر مذکور دستور فرمایید به دفاتر مذکور ابلاغ که از تاریخ ۱۳۹۶/۲/۱

ثبت طلاق و اجرای صیغه طلاق به استناد دادنامه‌های صادره منوط به ارجاع از طرف

سرپرست مجتمع قضایی کرج می‌باشد و ثبت طلاق بدون نامه مذکور ممنوع می‌باشد.

متعاقباً ریاست اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز نیز در مورخ ۱۳۹۶/۲/۹ طی

شماره ۱۳۹۶/۱۰/۱۲۳۲۸ به دفاتر رسمی طلاق و ازدواج دستور مذکور را ابلاغ فرمایید.

حالی‌ه با توجه به تصویر تصمیم‌های مذکور و اطلاق بند آخر اصل ۵۸ قسمت اخیر اصل

۱۳۸ و اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ و بند ۲ اصل ۱۵۶ از قانون اساسی و اصول مسلم حقوقی که

نمی‌توان آزادیهای مشروع اشخاص را سلب نمود به طوری که در مواد ۹۶۱ - ۹۵۷ از

قانون مدنی در مورد سلب حریت بحث شده است و مخالف اخلاق حسنه می‌باشد و نظر

به اینکه در ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده مصوبه ۱۳۹۱/۲/۱ اختیار طرح دعوا را از

حیث صلاحیت محل محاکم به زوجه داده و نامبرده می‌تواند در محل اقامت خوانده یا

محل سکونت خود اقامه دعوا نماید و به خوبی می‌دانیم که اجرای صیغه طلاق فرع بر اخذ

دادنامه از محاکم می‌باشد به طریق اولی تصمیم مذکور نمی‌تواند این آزادی را از اشخاص

سلب نماید و تصمیم مذکور مخالف دستورالعملها و بخشنامه‌های سابق ثبتی می‌باشد.

نهایتاً ابطال تصمیم یا دستور مذکور و دستور موقت مبنی بر توقف اجرای آن تا صدور

حکم نهایی مورد استدعاست.»

متن مقرر مورد اعتراض به شرح زیر است:

«ریاست محترم کل سازمان ثبت اسناد و املاک استان البرز

با سلام و تحیت

احتراماً در راستای سامان بخشیدن به موضوع اجرای صیغه طلاق و ثبت دادنامه‌های

طلاق صادره از شعب دادگاه خانواده شهرستان کرج و تقسیم عادلانه آن بین دفاتر رسمی

ثبت طلاق پیرو درخواست دفاتر مذکور دستور فرمایید به دفاتر مذکور ابلاغ که از تاریخ

۱۳۹۶/۲/۱ ثبت طلاق و اجرای صیغه طلاق به استناد دادنامه‌های صادره منوط به ارجاع

از طرف سرپرست مجتمع قضایی خانواده کرج می‌باشد و ثبت طلاق بدون نامه مذکور

ممنوع می‌باشد. - معاون قضایی و سرپرست مجتمع دادگاه‌های خانواده»

در پاسخ به شکایت مذکور، معاون قضایی دادگستری و سرپرست مجتمع قضایی

خانواده کرج به موجب لایحه شماره ۹۰۷۳/۲۴۰/۲۷۲۰ - ۱۳۹۷/۴/۲۸ توضیح داده است که:

«اعضای محترم هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با سلام

احتراماً عطف به دادخواست تقدیمی جناب آقای مظاهر کمالی‌راد به طرفیت اینجانب

معاون رئیس کل محاکم عمومی و انقلاب شهرستان کرج و سرپرست مجتمع قضایی

خانواده کرج به خواسته ابطال تصمیم یا دستورالعمل شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ - ۱۳۹۶/۱/۳۰ و

تقاضای دستور موقت مبنی بر توقف اجرای دستور مطالب ذیل به عنوان لایحه دفاعیه

تقدیم می‌گردد. به استحضار می‌رساند علت اتخاذ تصمیم فوق‌الذکر این بوده است که

مدیرکل سازمان اسناد و املاک استان البرز طی نامه‌ای به دادستان عمومی و انقلاب کرج

اعلام داشته به دلیل شکایات و اعتراضهای متعدد واصله از سوی سران دفاتر ازدواج و

طلاق در پی جابه‌جایی مجتمع قضایی خانواده کرج از میدان نوبت به ساختمان جدید

واقع در شهرک اوج برخی از سران دفاتر درخواست انتقال به اطراف مجتمع به جهت

کسب درآمد بیشتر نموده‌اند و روزبه‌روز در حال افزایش می‌باشد از طرفی با حضور دفاتر

منتقل شده اکثریت مراجعین طلاق به دلیل نزدیکی دفاتر یاد شده به دادگاه به آن دفاتر

مراجعه می‌نمایند به طوری که اختلاف فاحشی در درآمد‌های حاصله این دفاتر پدید

آمده است و اسناد به شکل ناعادلانه‌ای به این دفاتر سرازیر می‌شود. علیهذا در صورت

صلاحید دستور تشکیل کارگروهی جهت توزیع عادلانه و تقسیم اسناد مربوط به طلاق صادر تا علاوه بر منتفی شدن درخواست انتقال به اطراف دادگاه خانواده و جلوگیری از تجمع در آن منطقه و پیامدهای منفی حاصله و رعایت عدالت و انصاف در تقسیم نیز بشود متعاقب آن اکثریت دفاتر رسمی طلاق نیز به شرح تقاضا نامه پیوست درخواست تعیین مقسم جهت توزیع عادلانه احکام طلاق جهت اجرا، را نموده‌اند که موضوع از طرف ریاست کل دادگستری استان البرز به ریاست کل محاکم عمومی و انقلاب کرج ارجاع و پس از ایشان نیز موضوع را به اینجانب ارجاع که پس از بررسی موضوع به جهت توزیع عادلانه احکام طلاق بین کلیه دفاتر رسمی ثبت طلاق و همچنین جهت جلوگیری از پاره‌ای از زد و بندهای احتمالی بین برخی از وکلا و سردفتران نزدیک مجتمع و همچنین کارکنان شعب دادگاه‌ها با سران دفاتر مذکور جهت ارجاع احکام مذکور به دفاتر خاص تصمیم گرفته شد که با تهیه لیستی از دفاتر رسمی ثبت طلاق که تعداد ۲۶ دفتر بوده است با رعایت نوبت به طور مساوی احکام طلاق به دفاتر مذکور جهت اجرای صیغه طلاق از طریق سرپرست مجتمع قضایی خانواده کرج ارجاع گردد تا با ساماندهی ارجاع این احکام به دفاتر رسمی طلاق ضمن توزیع عادلانه این احکام به دفاتر رسمی ثبت طلاق از بسیاری از بروز مشکلات فوق جلوگیری شد.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر اسناد رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است. نظر به اینکه در قانون مذکور و سایر مقررات، ثبت و اجرای صیغه طلاق به ارجاع از طرف سرپرست مجتمع قضایی خانواده موکول نشده است، بنابراین نامه شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ - ۱۳۹۶/۱/۳۰ سرپرست مجتمع قضایی خانواده کرج مبنی بر اینکه ثبت و اجرای صیغه طلاق به ارجاع از طرف سرپرست مجتمع قضایی خانواده کرج موکول شده است و ثبت طلاق بدون نامه و ارجاع سرپرست مجتمع قضایی ممنوع است، مغایر قانون حمایت خانواده است و خارج از حدود اختیارات صادرکننده نامه مورد اعتراض است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدکاظم بهرامی

شماره ۹۶۰۱۵۹۱

۱۳۹۸/۷/۱۵

بسمه تعالی

جناب آقای اکبرپور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه

۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷ - ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با موضوع: «ابطال نامه شماره ۹۰۷۳/۲۸/۲۷۲۰ - ۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷»

۱۳۹۱/۱۲/۲۰ رئیس امور حقوقی و قوانین معاونت وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی»

جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۳۰ شماره پرونده: ۱۵۹۱/۹۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقای منصور اسفندی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال نامه شماره ۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷ - ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

رئیس امور حقوقی و قوانین معاونت وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور

گردش کار: شاکي به موجب دادخواستی ابطال نامه شماره ۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷ - ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

رئیس امور حقوقی و قوانین معاونت وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

با سلام و احترام

به استحضار می‌رساند: از ابتدای سال ۱۳۸۸ و در اجرای قانون مدیریت خدمات

کشوری با ایجاد تشکیک و ابهام از سوی غیراثرات اداری و حقوقی تبصره ۵ قانون تشکیل

سازمان آموزش و پرورش استثنایی متوقف گردید. با پیگیری و انجام مکاتبات عدیده

خواسته ایشان ارتباطی با شرح وظایف این صندوق نداشته، بنابراین مستند به بند پ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، رد دعوی مطروحه مورد استدعاست.

ب) علی ایحال به موجب تبصره ۵ ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی مصوب ۱۳۶۹/۹/۲۱ هر «پنج سال سابقه خدمتی دولتی رضایت بخش در سازمان از هر نظر از جمله بازنشستگی شش سال محسوب می‌گردد». از سویی در ماده ۱۰۵ قانون مدیریت خدمات کشوری سنوات خدمت قابل احتساب برای بازنشستگی و وظیفه تعریف شده است: «منظور از سابقه خدمت در این قانون برای بازنشستگی آن مدت از سوابق خدمت کارمندان می‌باشد که در حال اشتغال به صورت تمام وقت انجام شده و کسور مربوط را پرداخت نموده یا می‌نماید و مرخصی استحقاقی و استعلاجی و مدت خدمت نیمه وقت بانوان به استناد قانون راجع به خدمت نیمه وقت بانوان مصوب ۱۳۶۲ (مشروط بر اینکه کسور بازنشستگی به طور کامل پرداخت شده باشد) و مدت خدمت نظام وظیفه به عنوان سابقه خدمت کارمندان محسوب می‌گردد.» با این ترتیب تصریح قانونگذار به احتساب مدت «مرخصی استحقاقی و استعلاجی» و نیز خدمت نیمه وقت بانوان موضوع «قانون راجع به خدمت نیمه وقت بانوان» و همچنین «خدمت نظام وظیفه» و عدم ذکر و یا تصریح نام سایر حالتها و دیگر انواع خدمت و لغو کلیه قوانین و مقررات عام و خاص مغایر طی ماده ۱۲۷ همان قانون، اجرای تبصره ۵ ماده واحده قانون صدرالذکر را با سوال مواجه کرد. لذا مراتب طی نامه‌ای از دفتر حقوقی معاونت توسعه مدیریت استعلام شد که منجر به اخذ پاسخ دفتر مزبور به شماره ۲۳۱/۱۳۶۸۳۲-۱۳۸۸/۱۲/۲۳ (به شرح اینکه می‌باید در اجرای ماده واحده فوق مقررات ماده ۱۰۵ قانون استخدام کشوری لحاظ گردد) شد.

ج) عدم قابلیت اجرای تبصره ۵ قانون مورد بحث از تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ به بعد موضوعی است که مورد تأیید وزارت آموزش و پرورش هم بوده است.

د) بنا به پیشنهاد وزارت آموزش و پرورش و به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۶۳۴/ت/۴۸۶۱۹-هـ ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ هیأت‌وزیران مقرر شد که «سنوات خدمت دولتی موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی مصوب ۱۳۶۹ به مدت ۵ سال از لحاظ بازنشستگی به میزان ۶ سال محاسبه می‌شود» لذا درباره اجرای تصویب‌نامه مورد اشاره هیأت‌وزیران و متعاقباً درباره تاریخ اجرای تصویب‌نامه یاد شده مراتب از اداره حقوقی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری استعلام گردید که امور حقوقی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری طی نامه شماره ۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷-۱۳۹۱/۱۲/۲۰ اعلام نمود با عنایت به ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت، تصویب‌نامه ۲۰۰۶۳۴/ت/۴۸۶۱۹-هـ ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ هیأت‌وزیران از تاریخ ابلاغ لازم‌الرعايه است و اجرای آن به تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ مجاز نمی‌باشد. با این ترتیب به طوری که ملاحظه می‌فرمایید. در اجرای ماده ۱۱۲ قانون استخدام کشوری نظرات معاونت توسعه مدیریت و سرمایه ریاست جمهوری برای دستگاه‌های اجرایی لازم‌الاجرا می‌باشد.

بدیهی است با اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری و در اجرای ماده ۱۰۵ آن محاسبه سنوات خدمت ارفاقی موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور منتفی شده است. ضمناً بدیهی است که کلیه تصویب‌نامه‌های هیأت‌وزیران از تاریخ تصویب قابلیت اجرایی دارند، لذا تصویب‌نامه مذکور نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و از تاریخ تصویب به بعد (۱۳۹۱/۱۰/۱۲) قابلیت اجرایی دارد. بنابراین خواسته مشارالیه برای احتساب سنوات خدمت ارفاقی از بابت خدمت در سازمان یاد شده در حد فاصل زمانی ۱۳۸۸/۱/۱ لغایت ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ و همچنین ابطال نامه معاونت توسعه و مدیریت سرمایه انسانی ریاست جمهوری فاقد وجاهت قانونی می‌باشد. با عنایت به موارد معروضه و با توجه به عدم تخطی این صندوق از قوانین و مقررات مربوطه رد دعوا مورد استدعاست.»

همچنین معاون وزیر و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی وزارت آموزش و پرورش به موجب لایحه شماره ۹۷۰۰/۲۰۸۱۳-۹۷۰۰/۱۲/۲۵-۱۳۹۴/۱۲/۲۵ توضیح داده است که:

«با سلام و احترام در خصوص شکایت آقای منصور اسفندی مبنی بر الزام به اجرای تبصره ۵ ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی از تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ مراتب ذیل را در مقام دفاع به استحضار می‌رساند:

۱- به استناد ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری چون کلیه قوانین عام و خاص مغایر با قانون مدیریت خدمات کشوری از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون لغو شده است و تبصره ۵ قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی در زمره قوانین عام و خاص و مغایر با قانون مذکور می‌باشد لذا اجرای تبصره ۵ قانون استنادی شاکی از ۱۳۸۸/۱/۱ فاقد اثر قانونی بوده و لغو بلااثر شده است و قابلیت اجرایی ندارد.

مشمولین، نهایتاً معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور طی مصوبات شماره ۲۰۰۶۳۴/ت/۴۸۶۱۹-هـ ب/۱۳۹۱/۱۰/۱۲ و نیز ۱۳۹۱/۱۰/۱۲-۴۸۶۱۹/۹۲۶۰-۱۳۹۲/۱/۲۴ ادامه روند ذکر شده را تنفیذ نمود که مراتب طی بخشنامه‌های شماره ۷۱۰/۶۰-۱۳۹۱/۱۱/۱۵ و نیز ۷۱۰/۵-۱۳۹۲/۱/۲۸ توسط معاونت توسعه مدیریت و پشتیبانی وقت وزارت متبوع جهت اجرا ابلاغ گردید سپس اداره کل امور فنی صندوق بازنشستگی کشوری طی نامه شماره ۱۹۳۵۱/ص/۲۶۰-۱۳۹۱/۱۲/۲ عنوان امور حقوقی معاونت حقوقی یاد شده خواستار اعلام تاریخ اجرای مصوبات مذکور شد که مرجع ذکر شده طی جوابیه شماره ۹/۹۱/۴۴۹۰۷-۱۳۹۱/۱۲/۲۰ به تاریخ اجرایی ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ اعلام نمود اینک از آنجا که مجلس شورای اسلامی به عنوان مقنن و مرجع عالی قانونگذاری در کشور وظیفه هرگونه تفسیر، تغییر، تخصیص، اصلاح و... در مورد قوانین مصوب خویش را نیز به عهده دارد به نظر می‌رسد تشکیک و ابهام اولیه در خصوص تبصره فوق اصولاً صحیح نبوده عمل حقوقی نیز محسوب نمی‌گردد چرا که قانون مدیریت خدمات کشوری (خصوصاً ماده ۱۲۷) به صورت نسخ صریح یا ضمنی نامی از اساسنامه سازمان آموزش و پرورش استثنایی به میان نیاورده است پس از ایجاد ابهام نیز روند اجرایی پیگیری و حل و فصل موضوع نیز چندان صحیح به نظر نمی‌رسد (اقدام مراجع ذکر شده در خصوص هرگونه دخل و تصرف در مورد قوانین مجلس شورای اسلامی فاقد وجاهت قانونی و هرگونه آثار حقوقی است) لذا در مانحن‌فیه منسوخ نمودن جوابیه ذکر شده مورد تقاضاست. ایراد دیگر اینکه به دلیل مسبوق به سابقه بودن موضوع مطروحه اساساً پاسخ ارائه شده نمی‌توانسته و نمی‌باید بر اساس ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت صادر و ابلاغ گردد چرا که اصولاً موضوعات بدوی در هیأت دولت مصوب و ابلاغ می‌گردد که در مانحن‌فیه موضوعاً منتفی است. نکته دیگر اینکه تصمیم‌گیری در خصوص هرگونه تغییر و اصلاح قوانین به لحاظ شکلی و ماهوی از طرق قانونی پیش‌بینی شده توسط مراجع ذیصلاح می‌باید صورت پذیرفت. آخرالامر اینکه با عنایت به موارد معنونه به شرح صدرالذکر خواهشمند است ضمن بررسی و رسیدگی به‌موضوع بدواً نامه شماره ۱/۹۱/۴۴۹۰۷-۱۳۹۱/۱۲/۲۰ امور حقوقی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری ملغی‌الاثر و سپس دادنامه مربوطه در خصوص الزام به ادامه روند اجرایی مزایای ناشی از تبصره یاد شده برای کلیه مشمولین و اینجانب از تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ کافی‌السابق صادر و اعلام گردد تا با توجه به اصل فقهی لاضرر و لاضرار فی الاسلام و نیز ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی موجبات تضییع حقوق حقه اینجانب فراهم نگردد.»

متن مقرر مورد اعتراض به قرار زیر است:

«برادر ارجمند جناب آقای ابراهیم زاده

مدیرکل محترم امور فنی صندوق بازنشستگی کشوری

موضوع: سنوات ارفاقی

با سلام و احترام، بازگشت به نامه شماره ۱۹۲۵۱/ص/۲۶۰ اشعار می‌دارد: با عنایت به ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت، تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۶۳۴/ت/۴۸۶۱۹-هـ ب/۱۳۹۱/۱۰/۱۲ از تاریخ ابلاغ لازم‌الرعايه است و اجرای آن به تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ مجاز نمی‌باشد.»

در پاسخ به شکایت مذکور، رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به موجب لایحه شماره ۵۴۸۵۲۵-۱۳۹۵/۳/۱۸ توضیح داده است که:

«با سلام و تحیت

احتراماً و با کسب اجازه در پاسخ به ابلاغیه شماره ۹۴۰۹۹۸۰۹۰۲۷۰۲۴۱۱-۱۳۹۴/۱۱/۲۰ درخصوص آقای منصور اسفندی اعلام می‌دارد: همان‌گونه که در سوابق ارسالی منضم به دادخواست تقدیمی شاکی ملاحظه می‌فرمایند این امور در پاسخ به‌استعلام به عمل آمده توسط صندوق بازنشستگی کشوری، در مورد تاریخ اجرای تصویب‌نامه شماره ۲۰۰۶۳۴/ت/۴۸۶۱۹-هـ ب/۱۳۹۱/۱۰/۱۲ هیأت‌وزیران، مبنی بر احتساب سنوات خدمت دولتی شاغلین موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی، با توجه به ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت اعلام نظر نموده و این اعلام نظر بر خلاف استنباط شاکی قانونگذاری محسوب نمی‌گردد. با توجه به مراتب فوق، به نظر این امور از شاکی تضییع حقی به عمل نیامده و ایشان این سازمان را بلا وجه طرف شکایت قرار داده است. در خاتمه با پوزش از اطلاع کلام و با عنایت به موارد یاد شده رد شکایت ایشان در راستای حفظ منافع و مصالح حاکمیت و حقوق بیت المال مورد استدعاست.»

مدیرکل امور حقوقی صندوق بازنشستگی کشوری نیز به موجب لایحه شماره ۲۳۵/ص/۲۵۹۴۳-۱۳۹۴/۱۲/۲۶ توضیح داده است که:

«با سلام

بازگشت به پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۰۹۰۲۷۰۲۴۱۱-۱۳۹۴/۱۱/۲۰ متضمن دادخواست آقای منصور اسفندی و در مقام دفاع به استحضار می‌رساند:

الف) با عنایت به اینکه نامبرده متقاضی ابطال نامه شماره ۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷-۱۳۹۱/۱۲/۲۰ معاونت توسعه و مدیریت سرمایه انسانی ریاست جمهوری می‌باشد، لذا

۲- با لحاظ قانون صدراالاشاره که اعطای سنوات ارفاقی را از تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ متوقف و ممنوع اعلام کرده است بنابراین بعد از تاریخ مورد اشاره الزام و تکلیفی متوجه این سازمان جهت اجرای تبصره ۵ ماده واحده مذکور و احتساب سنوات ارفاقی نخواهد بود.

۳- به استناد مصوبه شماره ۲۰۰۶۳۴/ت/۲۸۶۱۹-هـ/۱۳۹۱/۱۰/۱۲ هیأت وزیران سنوات خدمت دولتی شاغلین موضوع تبصره ۵ ماده واحده قانون تشکیل آموزش و پرورش استثنایی را از زمان تصویب این مصوبه ۱۳۹۱/۱۰/۱۲ هر ۵ سال خدمت را از هر لحاظ از جمله بازنشستگی به میزان ۶ سال قابل محاسبه دانسته و تجویز نموده است.

۴- در اجرای مصوبه هیأت وزیران به موجب بخشنامه ۷۱۰/۰۵-۱۳۹۲/۱/۲۸ معاون توسعه مدیریت و پشتیبانی وزارت متبوع مراتب محاسبه سنوات ارفاقی و اینکه ۵ سال سابقه خدمت از هر لحاظ از جمله بازنشستگی به میزان ۶ سال محاسبه شود ابلاغ شده است.

۵- به استناد نامه ۹۴/۱۲/۲۰۱/۹۱/۴۴۹۰۷ [۹۴/۱۲/۲۰-۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷] رئیس امور حقوقی و قوانین معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور در پاسخ به استعلام مدیرکل امور فنی صندوق بازنشستگی کشوری به شماره ۱۹۲۵۱/ص/۲۶۰- ۱۳۹۱/۲/۲ اعلام شده است: که با عنایت به ماده ۳۰ آیین نامه داخلی هیأت دولت، تصویب نامه شماره ۲۰۰۶۳۴/ت/۲۸۶۱۹-هـ/۱۳۹۱/۱۰/۱۲ از تاریخ ابلاغ لازم‌الرعایه و اجرای آن به تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱ مجاز است.

با عنایت به موارد مطروحه و مستندات قانونی مذکور چون اقدام این سازمان در اجرای موازین قانونی صورت گرفته و حقی از شاکی ضایع نشده و ادعای ایشان فاقد وجهت قانونی است بر این اساس با تقدیم مدارک و مستندات قانونی مربوطه رد شکایت شاکی مورد استدعاست.»

در خصوص ادعای مغایر بودن موضوع نامه شماره ۱/۹۱/۴۴۹۰۷ [۲۳۱/۹۱/۴۴۹۰۷- ۱۳۹۱/۱۲/۲۰] رئیس امور حقوقی و قوانین معاونت وقت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور با شرع مقدس اسلام، قائم مقام دبیر شورای نگهبان به موجب لایحه شماره ۹۷/۱۰۲/۷۵۳۱-۱۳۹۷/۸/۱۵ اعلام کرده است که:

«تشخیص این مطلب که تبصره ۵ قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی در زمره قوانین مغایر با قانون مدیریت خدمات کشوری می‌باشد و در نتیجه تبصره مذکور دارای ناسخ می‌باشد و یا اینکه تبصره مذکور مغایر با قانون مدیریت خدمات کشوری نمی‌باشد و ناسخی ندارد و در نتیجه بخشنامه مورد شکایت خلاف قانون است بر عهده دیوان عدالت اداری می‌باشد و تشخیص و حکم دیوان ملاک عمل خواهد بود.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

الف - با توجه به اینکه قائم مقام دبیر شورای نگهبان در پاسخ به استعلام دیوان عدالت اداری مبنی بر مغایرت زمان اجرای مصوبه با شرع، طی نامه شماره ۹۷/۱۰۲/۷۵۳۱-۱۳۹۷/۸/۱۵ خلاف شرع بودن مصوبه را اعلام نکرده است، بنابراین در اجرای تبصره ۲ ماده ۸۴ و ماده ۸۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ موجهی برای ابطال زمان اجرای مصوبه از بُعد شرعی وجود ندارد.

ب - با توجه به اینکه به موجب تبصره ۵ قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی مصوب سال ۱۳۶۹ مقرر شده است: «پنج سال خدمت دولتی رضایتبخش در سازمان از هر نظر از جمله بازنشستگی شش سال محسوب می‌گردد.» و از آنجایی که در قانون مدیریت خدمات کشوری حکمی مغایر با مقرر قانونی فوق‌الذکر بیان نشده تا مستند به ماده ۱۲۷ قانون مدیریت خدمات کشوری لغو شود، مضافاً استناد به تبصره مذکور در مصوبه مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳ هیأت وزیران مؤید آن است که هیأت وزیران نیز قائل به عدم نسخ تبصره مذکور بوده است، بنابراین مصوبه هیأت وزیران جنبه تأکیدی بر اجرای حکم تبصره ۵ قانون تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی دارد و استناد به ماده ۳۰ آیین نامه داخلی هیأت دولت در جایی مصادق دارد که هیأت وزیران و کمیسیونهای موضوع اصل ۱۳۸ قانون اساسی، حق یا تکلیفی را برای وزارتخانه‌ها، سازمانها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت ایجاد کند و نه تکلیفی که به موجب قانون ایجاد شده است. بنابراین مصوبه مورد شکایت از این جهت که تاریخ اجرای قانون را از زمان تصویب مصوبه هیأت وزیران (۱۳۹۱/۱۰/۱۲) به جای تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون (۱۳۸۸/۱/۱) دانسته است به علت مغایرت با قانون مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمد کاظم بهرامی

شماره ۹۶۰۰۵۸۸

بسمه تعالی

جناب آقای اکبر پور

رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۱۳۹۸/۷/۲ مورخ ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۳۱ جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد. مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۳۱ شماره پرونده: ۵۸۸/۹۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای آرش قاسمی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بندهای یک صورتجلسات پنجاه و پنجاه و دومین جلسه کارگروه پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی مازندران

گردش کار: شاکی به موجب دادخواستی ابطال بندهای یک صورتجلسات پنجاه و پنجاه و دومین جلسه کارگروه پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی مازندران را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

با اهداء سلام و ادب

احتراماً پیرو دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد پزشکان و اعضای هیأت علمی شاغل در بیمارستانهای وابسته به دانشگاه/ دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی مصوب ۱۳۹۳ صادره از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برابر ماده ۲ دستورالعمل فوق، «این دستورالعمل جایگزین دستورالعمل نظام نوین اداره بیمارستانها موضوع بخشنامه شماره ۱۳۲۵۱-۱۳۷۸/۱۰/۱۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن می‌گردد. با توجه به لزوم اجرای هماهنگ این دستورالعمل در کلیه مؤسسات هرگونه تغییر در مواد و تبصره‌های این دستورالعمل تنها با کسب مجوز مکتوب از دبیرخانه شورا امکان پذیر است.» ضروری است که این شورا، شورای برنامه‌ریزی و نظارت بر توزیع درآمد اختصاصی مستقر در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که مطابق دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد می‌باشد.

در همین راستا کارگروه توزیع درآمد اختصاصی دانشگاه علوم پزشکی مازندران، پیرو انجام وظایف خود در صورتجلسه بیست و پنجمین جلسه کارگروه اجرایی پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۳ در تبصره ۱ از بند ۱ صورتجلسه موصوف، مقرر می‌دارد: «ادامه پرداخت پلکانی در بیمارستانها منوط به برگزاری نظر سنجی و کسب نظر اکثریت (۵۰+۱) پزشکان همان بیمارستان و اعلام این نظرسنجی به کارگروه است.» در بند سوم همین صورتجلسه نیز مصوب گردید «در سیستم غیر پلکانی سهم پزشک از آکوکاردیوگرافی از ۸۰ درصد به ۱۰۰ درصد و سهم رادیوتراپی هم از ۶۰ درصد به ۹۰ درصد جزء حرفه‌ای افزایش یابد.» برابر اجرای مصوبات بیست و پنجمین کارگروه اجرایی به تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۳ بیمارستان امام خمینی ساری، طی مکاتبه شماره ۱۳۵۴۱/۴/الف/د - ۱۳۹۴/۷/۲۷ (یعنی ۱۴ روز پس از تصویب کارگروه فوق) نتیجه نظرسنجی را به ریاست دانشگاه علوم پزشکی مازندران اعلام می‌دارد که بر اساس آن مبنای پرداختی به روش غیر پلکانی مورد موافقت اکثریت پزشکان حاضر در نظرسنجی قرار گرفته است. لذا پزشکان و افراد مشمول دستورالعمل، باتأسی از نتیجه نظرسنجی و مصوبات بیست و پنجمین جلسه کارگروه پرداخت مبتنی بر عملکرد، از زمره دستورالعمل پرداخت پلکانی خارج و مشمول روش غیر پلکانی می‌گردند که برابر بند ۱ مصوبه کارگروه فوق، زمان اجرایی آن از ابتدای فروردین ۱۳۹۴ به بعد می‌باشد.

در طی مصوبات همین کارگروه در پنجاهمین جلسه به تاریخ ۱۳۹۵/۴/۸، در بند ۱ آن که اشاره صریح به بند ۲ و ۶ مصوبه چهل و پنجمین جلسه کارگروه دارد، سهم پزشکان رادیوتراپی را از ۳۰ درصد جزء حرفه‌ای به ۵۰ درصد افزایش می‌دهد و این افزایش ۳۰ به ۵۰ درصد را برابر مصوبات جلسه پنجاه و دوم کارگروه که در تاریخ ۱۳۹۵/۴/۱۴ برگزار شده است از تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱ لازم‌الاجرا می‌داند. بنابراین کارگروه خود را ملزم به افزایش سهم پزشکان رادیوتراپیست از تاریخ اول آبان ۱۳۹۴ به بعد می‌داند که با توجه به دستور ریاست دانشگاه علوم پزشکی مازندران، این افزایش ضریب که ناشی از مصوبه کارگروه موصوف بوده است، شامل حال اینجانب نشده است و به صورت شگفت‌انگیزی از پرداخت حق و حقوق قانونی منطبق بر مصوبات کارگروه موصوف، کسر شده است. علیهذا مستفاد از اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بند پنجم

۲- مصوب شد برای پزشکان متخصص سقف مبلغ پرداختی به آنها حداکثر چهل میلیون تومان باشد و نیز برای پزشکان عمومی سقف مبلغ پرداختی پانزده میلیون تومان تصویب شد. تبصره ۱: این مبلغ غیر از کارگرد پزشکی در کلینیک ویژه عصر می باشد. تبصره ۲: در خصوص رشته های بالینی که در مراکز با محدودیت متخصص مربوطه مواجه می باشند بادرخواست رئیس بیمارستان و تأیید کارگروه قابل بازنگری می باشد. تبصره ۳: پرداخت کارانه به پزشکان منوط به حضور به موقع در درمانگاه، آموزش و آنکالی و با تأیید مستقیم ریاست مرکز مربوطه می باشد. «کارگروه دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه صورتجلسه پنجاه و دومین جلسه کارگروه پرداخت مبتنی بر عملکرد مورخ دوشنبه ۱۳۹۵/۴/۱۴

پنجاه و دومین جلسه کارگروه مبتنی بر عملکرد دانشگاه رأی ساعت ۱۱ با حضور رئیس دانشگاه، معاون توسعه و اعضاء کارگروه تشکیل گردید. مصوبات پنجاهمین صورتجلسه کارگروه دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه مورد بحث قرار گرفت و بدین وسیله موارد ذیل اصلاح گردید: ۱- مصوبات مذکور از اول آبان ماه سال ۱۳۹۴ لازم الاجرا می باشد.

.....

آقای آرش قاسمی در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۲۳ به موجب لایحه شماره ۲۷۲۱-۱۳۹۷/۳/۳۰ که ثبت دفتر اندیکاتور هیأت عمومی دیوان عدالت اداری شده انصراف خود را از بُعد شرعی اعلام کرده است. در پاسخ به شکایت مذکور، رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی، درمانی مازندران به موجب لایحه شماره ۱۳۹۶/۹/۲۷-ح/۴/۶۷۶ توضیح داده است که: «ریاست محترم دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با سلام

احتراماً در خصوص دادخواست مطروحه به کلاس ۵۸۸/۹۶ - ۱۳۹۶/۴/۱۵ موارد ذیل به استحضار می رسد: شرح دادخواست

شاکای طی دادخواستی تقاضای ابطال مصوبات ۵۲ و ۵۰ جلسه کارگروه دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه و نیز پرداخت معوقات از ۱۳۹۴/۸/۱ الی ۱۳۹۵/۳/۳۱ را درخواست نموده که اجابت خواسته شاکای بنا به دلایل ذیل مسموع نمی باشد. ایراد ماهوی

۱- آقای دکتر آرش قاسمی پزشک متخصص پرتوتراپی شاغل در بیمارستان امام خمینی (ره) ساری مانند سایر همکاران شاغل در بخش درمان بر اساس حکم حقوقی خود حقوق و مزایای مستمر را دریافت می دارند و علاوه بر آن درصدی از حق العلاج بیماران که به عنوان درآمد بیمارستان منظور می گردد، بر اساس دستورالعمل پرداخت عملکردی به عنوان کارانه دریافت می نمایند. لذا بیمارستان مذکور پس از دریافت درآمد خود از بیمه ها بر اساس دستورالعمل نسبت به پرداخت کارانه ایشان و سایر پرسنل اقدام می نماید، همچنین کارگروه سقف پرداخت کارانه به پزشکان متخصص و فوق تخصص را که علاوه بر پرداخت حقوق داده می شود ۴۰ میلیون تومان قرار داده است که این موضوع مورد اعتراض شاکای و لغو آن مورد درخواست می باشد!

۲- با عنایت به تخصصی بودن دستورالعمل مذکور جهت تشحید ذهن آن مقام عالی باید گفت بیش از ۵۰ درصد منابع واحدهای بیمارستانی از محل درآمد تأمین می گردد و درآمد بیمارستانها حاصل دریافت حق العلاج از بیماران بابت ارائه خدمات درمانی است که به منظور ایجاد انگیزش و مشارکت بیشتر پرسنل درمانی بر اساس دستورالعمل پرداخت عملکردی علاوه بر پرداخت حقوق و مزایای مستمر مندرج در حکم قانونی درصدی از درآمد حاصله به آنها پرداخت می گردد لازم به ذکر است به استناد احکام حقوقی مضبوط در پرونده که توسط شاکای ارائه گردید، مشارالیه کلیه حقوق مستمر خود را از محل خزانه همانند سایر کارکنان دریافت می نماید و آنچه که به صورت کارانه بر اساس دستورالعمل عملکردی به ایشان و سایر کادر درمانی پرداخت می گردد ماهیت تشویقی و انگیزشی دارد.

۳- با توجه به اینکه دستورالعمل پرداخت عملکردی برای کلیه واحدهای درمانی سراسر کشور پیش بینی شده است به لحاظ شرایط متفاوت هر یک از مراکز تصحیح نواقص و رفع اشکالات محتمل بوده است که این مهم در دستورالعمل به عهده کارگروه توزیع درآمد اختصاصی قرار داده شده است.

۴- مصوبات مورد اشکال شاکای در پنجاه و پنجاه و دومین جلسه کارگروه توزیع درآمد اختصاصی ناظر به این است که به منظور توازن و عدالت در بهره مندی از درآمد اختصاصی سقف ۴۰ میلیون تومان برای پرداخت کارانه به افراد متخصص و فوق تخصص قرار داده شده است به بیان واضح تر اینکه شاکای خود را محق می داند علاوه بر دریافت حقوق بتواند بیش از ۴۰ میلیون تومان از محل درآمد بیمارستان کارانه دریافت نماید!

اصل چهل و سوم قانون اساسی در راستای پیشگیری از اضرار به غیر و نیز اصل بیست و دوم قانون اساسی در راستای حمایت از حقوق و شغل و جان و مال افراد و نیز قاعده فقهی لاضرر، تقاضای نقض دستور مشتمل عنه و الزام به پرداخت مطالبات قانونی خود از آبان ۱۳۹۴ تا خرداد ۱۳۹۵ وفق ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰ و اصلاحات سال ۱۳۹۲ را دارم.»

در پاسخ به اخطار رفع نقضی که از طرف دفتر هیأت عمومی برای شاکای ارسال شده بود، وی به موجب لایحه ای که به شماره ۲۰۶۷-۱۳۹۶/۱۰/۱۳ ثبت دفتر اداره کل امور هیأت عمومی و هیأت های تخصصی دیوان عدالت اداری شده اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

موضوع: خلاصه شکایت آرش قاسمی به کلاس ۵۸۸/۹۶ پرونده و شماره بایگانی ۹۶۰۴۷۱ از دانشگاه علوم پزشکی مازندران

با سلام و احترام

با توجه به وجود نواقصی در محتوا و شرح شکایت اولیه بدین وسیله جهت تبیین موضوع لازم است مطالب زیر اضافه گردد:

۱- کارگروه شماره ۲۵ - ۱۳۹۴/۷/۱۳ بند ۳: افزایش سهم رادیوتراپی از ۶۰٪ به ۹۰٪
۲- کارگروه شماره ۴۵ - ۱۳۹۵/۳/۱۰ بند ۲: کاهش سهم پزشکان رادیوتراپیست از ۹۰٪ به ۳۰٪ و لازم الاجرا بودن مصوبات از ۱۳۹۴/۱/۱ (عطف به ماسبق)
۳- کارگروه شماره ۵۰ - ۱۳۹۵/۴/۸ بند ۱ و ۲: افزایش سهم رادیوتراپی از ۳۰٪ به ۵۰٪ و برقراری سقف پرداخت ۴۰ میلیون تومانی و لازم الاجرا بودن از اولین پرداخت (با توجه به عقب بودن پرداختها بیش از یک سال یعنی عطف به ماسبق)
۴- کارگروه شماره ۵۲ - ۱۳۹۵/۴/۱۴ بند ۱: اصلاح لازم الاجرا بودن مصوبات از ۱۳۹۴/۷/۱

۵ - اعتراف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طی نامه شماره ۴۰۰/د/۱۴۷۳۱ - ۱۳۹۶/۶/۷ مبنی بر غیرقانونی بودن عطف به ماسبق و نیز لزوم محاسبه سهم پزشک از ۹۰٪ همان طور که ملاحظه می فرمایید به دو صورت در حق اینجانب ظلم شده است. اولاً: با تغییر سهم رادیوتراپی از ۹۰٪ به ۳۰٪ و سپس افزایش به ۵۰٪ (یعنی نهایتاً ۴۰٪) از حقوق اینجانب پایمال شده است. ثانیاً: با گذاشتن سقف ۴۰ میلیون تومانی نیز باقی عملکرد اینجانب مصادره شده است. اینجانب بدین وسیله از محضر دادگاه تقاضا می کنم که چون با عطف به ماسبق شدن این مصوبات ضرر مالی بسیاری به اینجانب تحمیل شده است، دستور لغو مصوبات فوق صادر و محاسبه و پرداخت مبلغ ضبط شده از تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱ تا ۱۳۹۵/۳/۳۱ توسط آن دانشگاه به اینجانب صورت پذیرد.»

شاکای به موجب لایحه تکمیلی که به شماره ۹۶ - ۵۸۸ - ۹ مورخ ۱۳۹۷/۶/۷ ثبت دفتر اداره کل امور هیأت عمومی و هیأت های تخصصی دیوان عدالت اداری شده اعلام کرده است که:

«با توجه به وجود موارد مبهم در شکواییه اینجانب به کلاس پرونده ۵۸۸/۹۶ از دانشگاه علوم پزشکی مازندران، بدین وسیله این لایحه را جهت شفافیت موضوع خدمت آن مرجع قانونی تقدیم می کنم. با توجه به ضرر مالی قابل توجه اینجانب به واسطه مصوبات کارگروه شماره ۵۲ - ۱۳۹۵/۴/۱۴ که در بند ۱ لازم الاجرا بودن آن را از ۸ ماه قبل یعنی ۱۳۹۴/۸/۱ اعلام کرده است. بدین وسیله به استحضار می رسانم که این مصوبه متناقض با ماده ۴ قانون مدنی (اصل عطف به ماسبق نشدن قانون) و نیز برخلاف ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی بوده و اینجانب ضمن درخواست ابطال این بند کارگروه شماره ۵۲ (بند ۱) خواهشمندم دستور فرمایید تا کلیه پرداختهای فاصله زمانی ۱۳۹۴/۸/۱ تا ۱۳۹۵/۴/۱۴ (زمان اعلام و تصویب کارگروه) مطابق روش قبل از مصوبه صورت گیرد. توضیح اینکه تا قبل از این تاریخ مصوبات بر اساس کارگروه شماره ۲۵ - ۱۳۹۴/۷/۳ انجام می گرفته است. ضمناً از آن مقام درخواست دارم در راستای ماده ۱۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اثر ابطال از زمان تصویب اعمال گردد.»

متن صورتجلسه مورد اعتراض به قرار زیر است:

«کارگروه دستورالعمل پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه

صورتجلسه پنجاهمین جلسه کارگروه پرداخت مبتنی بر عملکرد مورخ سه شنبه ۱۳۹۵/۴/۱۸

پنجاهمین جلسه کارگروه مبتنی بر عملکرد دانشگاه رأس ساعت ۱۴ با حضور رئیس دانشگاه، معاون توسعه، درمان و اعضاء کارگروه تشکیل گردید و در خصوص پرداخت به رادیوتراپیستها و سایر پزشکان مصوبات ذیل تصویب گردید:

۱- مصوب شد درصد سهم بری پزشکان رادیوتراپیست از ۳۰٪ (بند ۲ و ۶ مصوبه چهل و پنجمین جلسه کارگروه) به ۵۰٪ از جزء حرفه ای کارکرد پزشکان افزایش یابد که از اولین پرداخت لازم الاجرا می باشد.

۵ - جای تعجب است علی رغم اینکه خواسته شاکی ابطال مصوبات جلسات پنجاه و پنجاه و دومین جلسه کارگروه توزیع درآمد اختصاصی است در پایان دادخواست به استناد بند ۱ مصوبه پنجاهمین جلسه کارگروه توزیع درآمد اختصاصی تقاضای دریافت کارانه بدون لحاظ محدودیت مندرج در بند ۲ و ۱ کرده است به دیگر سخن اینکه یک بار تقاضای ابطال مصوبه و یک بار تقاضای اجرای ناقص مصوبه را دارند؟ هدف دستورالعمل اجرایی تحول سلامت کاهش میزان پرداختی توسط بیمار در بیمارستانهای دولتی می باشد و جلوگیری از پرداخت مستقیم از طریق بیمار حتی دستورالعملهای هیأت وزیران و وزیر بهداشت انجام می پذیرد و همچنین نباید بار مالی مضاعفی بر پیکر دولت من غیر حق تحمیل شود درخواست رد شکایت بی اساس شاکی مورد استدعاست.»

در اجرای ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری پرونده به هیأت تخصصی فرهنگی، آموزشی و پزشکی دیوان عدالت اداری ارجاع می شود و هیأت مذکور در خصوص خواسته شاکی، ابطال بند ۲ مصوبه صورتجلسه پنجاهم کارگروه پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه علوم پزشکی که طی آن مقرر گردیده برای پزشکان متخصص سقف مبلغ پرداختی حداکثر ۴۰ میلیون تومان باشد، نظر به اینکه مطابق بند ۱۷ شورای برنامه ریزی و نظارت بر توزیع درآمد اختصاصی ابلای تحت شماره ۱۰۰/۳۰۱ - ۱۳۹۴/۴/۱۱ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کارگروه طرف شکایت در این خصوص واجد اختیار بوده است و آنچه در این مصوبه تصمیم گرفته شده از نظر اجرا به گذشته تسری داده نشده است، بنابراین مصوبه فوق الذکر را مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص نداده است و به استناد بند «ب» ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۱۱۵ - ۱۳۹۸/۴/۱۶ رأی به رد شکایت شاکی صادر کرده است. رأی مذکور به علت عدم اعتراض از سوی رئیس دیوان عدالت اداری یا ده نفر از قضات دیوان عدالت اداری قطعیت یافته است.

رسیدگی به سایر بندها در دستور کار هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قرار گرفت. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

با عنایت به اینکه در خصوص چگونگی پرداخت مبتنی بر عملکرد بیمارستانها، کارگروه اجرایی پرداخت مبتنی بر عملکرد دانشگاه به موجب جلسه بیست و پنجم کارگروه در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۳ اتخاذ تصمیم و تعیین تکلیف کرده و بر این اساس برای افراد مشمول آن ایجاد حق شده است، مع الوصف کارگروه مذکور با عنایت به اختیار ناشی از بند ۱۷ مصوبه شورای برنامه ریزی و نظارت بر توزیع درآمد اختصاصی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به شماره ۱۰۰/۳۰۱ - ۱۳۹۴/۴/۱۸ در تصویب مصوبه جلسه پنجاهم مورخ ۱۳۹۵/۴/۸ در تعیین تکلیف سهم بری پزشکان واجد اختیار بوده است و لذا مصوبه اخیرالذکر در قسمت مورد شکایت مغایر قانون و خارج از حدود اختیار تشخیص نشد. لیکن به جهت اینکه در جلسه پنجاه و دوم مورخ ۱۳۹۵/۴/۱۴ مصوبه پنجاهم از تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱ لازم الاجراء اعلام و عطف به ماسبق شده و با حقوق مکاتبه اشخاص مغایرت دارد و این در حالی است که تا تاریخ مصوبه پنجاهم مصوبه بیست و پنجم کارگروه حاکم بوده است، بنابراین بند ۱ مصوبه پنجاه و دوم مورخ ۱۳۹۵/۴/۱۴ مغایر قانون است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و مواد ۸۸ و ۱۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ از تاریخ تصویب ابطال می شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمد کاظم بهرامی

شماره ۹۶۰۱۳۵۶

۱۳۹۸/۷/۱۵

بسمه تعالی

جناب آقای اکبر پور

رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با موضوع: «ابطال ماده ۳۲ آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱/۷» جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۳۲ شماره پرونده: ۱۳۵۶/۹۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای سعید کنعانی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال ماده ۳۲ آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱/۷
گردش کار: شاکی به موجب دادخواستی ابطال ماده ۳۲ آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱/۷ را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«اولاً: مواد ۳ و ۲۸ آیین نامه معترض عنه، رسیدگی در مراجع حل اختلاف را به تسلیم دادخواست از جانب کارگر یا کارفرما و نمایندگان آنها محدود نموده و مفید این معنی است که اگر دعوا از جانب کارگر یا کارفرما (و نمایندگان) اقامه نشود، مراجع مذکور حق رسیدگی و صدور رأی را ندارند که بنا به شرح آتی مغایر با قانون به نظر می رسد:

۱- ذیل ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و آخرین اصلاحات و الحاقات آن مصوب ۱۳۹۳ بیان داشته: «... آرای صادره هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی با درخواست سازمان مذکور در مراجع ذی صلاح ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر بوده و این رسیدگی نیز خارج از نوبت خواهد بود.» لذا سازمان ذکر شده می تواند نسبت به آراء هیأت های انضباطی (از جمله کمیته انضباط کار) که برای کارگران در دستگاه های مشمول قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور صادر شده، اعتراض نماید (مانند بانک، وزارت نفت و...) و مراجع حل اختلاف به عنوان مرجع ذی صلاح در رسیدگی به آراء کمیته های انضباطی، موظف به ورود در ماهیت دعوا و صدور رأی می باشد بنابراین سیاق مواد یاد شده در حدی که مانع از رسیدگی مراجع حل اختلاف به درخواست سازمان بازرسی یا نافی اختیار سازمان متبوع در طرح دعوا بوده در خور ابطال است.

۲- ذیل ماده ۱۴۲ قانون کار مقرر می دارد «هیأت تشخیص موظف است بر اساس درخواست هر یک از طرفین اختلاف و یا سازمان های کارگری و کارفرمایی، موضوع اختلاف را سریعاً مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید» مع الوصف سازمان های کارگری و کارفرمایی نیز می توانند بدون آن که نماینده متداعیین در اختلافات فی مابین کارگر و کارفرما باشند طرح دعوا نموده و هیأت تشخیص را مکلف به رسیدگی و صدور رأی نمایند، با این وجود آیین نامه معترضه با ایجاد حصر در اقامه دعوا حق طرح موضوع و درخواست رسیدگی را از سازمان های فوق سلب نموده است.

ثانیاً: بند ۴ ماده ۳۱ آیین نامه مورد شکایت، کارگاه را به منزله کارفرما تلقی نموده و آدرس کارگاه را «اقامتگاه قانونی» بیان داشته که بنا به مراتب ذیل درخور ابطال است:

۳- مستند به ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی، هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد لذا اقامتگاه هر شخصیتی یک محل مشخص و منحصر به فرد است. لیکن آیین نامه معترض عنه هر کارگاهی را به مثابه اقامتگاه قانونی و برای کارفرما چندین اقامتگاه قانونی در نظر گرفته که صحیح نمی باشد، زیرا پیمانکارانی که کارگاه های متعدد دارند، دارای بی شمار اقامتگاه قانونی هستند.

۴- عبارت «اقامتگاه قانونی» دارای تعریف حقوقی بوده و فراز پایانی ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و ماده ۵۹۰ قانون تجارت در مقام تبیین اقامتگاه شخص حقوقی برآمده است و بر همین اساس هر شخص حقوقی، مراتب اقامتگاه خود را به ادارات ثبت اعلام و پس از آن با نشر آگهی در روزنامه رسمی کشور اعلان عمومی می نماید. بنابراین به غیر از نشانی مندرج در روزنامه رسمی، اقامتگاه قانونی دیگری را نمی توان متصور شد، ولی آیین نامه موصوف از این حیث که هر نشانی را اقامتگاه قانونی در نظر گرفته و برای هر آدرسی استعمال نموده، مخدوش است.

۵ - بخشنامه مبحث عنه علاوه بر مغایرت با قانون مدنی و تجارت، با قانون کار نیز منافات دارد، زیرا کارگاه و کارفرما دو مفهوم جدا از هم بوده که در مواد ۳ و ۴ قانون کار دارای تعاریف و معانی جداگانه هستند و نباید آنها را منطبق بر هم دانست چرا که بر مستقل بودن آنها اشاره شده است. مثلاً تداوم فعالیت کارفرما، منصرف و جدای از تعطیلی کارگاه است یا محل کار کارگران که کارگاه نامیده می شود، می تواند متعلق به کارفرما نبوده یا جزء اماکن عمومی باشد لذا از آنجا که آیین نامه یاد شده، دو واژه کارگاه و کارفرما را یک مفهوم لحاظ و ابلاغ به کارگاه را به منزله ابلاغ به کارفرما در نظر گرفته مستحق نقض است.

۶ - آیین نامه مزبور، مراتب را بدین شرح حکم نموده: «ماده ۳۱- دادخواست باید حاوی شرایط ذیل باشد...» و برای آن ضمانت اجرا در ماده ۳۲ در نظر گرفته «ماده ۳۲- چنانچه دادخواست فاقد شرایط مندرج در ماده ۳۱ باشد ثبت نشده و به جریان نمی افتد و هیچ اثری نخواهد داشت.» بنابراین کارگر ناچار است فقط نشانی کارگاه را به عنوان اقامتگاه کارفرما در دادخواست قید نماید و چنانچه برخلاف مفاد مذکور، اقامتگاه قانونی را بنویسد، دادخواست تکمیل نشده محسوب و واحد دادخواست از ثبت آن مانع می نماید، چرا که آیین نامه مورد شکایت اجازه درج اقامتگاه قانونی را در دادخواست نداده است.

ثالثاً: ماده ۳۲ آیین نامه مورد بحث مقرر داشته: اگر دادخواست دارای نقص کوچکی باشد به جریان نمی افتد و اگر هم به جریان بیافتد اثری نخواهد داشت و چنانچه هیأت حل اختلاف متوجه نقصی در دادخواست شود، بدون نیاز به صدور اخطار رفع نقص پرونده را مختومه نموده و تمامی اقدامات را باطل می نماید که صحیح به نظر نمی رسد:

تسلیم نماید. در حالی که به زعم شاکي «... سیاق مواد یاد شده [مواد (۳) و (۲۸) آیین دادرسی کار] در حدی که مانع از رسیدگی مراجع حل اختلاف به درخواست سازمان بازرسی یا نافی اختیار سازمان متبوع در طرح دعوی بوده، در خور ابطال است.» در پاسخ به موارد مطروحه فوق الذکر از سوی شاکي باید گفت:

اولاً: در ماده (۳) آیین دادرسی کار چنین آمده است که «مراجع حل اختلاف کار نمی‌توانند به دعوا رسیدگی کنند مگر این که اصیل یا قائم مقام یا نماینده وی رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد.» و در ماده (۲۸) آیین دادرسی کار نیز چنین بیان شده است که «رسیدگی در مراجع حل اختلاف کار منوط به تسلیم دادخواست است که از سوی کارگر، کارآموز، کارفرما، یا قائم مقام یا نمایندگان آنان به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی محل تقدیم می‌گردد.» که هر دو ماده کاملاً مطابق با «تکلیف عام و قانونی» مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به اختلافات فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز ناشی از اجرای قانون کار و سایر مقررات مرتبط طبق مواد (۱۵۷) و (۱۶۴) قانون کار است؛ لکن مواد مذکور به منزله حصر در شیوه رسیدگی به اختلافات حسب مقررات و موارد خاص نیست؛ به عبارت دقیق‌تر تسلیم دادخواست از سوی سازمان بازرسی کل کشور، موضوع دعوی خاصی است که پس از اشاره و احصاء موارد عام، غالب و شایع به موجب مقررات قانونی، باید به آنها در متن آیین دادرسی کار اشاره رود؛ چرا که تکلیف عام مراجع حل اختلاف کار نه صرفاً و کلاً پذیرش دادخواست از سوی سازمان بازرسی کل کشور در موضوع تجدیدنظرخواهی در آرای صادره از سوی کمیته‌های انضباط کار کارگاه‌ها، که قبول دادخواست از سوی کارگر و کارفرما و نمایندگان آنان است. بنابراین از منظر شیوه درست نگارش مقررات باید امر عام بر امر خاص حجیت و اولویت یابد که در صورت پذیرش نظر شاکي باید عکس موضوع فوق یعنی احصاء موارد خاص اولویت یابد و از آنجایی که امر خاص پر شمار و متنوع است و جامع جمیع موارد در قالب کلی نیست، مقررات نویسی را به انبوه نویسی بی‌مورد و تکلیف فوق طاققت سوق خواهد داد که شمولیت کلی مقررات مذکور را با مشکل عمده مواجه خواهد ساخت. بنابراین ادعای شاکي از منظر اهمیت تشخیص دو امر عام و خاص در بستر مقررات خلاف صریح مشی عام مقررات نویسی حقوقی است.

ثانیاً: به رغم نظر شاکي این چنین نیست که تأکید بر تسلیم دادخواست از سوی کارگران، کارآموزان، یا کارفرمایان در دو قالب حقوقی اصیل یا نمایندگان قانونی آنها به موجب مواد (۳) و (۲۸)، نافی اختیار خاص برخی از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در تسلیم دادخواست به مراجع حل اختلاف کار باشد؛ بلکه صرف نظر از حکم عام مذکور به موجب مواد (۳) و (۲۸) آیین دادرسی کار، پیش‌بینی لازم به شکل عام (نه با احصاء موارد خاص که به حسب قوانین و مقررات فعلی و یا آتی می‌تواند کاهش یا افزایش یابد) به‌درستی در آیین دادرسی کار به عمل آمده است که می‌تواند به موجب قوانین و مقررات خاص در مراجع حل اختلاف کار مفهوم یابد؛ این در حالی است که شاکي بر خلاف دادخواست معنونه اهتمامی به عنایت به سایر مواد آیین دادرسی کار در این خصوص نداشته است؛ از جمله در ماده (۴) آیین دادرسی کار آمده است: «مراجع حل اختلاف کار موظفند طبق قوانین و مقررات و یا اصول حقوقی به دعوا رسیدگی کرده و رأی صادر نمایند و الا مستنکف از احقاق حق شناخته می‌شوند.» بنابراین با امعان نظر به حکم عام مذکور موارد خاصی از قبیل تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور از تصمیم‌های متخذ در کمیته‌های انضباط کار با توسل به مراجع حل اختلاف کار حسب مقررات خاصی نظیر ماده (۳) قانون «اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور» مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی، کاملاً هموار می‌شود و موضوع تسلیم دادخواست در دو شکل عام (یعنی کارگران و کارفرمایان و یا کارآموزان در قالب اصیل، قائم مقام و یا نمایندگان قانونی آنها) و خاص (نظیر تسلیم دادخواست از سوی شخصیت‌های حقوقی خاص نظیر سازمان بازرسی کل کشور به موجب مقررات خاص و صرف نظر از مصادیق آنان در حال حاضر و آتی) با توجه به ماده مذکور مورد عنایت نظام دادرسی قرار خواهد گرفت. به هر حال نظر شاکي با توجه به عدم توجه به ماده (۴) آیین دادرسی کار نادرست و خلاف اصول حقوقی است.

ثالثاً: نظر شاکي در خصوص مغایرت مواد (۳) و (۲۸) آیین دادرسی کار با ماده (۱۴۲) قانون کار، مبنی بر امتناع تسلیم دادخواست از سوی سازمانهای کارگری و کارفرمایی به مراجع حل اختلاف کار در شرایط اختلاف بر سر پیمان‌های دسته جمعی کار نیز نظری نادرست است؛ چرا که نه تنها شاکي مجدداً به اهمیت دو موضوع امور «عام» و «خاص» عنایتی نداشته است؛ بلکه مکرراً با عدم توجه به ماده (۴) آیین دادرسی کار به شرح فوق، تکلیف مراجع حل اختلاف کار در رسیدگی به دعوا طبق قوانین و مقررات یا اصول حقوقی را کاملاً به دست فراموشی سپرده است؛ قوانین و مقرراتی که یا نظیر آنچه در بند قبلی شرح آن رفت می‌توانند همچون قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور

۷- همان طور که در مقدمه آیین دادرسی کار آمده، اصل غیرتشریفاتی بودن بر دعاوی کار حاکم است تا کارگران که از قشر کم سواد و بی‌اطلاع جامعه بوده و حتی از سواد خوانده و نوشتن کافی برخوردار نیستند، بتوانند احقاق حق نمایند. لیکن شرایط مقرر فعلی، بسیار سخت گیرانه تر از دادگاه‌ها و چه بسا محاکم بین‌المللی است و مغایر با اصل غیرتشریفاتی بودن است، زیرا اگر یکی از موارد مانند میزان سابقه کار یا عنوان شغل (بند ۳ ماده ۳۱ آیین دادرسی کار) ذکر نشود و دادخواست نقص کوچکی داشته باشد، منتج به بلاثر بودن و عدم ثبت یا اجرای دادخواست می‌شود و مفید این معنی است که هیچ نتیجه‌ای از دادخواست ناقص حاصل نخواهد شد.

۸- از طرف دیگر چنانچه دادخواست ناقص به هر علتی ثبت شده ولی هیأت تشخیص یا حل اختلاف متوجه نقص آن شود که به عنوان مثال در دادخواست، سال تولد نوشته نشده است، در این صورت برابر با نص ماده ۳۲ آیین دادرسی کار، حکم به بی‌اثر بودن دادخواست داده و تبعاً کارگر باید تمام مراحل را از ابتدا شروع کند در صورتی که با توجه به اصل سرعت که در ابتدای آیین دادرسی کار آمده، باید موارد نقص به آگاهی خواهان رسانده شود تا نسبت به رفع آن اقدام نماید، نه اینکه کلیه اقدامات صورت گرفته را کان لم یکن و بلاثر کند و مجدداً تمام مراحل را از ابتدا آغاز شود.

رابعاً: ماده ۶۴ آیین‌نامه بحث شده تجدید جلسه را در اختیار مرجع حل اختلاف گذاشته و چنانچه بنا به نظر شخصی و بدون هیچ ضابطه‌ای تجدید جلسه را لازم بداند، جلسه تجدید می‌شود. بنابراین تقاضای خوانده برای تدارک دفاع و تهیه دلایل، تأثیری ندارد به عبارت دیگر مرجع حل اختلاف اگر حدس بزند که دفاعیات خوانده کمکی نمی‌کند حق ادای توضیحات یا ارائه مدارک را به صرف همین تشخیص از وی سلب می‌نماید. لذا موارد ناقص قانون، جهت اتخاذ تصمیم درباره ماده ۶۴ آیین‌نامه شکایت شده به حضورتان ایفاد می‌گردد.

۹- افزایش خواسته اعم از اینکه افزایش در میزان همان خواسته باشد یا افزودن خواسته جدیدی باشد ایجاب می‌کند بنا به تقاضای خوانده و بر اساس اصل تناظر موضوع و رعایت حق دفاع خوانده، هیأت مکلف به تجدید جلسه شود.

۱۰- برخی دعاوی مانند اختلافات طرح طبقه‌بندی یا تغییر شرایط کار (ماده ۲۶ قانون کار) از آنجا که در هیأت تشخیص مطرح نمی‌شوند لذا دو مرحله‌ای نیست و مستقیماً هیأت حل اختلاف رسیدگی می‌کند، بنابراین امکان اعتراض به رأی وجود ندارد، چرا که رأی هیأت حل اختلاف، قطعی و لازم‌الاجرا است و قابل تجدیدنظرخواهی نیست، لذا ضرورت دارد در صورت افزایش یا تغییر خواسته، تقاضای خوانده برای کسب مهلت از موجبات تجدید وقت باشد زیرا در صورت عدم وجود تکلیف برای تجدید جلسه، امکان دفاع برای خوانده نادیده گرفته می‌شود.»

متن مقرر مورد اعتراض به شرح زیر است:

«ماده ۳۲- چنانچه دادخواست فاقد شرایط مندرج در ماده ۳۱ باشد، ثبت نشده و به جریان نمی‌افتد و هیچ اثری نخواهد داشت.»

در پاسخ به شکایت مذکور، مدیرکل روابط کار و جبران خدمت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به موجب لایحه شماره ۲۴۳۷۰۶ - ۱۳۹۶/۱۲/۹ توضیح داده است که:

«با سلام و احترام

در خصوص دادخواست آقای سعید کنعانی مطروحه در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و به طرفیت وزارت متبوع، به خواسته ابطال مواد (۳) و (۲۸) و نیز بند (۴) ماده (۳۱) و مواد (۳۲) و (۶۴) آیین دادرسی کار مصوب مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۷ مقام عالی وزارت به دلیل مغایرت با قانون، خواهشمندم دستور فرمایید متن دفاعیه ذیل عیناً به دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری اعلام شود:

۱- شاکي آقای سعید کنعانی در دادخواست تسلیمی خود چنین بیان نموده است که: «مواد (۳) و (۲۸) آیین‌نامه معترض‌عنه، رسیدگی در مراجع حل اختلاف را به تسلیم دادخواست از جانب کارگر یا کارفرما و نمایندگان آنها محدود نموده و مفید این معنی است که اگر دعوی از جانب کارگر یا کارفرما (و نمایندگان) اقامه نشود، مراجع مذکور حق رسیدگی و صدور رأی را ندارند.» شاکي در ادامه با استناد به ماده (۳) قانون «اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور» مصوب ۱۳۹۳/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی، که در آن تصریح شده است: «...آرای صادره هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی با درخواست سازمان مذکور در مراجع ذی صلاح ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر بوده و این رسیدگی نیز خارج از نوبت خواهد بود.» چنین بیان داشته است که سازمان بازرسی کل کشور با عنایت به ماده قانونی فوق‌الذکر می‌تواند نسبت به آرای کمیته‌های انضباط کار کارگاه‌ها در دستگاه‌های مشمول قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اعتراض نموده و دادخواست خود را جهت رسیدگی قانونی به مرجع ذی صلاح (مراجع حل اختلاف کار موضوع فصل نهم قانون کار)

درک تفاوت کارفرمایان حقیقی و حقوقی و اقامتگاه قانونی آنان و عدم اشراف و دقت در سایر مفاد آیین دادرسی کار در خصوص اقامتگاه قانونی است.

رابطه: شاکی در ادامه چنین عنوان نموده است که «... بخشنامه مبحث‌عنه علاوه بر مغایرت با قانون مدنی و تجارت، با قانون کار نیز منافات دارد، زیرا کارگاه و کارفرما دو مفهوم جدا از هم بوده که در مواد ۳ و ۴ قانون کار دارای تعاریف و معانی جداگانه هستند و نباید آنها را منطبق بر هم دانست چرا که بر مستقل بودن آنها اشاره شده است مثلاً تداوم فعالیت کارفرما، منصرف و جدای از تعطیلی کارگاه است یا محل کارگران که کارگاه نامیده می‌شود، می‌تواند متعلق به کارفرما نبوده یا جزء اماکن عمومی باشد. لذا از آنجا که آیین‌نامه یادشده، دو واژه کارگاه و کارفرما را یک مفهوم لحاظ و ابلاغ به کارگاه را به منزله ابلاغ به کارفرما در نظر گرفته، مستحق نقض است.» در پاسخ باید تصریح شود که در وهله نخست چنانچه خاطر نشان شد ادعای شاکی در این مورد نیز خلاف اصول خاص دادرسی کار به ویژه اصل تخصصی و فنی بودن رسیدگی است. در وهله دوم ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی و ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی، کاملاً با ادعای شاکی مغایر است. در وهله سوم مواد (۳) و (۴) قانون کار به رغم انفکاک، پیوستگی قابل توجهی دارند چنانچه در ماده (۳) قانون کار آمده است: «کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق‌السعی کار می‌کند.» و در ماده (۴) قانون کار آمده است: «کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند.» به عبارت دقیق‌تر در دو ماده مذکور هم کارفرما و هم کارگاه طبق مقررات فوق موضوع درخواست از کارگر به شمار می‌روند و به شدت به لحاظ موضوعی به یکدیگر وابسته‌اند؛ به نحوی که موضوع درخواست کارفرما از کارگر در محلی غیر از کارگاه نمی‌تواند مفهوم یابد و از این روست و بدیهی است که به هنگام اختلاف طرفین بر سر «درخواست»‌ها از یکدیگر، دادخواست به محل وقوع موضوع درخواست ابلاغ می‌شود که مسئولیت اجتماعی (و نه همواره تملک) آن با کارفرماست؛ و در اینجا موضوع مسئولیت فردی کارفرما نیست که صرفاً از اقامتگاه قانونی کارفرما به موجب ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی سخن گفته شود. در وهله چهارم به رغم نظر شاکی در امر ابلاغ اصل بر آن است که طبق مواد (۳۴) الی (۵۴) اوراق دعوا در کارگاه به «شخص خوانده» (کارفرما) و یا نماینده او ابلاغ شود که این موضوع کاملاً همسو با مواد (۲) و (۳) قانون کار است و حتی در خصوص اشخاص حقوقی نیز به موجب ماده (۴۲) آیین دادرسی کار تصریح شده است: «هر گاه خوانده شخص حقوقی، اعم از دولتی، عمومی، یا خصوصی باشد، دادخواست و ضمائم آن به بالاترین مقام سازمان یا جانشین قانونی او یا به رییس دفتر آن مقام ابلاغ خواهد شد.» بنابراین از منظر رعایت مفاد قانون کار دال بر انفکاک دو مفهوم کارگاه و کارفرما نیز اعای شاکی نایجا و نادرست است. و در وهله پنجم به رغم نظر نادرست شاکی که از تداوم فعالیت کارفرما خاطر نشان نموده است، در حقوق کار، اصل بر تداوم کارگاه است و این کارفرمایان هستند که به لحاظ تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه از قبیل فروش یا انتقال به هر شکل، تغییر نوع تولید، ادغام در مؤسسه دیگر، ملی شده کارگاه، فوت مالک و امثال اینها تغییر می‌یابند و این موارد با عنایت به ماده (۱۲) قانون کار در رابطه قراردادی کارگرانی که قراردادهای قطعیت یافته موثر نمی‌باشد و کارفرمای جدید، قائم مقام تعهدات و حقوق کارفرمای سابق خواهد بود. از این رو است که شاکی به شکل نادرستی و به دلیل عدم اشراف به مفاد ماده (۱۲) قانون کار از ابلاغ به اقامتگاه شخصی و فردی کارفرما جانبداری نموده که کاملاً برخلاف ماده (۱۲) قانون کار و آثار مترتبه بر آن است. (Axiom of Continuity for Work place) نهایتاً ادعای شاکی با عنایت به موارد معنونه در خصوص ماده (۳۲) آیین دادرسی کار به شرح فوق کاملاً غیرقانونی است؛ لازم به ذکر است که شاکی در خصوص ماده (۳۲) آیین دادرسی کار چنین بیان داشته است که «... آیین‌نامه مزبور، مراتب را بدین شرح حکم نموده: «ماده ۳۱- دادخواست باید حاوی شرایط ذیل باشد...» و برای آن ضمانت اجرا در ماده ۳۲ در نظر گرفته: «ماده ۳۲- چنانچه دادخواست فاقد شرایط مندرج در ماده ۳۱ باشد ثبت نشده و به جریان نمی‌افتد و هیچ اثری نخواهد داشت.» بنابراین کارگر ناچار است فقط نشانی کارگاه را به عنوان اقامتگاه کارفرما در دادخواست قید نماید و چنانچه برخلاف مفاد مذکور، اقامتگاه قانونی را بنویسد، دادخواست تکمیل نشده محسوب و واحد دادخواست از ثبت آن مانع می‌نماید، چرا که آیین‌نامه مورد شکایت اجازه درج اقامتگاه قانونی در دادخواست را نداده است.» که در این رابطه نیز باید مجدداً تصریح شود که ادعای شاکی برخلاف ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی و ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز بند (۷) ماده (۳۱) آیین دادرسی کار و به دلایل معنونه فوق مغایر با مفهوم ماده (۱۲) قانون کار است.

۳- شاکی آقای سعید کنعانی در ادامه دادخواست خود چنین بیان نموده است که «ماده (۳۲) آیین‌نامه مورد بحث مقرر داشته: اگر دادخواست دارای نقص کوچکی باشد به‌جریان نمی‌افتد و اگر هم به جریان بیافتد، اثری نخواهد داشت و چنانچه هیأت

مطمح نظر باشند و یا اینکه در احکام خاص تری نسبت به ماده (۱۵۷) قانون کار در ماده (۱۴۲) قانون کار مطرح شوند. بدیهی است به حکم ماده (۴) آیین دادرسی کار و طبق ماده (۱۴۲) قانون کار در شرایطی که اختلافی به شرح زیر بین کارگران و کارفرمایان به‌وقوع بپیوندد، مراجع حل اختلاف کار طبق حکم خاص اخیر موظف به پذیرش دادخواست از سوی سازمانهای کارگری و کارفرمایی و رسیدگی به آن می‌گردند؛ «در صورتی که اختلاف نظر در مورد مواد مختلف این قانون و یا پیمانهای قبلی اپیمان‌های دسته جمعی کار [و یا هریک از موضوعات مورد درخواست طرفین برای انعقاد پیمان جدید، منجر به تعطیل کار ضمن حضور کارگر در کارگاه و یا کاهش عمدی تولید از سوی کارگران شود، هیأت تشخیص موظف است براساس درخواست هریک از طرفین اختلاف و یا سازمانهای کارگری و کارفرمایی، موضوع اختلاف را سریعاً مورد رسیدگی قرار داده و اعلام نظر نماید.» لازم به ذکر است به رغم نظر شاکی به این صورت که «مع‌الوصف سازمانهای کارگری و کارفرمایی نیز می‌توانند بدون آن که نماینده متداعیین در اختلاف فی مابین کارگر و کارفرما باشند طرح دعوی نموده و هیأت تشخیص را مکلف به رسیدگی و صدور رأی نمایند...» به ویژه با توجه به تأکید بر این نکته که سازمانهای کارگری و کارفرمایی نماینده متداعیین در اختلافات فی مابین نیستند، باید تصریح شود که برداشت شاکی از نمایندگی کاملاً نادرست بوده و ناظر به مقررات خاص قانون کار و نیز ماهیت خاص نمایندگی در مسائل مربوط به روابط کار نیست. به موجب مقررات فصل ششم قانون کار به ویژه مفهوم ماده (۱۳۱) قانون کار، تشکلهای قانونی کارگران و کارفرمایان به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع قانونی کارگران و کارفرمایان به موجب اصل بیست و ششم قانون اساسی نمایندگی عمومی کارگران و کارفرمایان را در اختیار داشته و می‌توانند در قالب ماده (۱۴۲) قانون کار در دعوی طرفین وارد شوند و نسبت به تسلیم دادخواست به‌موجب قانون اقدام نمایند. بنابراین برداشت حقوقی شاکی از موضوع نمایندگی نیز نادرست بوده و برخلاف شرایط خاص مقرر در قانون کار جمهوری اسلامی ایران است.

۲- شاکی در رابطه با بند (۴) ماده (۳۱) آیین دادرسی کار که در قالب آن تصریح شده است: «دادخواست باید حاوی شرایط ذیل باشد... ۴. درج نام، نام خانوادگی و اقامتگاه خوانده. در صورتی که خوانده کارفرما باشد، کارگاه به شرط دایر بودن، اقامتگاه قانونی وی محسوب می‌شود.» این چنین آورده است که «بند (۴) ماده (۳۱) آیین‌نامه مورد شکایت، کارگاه را به منزله کارفرما تلقی نموده و آدرس کارگاه را «اقامتگاه قانونی» بیان داشته که بنا به مراتب ذیل در خور ابطال است... مستند به ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی هیچ کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد، لذا اقامتگاه هر شخصیتی یک محل مشخص و منحصر به فرد است. لیکن آیین‌نامه معترض‌عنه هر کارگاهی را به مثابه اقامتگاه قانونی و برای کارفرما چندین اقامتگاه قانونی در نظر گرفته که صحیح نمی‌باشد، زیرا پیمانکارانی که کارگاه‌های متعدد دارند، دارای بی‌شمار اقامتگاه قانونی هستند.» در پاسخ باید گفت که اولاً: شاکی به اصول خاص دادرسی کار به ویژه اصل تخصصی و فنی بودن رسیدگی مطلقاً عنایتی ندارد. ثانیاً: به رغم نظر شاکی، ماده ۱۰۰۳ قانون مدنی که در آن بیان شده هیچ کس نمی‌تواند بیش از یک اقامتگاه قانونی داشته باشد، ناظر بر اقامتگاه حقیقی و عمومی است؛ اما اشخاص می‌توانند ضمن قراردادهایی که با دیگران می‌بندند چندین اقامتگاه انتخابی داشته باشند که هر کدام در رابطه خاصی به کار آید. همچنین است محلی که برای ابلاغ اخطاریه‌ها در دعوی خاص به دادگاه اعلام می‌شود. (ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی و ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر بر همین معناست.) که در این رابطه قراردادهای پیمانکاری کارفرما با کارگران مختلف می‌تواند مصداق ماده مذکور قرار گرفته و مؤید نادرستی نظر شاکی باشد. ثالثاً: شاکی در ادامه خاطر نشان نموده است:

«عبارت «اقامتگاه قانونی» دارای تعریف حقوقی بوده و فراز پایانی ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و ماده ۵۹۰ قانون تجارت در مقام تبیین اقامتگاه شخص حقوقی برآمده است و بر همین اساس هر شخص حقوقی، مراتب اقامتگاه خود را به ادارات ثبت اعلام و پس از آن با نشر آگهی در روزنامه رسمی کشور اعلان عمومی نماید. بنابراین به غیر از نشانی مندرج در روزنامه رسمی، اقامتگاه قانونی دیگری را نمی‌توان متصور شد، ولی آیین‌نامه موصوف از این حیث که هر نشانی را اقامتگاه قانونی در نظر گرفته و برای هر آدرسی استعمال نموده مخدوش است.» که در این خصوص باید گفت که شاکی مطلقاً به بند (۷) ماده (۳۴) آیین دادرسی کار عنایت نداشته است چرا که مفهوم مورد ادعای شاکی اگر چه در بند (۴) ماده (۳۱) آیین دادرسی کار که ناظر بر کارفرمایان مبتنی بر شخص حقیقی است، نیامده است اما به وضوح بند (۷) ماده (۳۴) آیین دادرسی کار، مؤید عنایت و انطباق با مواد ۱۰۰۲ قانون مدنی و ماده ۵۹۰ قانون تجارت است؛ چرا که در ماده مذکور چنین آمده است: «چنانچه خواهان یا خوانده شخصی حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی نوشته خواهد شد.» بنابراین ادعای شاکی از این منظر نیز مبتنی بر عدم

حل اختلاف متوجه نقصی در دادخواست شود، بدون نیاز به صدور اخطار رفع نقص، پرونده را مختومه نموده و تمامی اقدامات را باطل می‌نماید که صحیح به نظر نمی‌رسد.» شاکي در ادامه خاطر نشان نموده است: «همان طور که در مقدمه آیین دادرسی کار آمده، اصل غیرتشریفاتی بودن بر دعوی کار حاکم است تا کارگران که از قشر کم سواد و بی‌اطلاع جامعه بوده و حتی از سواد خواندن و نوشتن برخوردار نیستند، بتوانند احقاق حق نمایند. لیکن شرایط مقرر فعلی، بسیار سخت‌گیرانه‌تر از دادگاه‌ها و چه بسا محاکم بین‌المللی است و مغایر با اصل غیرتشریفاتی بودن است، زیرا اگر یکی از موارد مانند میزان سابقه کار یا عنوان شغل (بند ۳ ماده ۳۱ آیین دادرسی کار) ذکر نشود و دادخواست نقص کوچکی داشته باشد، منتج به بلاثر بودن و عدم ثبت یا اجرای دادخواست می‌شود و مفید این معنی است که هیچ نتیجه‌ای از دادخواست ناقص حاصل نخواهد شد.» در پاسخ باید گفت:

اولاً: ماده (۳۲) آیین دادرسی کار به شرح فوق نگارش نیافته بلکه در آن ماده تصریح شده است: «چنانچه دادخواست فاقد شرایط مندرج در ماده ۳۱ باشد، ثبت نشده و به جریان نمی‌افتد و هیچ اثری نخواهد داشت.» در ماده (۳۱) آیین دادرسی کار نیز آمده است: «دادخواست باید حاوی شرایط ذیل باشد: ۱. بر روی برگه‌های چاپی مخصوص نوشته شود. ۲. به زبان فارسی باشد. ۳. درج نام، نام خانوادگی، نام پدر، سال تولد، شناسه ملی و اقامتگاه خواهان. چنانچه خواهان کارگر باشد نوع شغل و میزان سابقه کار وی در کارگاه قید شود. ۴. درج نام و نام خانوادگی و اقامتگاه خواننده. در صورتی که خواننده کارفرما باشد، کارگاه به شرط دایر بودن، اقامتگاه قانونی وی محسوب می‌شود. ۵. خواسته و شرح آن. ۶. امضاء یا اثر انگشت دادخواست‌دهنده. ۷. چنانچه خواهان یا خواننده شخصی حقوقی باشد، در دادخواست نام اقامتگاه شخص حقوقی نوشته خواهد شد. ۸. در صورتی که دادخواست توسط نماینده خواهان تسلیم گردد، لازم است نام، نام خانوادگی، نام پدر، سال تولد، شناسه ملی و نشانی اقامتگاه نماینده در دادخواست قید و سند مثبت نمایندگی وی نیز به دادخواست پیوست گردد. ۹. دادخواست و پیوست‌های آن باید به تعداد خواننده دعوا به اضافه یک نسخه باشد.» بنابراین چنان که مشاهده می‌شود شرایط احصاء شده شرایطی بسیار مهم است که در صورت فقدان شرایط مذکور به نوعی تحقق فرآیند دادرسی به امری غیرممکن و تکلیفی بمالایطاق برای دادرس تبدیل می‌شود.

ثانیاً: دلیل اصلی سخت‌گیری به قول شاکي در فرآیند ثبت دادخواست، اصول خاص دادرسی کار است؛ زیرا این برخورد سخت‌گیرانه بر عکس نظر شاکي و اتفاقاً با اصل غیرتشریفاتی بودن دادرسی، اصل سرعت و اصل مجانی بودن دادرسی کار تطابق دارد. لازم به ذکر است که موضوع معنونه دقیقاً به تفاوت اساسی دادخواست عمومی با دادخواست کار مربوط می‌شود. در صورت نقص دادخواست، در دادرسی مدنی، ضمانت اجراها و تشریفات بی‌شماری در مورد رفع نقص از جمله اخطار رفع نقص و از این قبیل پیش‌بینی شده است در حالی که در دادخواست کار، آثار مورد اشاره و ضمانت اجراهای موصوف یا وجود ندارد، یا اینکه با این تشریفات پیچیده نیست؛ چرا که با اصل سرعت و غیرتشریفاتی بودن مغایرت دارد. لازم به ذکر است که اصول مذکور به نوعی با امر احقاق حق که هدف اساسی دادرسی کار است، استلزام می‌یابد؛ توضیح آن که در صورتی که خواهان از ابتدای شروع دادرسی، دادخواست ناقص تنظیم کند، اگر چه این دادخواست ناقص به دلیل سهل انگاری متصدی ثبت دادخواست به جریان نیز بیافتد، خواهان عادت می‌کند تا در بقیه مراحل دادرسی نیز دچار سهل انگاری و بی‌مبالاتی شده و در نتیجه امکان دارد حتی به‌احقاق خویش نیز در اثر سهل‌انگاری‌ها نایل نشود؛ بنابراین خواهان مجبور است تا دادخواست خود را به دقت تنظیم نماید و شرایط تنظیم دادخواست را رعایت کند.

۴- شاکي در ادامه اظهارات خود در خصوص ماده (۳۲) آیین دادرسی کار تصریح نموده است: «از طرف دیگر، چنانچه دادخواست ناقص به هر علتی ثبت شده ولی هیأت تشخیص یا حل اختلاف متوجه نقص آن شود که به عنوان مثال در دادخواست، سال تولد نوشته نشده است، در این صورت برابر با نص ماده ۳۲ آیین دادرسی کار، حکم به بی‌اثر بودن دادخواست داده و تبعاً کارگر باید تمام مراحل را از ابتدا شروع کند در صورتی که با توجه به اصل سرعت که در ابتدای آیین دادرسی کار آمده، باید موارد نقص به آگاهی خواهان رسانده شود تا نسبت به رفع آن اقدام نماید، نه اینکه کلیه اقدامات صورت گرفته را کان‌لم‌یکن و بلاثر کند و مجدداً تمام مراحل از ابتدا آغاز شود.» در پاسخ باید گفت که اولاً: از منظر مثال مذکور سال تولد نقص کوچکی نیست؛ در واقع در صورت مشخص نبودن سال تولد کارگر، ظن شمول وضعیت کارگر به ماده (۷۹) قانون کار در خصوص ممنوعیت به‌کارگیری افراد کمتر از ۱۵ سال و یا ماده (۸۰) قانون کار در خصوص کارگران نوجوان مطرح می‌شود و این احتمال که مراجع حل اختلاف کار فاقد صلاحیت لازم به لحاظ عدم شمول قانون کار بر رابطه کارگر موصوف با کارفرمای خود، باشند (در حالت نخست) و یا از حیث تعیین دقیق مصادیق حقوق و مطالبات متعلقه به تشخیص درستی مبادرت بورزند (در حالت دوم در خصوص کارگران نوجوان) فوق‌العاده افزایش یافته و صحت و

عدالانه بودن دادرسی کار از منظر همین عاملی که به قول شاکي نقص کوچکی است (ولی در واقع این گونه نیست) تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ثانیاً: اگر چه بروز نقایص در ثبت دادخواست امری طبیعی است و معمولاً مسئولان ثبت دادخواست نسبت به پیشگیری از وقوع آن اقدام می‌نمایند اما به رغم نظر شاکي، حتی در شرایطی که در اثنای دادرسی هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف متوجه نقص دادخواست می‌شوند و پرونده را از جریان رسیدگی خارج می‌نمایند به تبعیت از اصلی می‌پردازند که از مقومات دادرسی به ویژه دادرسی کار بوده و از این حیث بر سایر اصول دادرسی کار حکومت دارد. اصل مذکور، قاعده دادرسی عدالانه است. به عبارت بهتر از آنجا که نقص در دادخواست قاعده دادرسی عدالانه را مخدوش می‌نماید، ضروری است در هر مرحله از دادرسی از قاعده مذکور تبعیت به عمل آمده و آن را فدای اصل سرعت ننمود؛ چرا که هدف بنیادی و قائم بالذات دادرسی جز رعایت عدالت و اعطای حق به ذیحق آن نیست. بنابراین بیان شاکي از این منظر نیز خلاف اصول بنیادین حقوقی و دادرسی است.

۵- آقای سعید کنعانی در ادامه موارد شکواییه خود تصریح نموده است: «ماده ۶۴ آیین‌نامه بحث شده، تجدید جلسه را در اختیار مرجع حل اختلاف گذاشته و چنانچه بنا به نظر شخصی و بدون هیچ ضابطه‌ای، تجدید جلسه را لازم بدانند، جلسه تجدید می‌شود. بنابراین تقاضای خواننده برای تدارک دفاع و تهیه دلایل، تأثیری ندارد، به عبارت دیگر مرجع حل اختلاف اگر حدس بزند که دفاعیات کمکی نمی‌کند، حق ادای توضیحات یا ارائه مدارک را به صرف همین تشخیص از وی سلب می‌نماید... ایشان در ادامه چنین بیان نموده است که «... افزایش خواسته اعم از اینکه افزایش در میزان همان خواسته باشد یا افزودن خواسته جدیدی باشد ایجاب می‌کند بنا به تقاضای خواننده و براساس اصل تناظر موضوع و رعایت حق دفاع خواننده، هیأت مکلف به تجدید جلسه شود.» در خاتمه شاکي تأکید نموده است: «برخی دعوی مانند اختلافات طرح طبقه‌بندی یا تغییر شرایط کار (ماده ۲۶ قانون کار) از آنجا که در هیأت تشخیص مطرح نمی‌شوند لذا در مرحله‌ای نیست و مستقیماً هیأت حل اختلاف رسیدگی می‌کند، بنابراین امکان اعتراض به رأی وجود ندارد، چرا که رأی هیأت حل اختلاف، قطعی و لازم‌الاجراست و قابل تجدیدنظرخواهی نیست، لذا ضرورت دارد در صورت افزایش یا تغییر خواسته، تقاضای خواننده برای کسب مهلت، از موجبات تجدید وقت باشد زیرا در صورت عدم وجود تکلیف برای تجدید جلسه، امکان دفاع برای خواننده نادیده گرفته می‌شود.»

در پاسخ باید گفت اولاً: موضوع تجدید جلسه به رغم نظر شاکي شخصی نیست؛ با عنایت به ماده (۶۵) آیین دادرسی کار «در پایان هر جلسه چنانچه به دلایل موجه ارائه شده از جانب طرفین یا به تشخیص مرجع، جلسه دیگری لازم باشد، دلایل مذکور در ذیل صورت جلسه نوشته شده و جلسه تجدید خواهد شد.» به عبارت بهتر به استناد ماده مذکور فراتر از دلایل شخصی، دلایل قانونی موضوع از حیث اصول دادرسی عدالانه، باید در برگ صورت جلسه نوشته شده و به امضای اعضای مرجع برسد که از آن پس تصمیم مذکور مطلقاً ماهیت شخصی و دلخواهانه نخواهد داشت بلکه به مثابه تصمیم مرجع تلقی می‌شود.

ثانیاً: به رغم نظر شاکي دلایل تجدید جلسه از سوی مرجع طبق آیین دادرسی کار نه تنها شخصی و غیرضابطه‌مند نیست، بلکه کاملاً ضابطه‌مند است. به موجب مواد (۵۹)، (۶۴)، (۶۵) و (۶۸) آیین دادرسی کار، موارد تجدید جلسه در آیین دادرسی کار کاملاً مشخص است: «عدم حضور طرفین دعوا در جلسه رسیدگی»، «تغییر یا افزایش خواسته»، «عدم حصول اکثریت آراء برای اتخاذ تصمیم» و «دلایل موجه». لازم به ذکر است پذیرش یا عدم پذیرش دلایل موجه تجدید جلسه از اختیارات مرجع است؛ ولی به هر حال عدم پذیرش دلایل طرفین برای تجدید جلسه باید موجه و مدلل باشد. از طرف دیگر دلایل طرفین نیز باید موجه باشد. این موضوع مطلقاً امری حدسی نیست؛ بلکه نسبت دلایل مذکور در تعیین سرنوشت قانونی دعوا عامل تعیین‌کننده پذیرش یا عدم پذیرش دلیل است؛ لازم به ذکر است که با توجه به اصل سرعت در دادرسی کار، تجدید جلسه علی‌الاصول خلاف اصل بوده و باید در مواقع ضروری انجام گیرد. به هر حال اصل سرعت مقدم بر تجدید جلسه است و باید دلیل موجهی اصل مزبور را ساقط نماید. بنابراین به رغم نظر شاکي از تکلیف هیأت به تقاضای خواننده برای تجدید جلسه برای ارائه مدارک جدید نمی‌توان سخن گفت. چرا که تکلیف هیأت یعنی تعطیلی فرآیند دادرسی که اصلی‌ترین اختیار و هدف ذاتی مراجع حل اختلاف کار است و در خصوص دریافت مدارک جدید با امعان نظر به مواد (۵۹)، (۶۴)، (۶۵) و (۶۸) آیین دادرسی کار باید نسبت به آن اهتمام ورزد.

نهایتاً در خصوص خواسته شاکي مبنی بر ضرورت تکلیف مراجع به تجدید جلسه در دعوی مربوط به طرح طبقه‌بندی مشاغل (موضوع تبصره (۳) ماده (۴۹) قانون کار) و ماده (۲۶) قانون کار، باید گفت عدم امکان تجدیدنظرخواهی طبق صلاحیت

گردش کار: شاکی به موجب دادخواستی ابطال نامه شماره ۷۴۰۰۳-۱۳۹۶/۴/۲۵ مدیرکل روابط کار و جبران خدمت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«با عرض سلام

الف) خروج از حیطه اختیارات: آراء شماره ۴۷۳-۱۳۹۶/۵/۱۷، ۴۸۲-۱۳۹۶/۵/۲۴ هیأت عمومی که در مقام وحدت رویه انشاء شده‌اند مؤید عدم اختیار اداره روابط کار در صدور چنین بخشنامه‌هایی در جهت مطلوبیت کارفرمایی خاص می‌باشد.

ب) مغایرت با قانون: مرجع رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل مطابق تبصره ۳ ماده ۴۹ قانون کار، هیأت حل اختلاف می‌باشد. بنابراین هرگونه صدور حکم کلی در این باب و تعیین و تکلیف و تجویز امری خاص برای کارفرما به منزله تحدید حدود قانونی مراجع حل اختلاف است.

وزیر کار در مصاحبه مورخ ۱۳۹۳/۴/۴ با باشگاه خبرنگاران جوان اعلام داشت، تغییر گروه یا طبقه کارگران طبق سلیقه مدیران، خلاف قانون و تخلف است. همچنین تبصره ۱ ماده ۷ نظام ارزیابی مشاغل مصوب ۱۳۹۵/۳/۲۲ وزیر کار از کاهش دریافتی‌های کارگر به سبب کارکرد متعارف یا این قبیل تعاریف جلوگیری به عمل می‌آورد. مضافاً تبصره ۱ ماده ۱۳ دستورالعمل اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل موضوع ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی تهیه طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگاه‌های موضوع تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون کار که تحت عنوان دستورالعمل شماره ۲۰ روابط کار و به شماره ۷۱۲۳۲-۱۳۹۰/۷/۲۶ ابلاغ شده مقرر می‌دارد «تغییر شغل هر یک از کارگران در صورتی که منجر به تنزل گروه شغلی گردد موکول به اعلام موافقت کتبی آنان است...»

متن مقرر مورد اعتراض به شرح زیر است:

«مدیریت محترم شرکت نان قدس رضوی

به نشانی: مشهد ابتدای بزرگراه آسیایی نبش میدان بزرگ قائم ص پ ۴۱۹-۹۱۷۳۵

با سلام و احترام

بازگشت به نامه آن شرکت که به شماره ۴۷۵۵۰-۱۳۹۶/۳/۱۷ ثبت شده به آگاهی می‌رسانم:

با توجه به ماده (۱۰) دستورالعمل اجرایی طرح طبقه‌بندی مشاغل، پس از اجرای طرح و تطبیق کارگران با آن (به ترتیب مقرر در ماده (۱) دستورالعمل مذکور) هرگونه ارتقاء یا جابه‌جایی شغلی با لحاظ تبصره‌های (۱) و (۲) این ماده موکول به داشتن شرایط احراز شغل از نظر تجربه و تحصیل به ترتیب پیش‌بینی شده در طرح مصوب خواهد بود، لذا چنانچه مدیریت وقت کارگری را بدون داشتن شرایط احراز لازم، به شغلی منصوب نماید اگرچه مبالغ پرداختی با توجه به اصل وابستگی کار و مزد قابل استرداد نمی‌باشد لیکن مدیریت فعلی می‌تواند نسبت به تطبیق مجدد کارگر با شغلی که شرایط احراز آن را داراست (ولو آن که منجر به تنزل گروه کارگر شود) اقدام کند. شایان ذکر است هدف اصلی تهیه و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل با توجه به مواد (۳۸)، (۴۸) و (۴۹) قانون کار رفع تبعیض در پرداخت مزد به کارکنان است و لذا هرگونه عملکردی که منجر به ایجاد تبعیض در کارگاه شود و با روح طبقه‌بندی مشاغل در تضاد قرار گیرد - از جمله پرداخت مبالغی به یک یا چند نفر از کارگران بدون مجوز قانونی - باطل می‌باشد و می‌توان نسبت به اصلاح آن اقدام نمود. - مدیرکل روابط کار و جبران خدمت»

در پاسخ به شکایت مذکور، مدیرکل روابط کار و جبران خدمت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به موجب لایحه شماره ۳۶۹۲۸-۱۳۹۷/۲/۳۰ توضیح داده است که:

«با سلام و احترام

در خصوص کلاسه پرونده ۱۲۶۸/۹۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری موضوع دادخواست خانم زهرا جامی به طرفیت این اداره کل به خواسته ابطال نامه شماره ۷۴۰۰۳-۱۳۹۶/۴/۲۵ پاسخ به شرح ذیل ارسال می‌گردد:

۱- با توجه به ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی تهیه طرح طبقه‌بندی مشاغل کارگاه‌ها موضوع تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون کار، هدف از تهیه و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، استقرار مناسبات صحیح کارگاه با بازار کار در زمینه مزد و مشخص بودن شرح وظایف و دامنه مسئولیت مشاغل مختلف و ایجاد یک نظام مزدی صحیح شامل عناوین و تعاریف شغل، شرح وظایف شغل، شرایط احراز، مهارتها و توانایی‌های لازم برای تصدی هر شغل و نظایر اینها است.

۲- به موجب ماده ۱۰ دستورالعمل اجرایی طرح‌های طبقه‌بندی مشاغل موضوع ماده ۷ آیین‌نامه فوق‌الاشاره، پس از اجرای طرح و تطبیق کارگران با آن، هرگونه استخدام و ارتقاء و یا جابه‌جایی شغلی موکول به داشتن شرایط احراز شغل از نظر تجربه و تحصیل (به ترتیب پیش‌بینی‌شده در شناسنامه‌های شغلی مربوط) خواهد بود. ماده ۱۱ دستورالعمل نیز مجدداً بر دارا بودن شرایط احراز شغل تأکید داشته و آن را شرط اولیه ارتقاء کارکنان

قانون‌گذار در دعوی موضوع مواد مذکور پیش‌بینی شده است و قیاس این موضوع با «تجدید وقت» که در جلسات هیأت‌های حل اختلاف نیز امکان‌پذیر است، قیاسی کاملاً معالفارق است. ضمناً تکلیف کردن مراجع به پذیرش تقاضای خوانده برای تجدید جلسه در اثنای دعوی موضوع تبصره (۳) ماده (۴۹) قانون کار و ماده (۲۶) قانون کار، از اشکالات مذکور به شرح موارد معنونه فوق مستثنا نیست و با اعلان نظر به مواد (۵۹)، (۶۴)، (۶۵) و (۶۸) آیین دادرسی کار و اجتناب از تعطیلی فرآیند دادرسی در تشخیص مدلل مدارک ارائه شده از طرف خوانده، تجدید وقت رسیدگی امکان‌پذیر است. لازم به‌ذکر است که در نظر شاکی به شرح آخرین بخش شکایت ختم دادرسی با ختم جلسه خلط شده است که نظر شاکی از این منظر کاملاً نادرست است. به عبارت دیگر امکان دارد مرجع ختم جلسه رسیدگی را اعلام کند، اما ختم دادرسی را اعلام ننماید. بنابراین در عمل امکان دارد که جلسه رسیدگی چندین بار تجدید شود تا امکان ختم دادرسی فراهم شود؛ از این رو به رغم نظر شاکی نیازی به تکلیف مراجع جهت تجدید وقت رسیدگی در دعوی موضوع مواد فوق به جهت تضمین بیشتر حقوق خوانده وجود ندارد. چرا که طبق مواد آیین دادرسی کار امکان تجدید وقت رسیدگی تا امکان ختم دادرسی از منظر صدور رأی پیش‌بینی شده است. با توجه به مجموع موارد فوق‌الذکر درخواست رد شکایت شاکی را دارم.»

در اجرای ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ پرونده به هیأت تخصصی کار، بیمه و تأمین اجتماعی دیوان عدالت اداری ارجاع می‌شود و هیأت مذکور به موجب دادنامه شماره ۱۳۱-۱۳۹۸/۴/۲۹ مواد ۳ و ۲۸ و بند ۴ ماده ۳۱ و ماده ۶۴ از آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۷ را قابل ابطال تشخیص نداد و رأی به رد شکایت صادر کرد. رأی مذکور به عدم اعتراض از سوی رئیس دیوان عدالت اداری و یا ده نفر از قضات دیوان عدالت اداری قطعیت یافت.

رسیدگی به ماده ۳۲ آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱/۱۱/۷ در دستور کار هیأت عمومی قرار گرفت.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۴ آیین دادرسی کار مقرر شده مراجع حل اختلاف کار موظفند طبق قوانین و مقررات و یا اصول حقوقی به دعوا رسیدگی کنند و به موجب بند ۲ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، در صورت عدم رعایت بندهای ۴-۵-۶-۳-۲ ماده ۵۱ همان قانون، دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می‌شود لیکن برای به جریان افتادن باید به موجب مواد آتی از همان قانون و از جمله ماده ۵۴ اخطار رفع نقص برای شاکی صادر شود. با وحدت ملاک از قانون مذکور، حکم مقرر در ماده ۳۲ آیین دادرسی کار که عدم رعایت شرایط ماده ۳۱ را مانع به جریان افتادن دادخواست شاکی تلقی کرده است، مغایر قانون مذکور و خلاف اصل غیرتشریفاتی بودن دادرسی در مراجع شبه قضایی است، بنابراین مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدکاظم بهرامی

شماره ۹۶۰۱۲۶۸

۱۳۹۸/۷/۱۵

بسمه تعالی

جناب آقای اکبر پور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با موضوع: «ابطال نامه شماره ۷۴۰۰۳-۱۳۹۶/۴/۲۵ مدیر کل روابط کار و جبران خدمت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی)» جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۳۳ شماره پرونده: ۱۲۶۸/۹۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: خانم زهرا جامی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال نامه شماره ۷۴۰۰۳-۱۳۹۶/۴/۲۵ مدیرکل

روابط کار و جبران خدمت (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی)

به مشاغل با گروه‌های بالاتر می‌داند به موجب این ماده ارتقاء منوط به وجود شرایط ذیل است:

اول: رعایت مفاد ماده ۱۰ (داشتن شرایط احراز شغل)

دوم: تأیید کمیته طبقه‌بندی مشاغل کارگاه در مورد دارا بودن شرایط احراز لازم شاغل جهت تصدی شغل جدید (براساس ضوابط طرح و مقررات این دستورالعمل)

سوم: موافقت مدیریت

۳- با توجه به مقدمات فوق شرط صحت ارتقاء شغلی کارگران یک کارگاه، برخورداری کارگر از شرایط احراز شغل از نظر تحصیل و تجربه است و چنانچه ارتقاء بدون وجود این شرط واقع شود محکوم به بطلان خواهد بود، زیرا شرط لازمه وجود مشروط است. ضمن اینکه عدم رعایت ضوابط طرح طبقه‌بندی مشاغل در استخدام، جابه‌جایی، ارتقاء، تنزل گروه و پرداختی‌ها با هدف اصلی طرح طبقه‌بندی مشاغل یعنی ایجاد عدالت مزدی و رفع تبعیض موضوع ماده ۳۸ قانون کار مغایرت دارد.

۴- موضوع نامه مورد شکایت (نامه شماره ۷۴۰۰۳-۱۳۹۶/۴/۲۵) نیز در خصوص برخی از کارگران شاغل در شرکت نان قدس رضوی است که مدیریت وقت بدون اینکه این کارگران شرایط لازم برای احراز شغل جدید از نظر تحصیل و تجربه را داشته باشند - یعنی بدون رعایت مواد ۱۰ و ۱۱ دستورالعمل مورد اشاره - آنان را به شغل بالاتر ارتقاء داده است که با توجه به مقدمات فوق این ارتقاء باطل بوده و این کارگران باید به شغل قبلی خود بازگردند. روشن است باطل بودن عمل ارتقاء و بازگرداندن کارگران به شغل قبلی موضوعی جدای از تنزل گروه است که به نظر می‌رسد شاکای با خلط این دو مبحث در هم در این خصوص مغالطه نموده است.

در خصوص صلاحیت این اداره کل در صدور نامه مورد شکایت نیز موارد ذیل را خاطر نشان می‌سازم این نامه صرفاً در پاسخ به استعلام شرکت نان قدس رضوی صادر شده و مخاطب آن مراجع حل اختلاف کار نیستند صلاحیت مراجع حل اختلاف کار صرفاً در امور ترفعی بوده و حکم صادره نیز فقط محدود به همان موضوع و طرفین دعوا خواهد بود و قابل تعمیم نیست و بر عکس اعلام حکم قانون در قالب امری کلی و حکمی به کارگران و کارفرمایان به منظور انجام وظایف قانونی خود و در امور غیر ترفعی در صلاحیت مجموعه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماع قرار دارد. به موجب ماده ۲۰۳ قانون کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مأمور اجرای قانون است لذا اظهار نظر در خصوص حقوق و تکالیف متقابل کارگران و کارفرمایان مقرر در قانون کار با این وزارتخانه خواهد بود که این امر نیز در اکثر موارد جزو وظایف داره کل روابط کار و جبران خدمت است. شایان ذکر است هر حکمی غیر از این بدین معنا خواهد بود که در صورت عدم طرح شکایت از سوی کارگر در مراجع حل اختلاف هیچ مرجعی صالح به اعلام وضعیت، حقوق و تکالیف قانونی کارفرمایان و کارگران نخواهد بود که عملاً منجر به تعطیل شدن اجرای قانون خواهد شد. صرف نظر از موارد فوق شاکای در استدلال خود به تبصره ۳ ماده ۴۹ قانون کار استناد کرده و چون این ماده برعکس ادعای وی مؤید صلاحیت این اداره کل است قسمتی از ماده را نادیده گرفته و به طور ناقص به بیان آن پرداخته است. به موجب این تبصره «اختلافات ناشی از اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل با نظر وزارت کار و امور اجتماعی در هیأت حل اختلاف قابل رسیدگی است.» به عبارتی این ماده به صراحت در اختلافات راجع به طبقه‌بندی مشاغل کسب نظر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را برای هیأت‌های حل اختلاف لازم می‌داند و از آنجا که در مجموعه این وزارتخانه امور مربوط به طبقه‌بندی مشاغل مربوط به این اداره کل است طبیعتاً اعلام پاسخ به استعلامات مربوط نیز در حوزه صلاحیت این اداره کل خواهد بود.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه اولاً: مستنداً به آراء شماره ۴۷۳-۱۳۹۶/۵/۱۷ و ۴۸۲-۱۳۹۶/۵/۲۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وضع مقرر در مورد اعتراض از شرح وظایف ۲۹ گانه صادرکننده نامه مورد اعتراض خارج است. ثانیاً: لزوم کسب نظر از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در خصوص اختلافات ناشی از اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل وفق تبصره ۳ ماده ۴۹ قانون کار به مفهوم نفی صلاحیت مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما (ماده ۱۵۷ قانون کار) در رسیدگی به این امر ترفعی نیست، مضافاً اینکه تفویض بطلان تطبیق مشاغل کارگران به کارفرما آن هم بدون مراجعه به مراجع حل اختلاف فوق‌الاشاره به منزله تجویز رسیدگی به اختلاف کارگر و کارفرما از سوی احد طرفین (کارفرما) بوده که برخلاف اصول رسیدگی عادلانه و بی‌طرفانه در مراجع شبه قضایی است، بنابراین با استناد

به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ نامه مورد اعتراض به لحاظ خارج بودن از حدود اختیارات صادرکننده آن و مغایرت با قانون ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدکاظم بهرامی

شماره ۹۸۰۲۶۹۶ ۱۳۹۸/۷/۱۵

بسمه تعالی

جناب آقای اکبرپور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۳۴ شماره پرونده: ۲۶۹۶/۹۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

اعلام‌کننده تعارض: ۱- آقای سعید کریمی (مدیرکل بازرسی و رسیدگی به شکایات دیوان عدالت اداری) ۲- خانم محبوبه جعفری

موضوع: اعلام تعارض در آراء صادر شده از شعب دیوان عدالت اداری

گردش کار: آقای سعید کریمی (مدیرکل بازرسی و رسیدگی به شکایات دیوان

عدالت اداری) به موجب لایحه شماره ۲۹۰۸/۲۰۰/۲۱۱/۱۰۲۹۰۰ اعلام کرده است که:

«حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای بهرامی

رئیس محترم دیوان عدالت اداری

سلام علیکم

احتراماً در خصوص شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۷۴-۱۳۹۲/۱۱/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نسبت به کارکنان شهرداریها آراء قطعی معارض از شعب دیوان عدالت اداری به شرح ذیل صادر گردیده مراتب در راستای ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان به استحضار می‌رساند:

۱- خانم فاطمه جعفری دادخواستی علیه شهرداری لپویی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته تبدیل وضعیت از شرکتی به قراردادی تقدیم نموده شعبه ۵۰ دیوان عدالت اداری به استناد دادنامه شماره ۴۶۲-۱۳۹۲/۴/۵ با توجه به تصویب‌نامه هیأت‌وزیران مندرج در رأی حکم به ورود شکایت صادر می‌نماید که به موجب دادنامه شماره ۲۹۰۰-۱۳۹۶/۹/۱۸ شعبه ۲۵ تجدیدنظر تأیید می‌گردد.

۲- خانم محبوبه جعفری دادخواست مشابهی تقدیم نموده که شعبه ۵۰ دیوان عدالت اداری به موجب رأی شماره ۶۰۴-۱۳۹۵/۵/۱۱ حکم به ورود شکایت صادر می‌نماید. متعاقب تجدیدنظرخواهی شعبه پنجم تجدیدنظر به موجب دادنامه شماره ۱۷۹۴-۱۳۹۶/۹/۱ با این استدلال که رأی وحدت رویه فوق منصرف از کارکنان شهرداری است رأی شعبه بدوی را نقض و حکم به رد شکایت صادر می‌نماید.»

خانم محبوبه جعفری به موجب نامه‌ای به ریاست دیوان عدالت اداری اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

موضوع: اعمال ماده ۸۹

با سلام و احترام

احتراماً به پیوست دو برگ تصویر آراء قطعی صادره از شعبات ۵ و ۲۵ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری موضوع شکایت دو نفر از نیروهای شرکتی شاغل در قسمتهای مختلف اداری شهرداری لپویی حضورتان ارسال می‌گردد. با عنایت به اینکه در مرحله بدوی رأی به نفع شکایت صادر شده و به دلیل اعتراض شهرداری موضوع به شعبات ۵ و ۲۵ تجدیدنظر ارجاع گردیده و در شعبه ۵ (محبوبه جعفری) رأی بدوی نقض و شکایت مطروحه رد شده لیکن در شعبه ۲۵ (فاطمه جعفری) با رد دادخواست تجدیدنظر شهرداری رأی بدوی به نفع شاکای تأیید شده و همچنین با توجه به اینکه تعدادی از نیروهای شرکتی دستگاه‌های اجرایی، همکاران بنده در شهرداری دیگر، من جمله شهرداری امام شهر و شهرداری دهرم رأی موافق و قطعی صادر گردیده و از این حیث در موضوعات مشابه آراء متناقض در شعبات مختلف دیوان صادر گردیده و به همین دلیل شهرداری در اجرای آراء مزبور با مشکل مواجه می‌باشد مستدعی است دستور فرمایید در اجرای ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری موضوع به نحو مقتضی از طریق دیوان عدالت اداری پیگیری و نتیجه را امر به ابلاغ فرمایید.»

گرددش کار پرونده‌ها و مشروح آراء به قرار زیر است:

الف: شعبه ۵۰ بدوی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۰۹۵۷۵۰۱۹۸۹ با موضوع دادخواست خانم محبوبه جعفری به طرفیت استانداری فارس (شهرداری لپویی) و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به خواسته تبدیل وضعیت از نیروی شرکتی به قراردادی انجام کار معین (مشخص) به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۵/۵/۱۱-۹۵۰۹۹۷۰۹۵۷۵۰۰۶۰۴ به شرح زیر رأی صادر کرده است:

درباره تبدیل وضعیت استخدامی از شرکتی به قراردادی تصویب‌نامه‌های دولتی و آراء متعددی از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری صادر شده است که فصل مشترک همه آنها این است که هرگاه دستگاه اجرایی به خدمت این گونه اشخاص نیاز دارد می‌بایست از طریق انعقاد قرارداد کارمعی یا ساعتی از خدمات آنها بهره‌مند شود افزون بر تصویب‌نامه‌های هیأت دولت به شماره‌های ۸۴۵۱۳/۳۴۶۱۳-هـ، ۱۳۸۴/۱۲/۴، ۱۵،۴۵، ۲۱۴۹۷۵/۲۱۴۵۴۹/۱۵،۴۵-۲۱۷۷۷۷۷/۴۵۴۹۱ شماره ۱۳۹۰/۱۱/۱-۴۷۶۴۳/۲۱۳۴۷۱ و اصلاحیه شماره ۲۱۷۷۷۷۷/۴۵۴۹۱-۱۳۸۹/۹/۲۸ و دبیر هیأت دولت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مقام رفع تعارض بین آراء شعب مختلف دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه شماره ۸۴۹ تا ۸۷۴-۱۳۹۲/۱۱/۱۴ آراء مبتنی بر ورود را صحیح تشخیص داده شعبه با احراز شرایط قانونی مذکور در مصوبات و آراء فوق دعوی را قابل اجابت تشخیص می‌دهد و مستند به مواد ۱۰ و ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره در بازه زمانی بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در شعب تجدیدنظر دیوان است.

در اثر تجدیدنظرخواهی از رأی مذکور شعبه ۵ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۶/۹/۱-۹۶۰۹۹۷۰۹۵۶۴۰۱۷۹۴ با استدلال زیر رأی مذکور را نقض می‌کند:

با توجه به مجموع محتویات پرونده نظر به اینکه شهرداریها مشمول آیین‌نامه استخدامی کارکنان شهرداریهای کشور مصوب ۱۳۸۱ می‌باشند و وضعیت مستخدمان شهرداریها از نظر استخدامی در ماده (۲) آن مشخص شده است و مصوبه شماره ۲۱۳۴۷۱/۲۱۳۴۷۱/ت-۴۷۶۶۷-هـ - ۱۳۹۰/۱۱/۱ هیأت وزیران ناظر به دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) و (۱۱۷) قانون مدیریت خدمات کشوری و منصرف از شهرداریهاست و آرای وحدت رویه شماره ۸۷۴ تا ۸۴۹-۱۳۹۲/۱۱/۱۴ مورد استناد شعبه بدوی نیز منصرف از مستخدمین شهرداریهاست و با توجه به عدم وجود دلیل قانونی بر الزام تجدیدنظرخواه به تبدیل وضعیت استخدامی تجدیدنظر خوانده تجدیدنظرخواهی موجه است با استناد به ماده (۷۱) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری با نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. این رأی قطعی است.

ب: شعبه ۵۰ بدوی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده شماره ۹۴۰۹۹۸۰۹۵۷۵۰۱۹۸۵ با موضوع دادخواست خانم فاطمه جعفری به طرفیت ۱- استانداری فارس (شهرداری لپویی) ۲- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و به خواسته تبدیل وضعیت از نیروی شرکتی به قراردادی معین به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۷۵۰۰۶۰۴-۱۳۹۵/۴/۵ به شرح زیر رأی صادر کرده است:

در راستای ساماندهی نیروهای شاغل شرکتی هیأت دولت مبادرت به تصویب مقررات ویژه نمود که از آن گونه می‌توان به تصویب‌نامه‌های هیأت وزیران به شماره‌های ۴۳۳۰۹/۴۲۴۵۰-۱۳۸۸/۲/۱۳ و ۴۷۶۴۳/۲۱۳۴۷۱-هـ، ۱۳۹۰/۱۱/۱ و بخشنامه شماره ۲۸۹۶۵/۹۰/۲۰۰-۱۳۹۰/۱۱/۱۳ معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهور وقت (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کنونی) اشاره کرد در همه این مقررات، دستگاه‌های اجرایی مکلف شده‌اند که با کارکنان شرکتی که دارای یک سال سابقه کار شرکتی هستند، با در نظر گرفتن شرایط دیگر، قرارداد کار مشخص (معین) منعقد نمایند که در همین راستا نمونه قرارداد نیز برای دستگاه‌ها فرستاده شده است براساس محتویات پرونده و مدارک ابرازی شاکی دارای این حق بوده است که مقررات یاد شده در مورد وی اعمال گردد. بنابراین شعبه با احراز حقانیت شاکی مستند به مواد ۱۰ و ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت در حد اعمال مصوبات یاد شده در حق شاکی صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره در بازه زمانی بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است.

رأی مذکور به موجب رأی شماره ۹۶۰۹۹۷۰۹۵۵۸۰۲۹۰۰-۱۳۹۶/۹/۱۸ شعبه ۲۵ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری تأیید شده است.

ج: شعبه ۳۶ بدوی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده شماره ۹۶۰۹۹۸۰۹۵۷۰۰۱۴۹۷ با موضوع دادخواست آقای محمد پیام به طرفیت شهرداری جیرفت، سازمان اداری و استخدامی کشور و به خواسته الزام به تبدیل وضعیت استخدامی از شرکتی به قراردادی به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۵۷۰۰۲۵۳۱-۱۳۹۷/۸/۲۳ به شرح زیر رأی صادر کرده است:

در خصوص شکایت شاکی آقای محمد پیام به طرفیت شهرداری جیرفت؛ سازمان اداری و استخدامی کشور با خواسته الزام به تبدیل وضعیت استخدامی از شرکتی به قراردادی، با عنایت به جمع محتویات پرونده، اولاً: مطابق ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب سال ۱۳۸۶، از تاریخ تصویب قانون، استخدام در دستگاه‌های اجرایی به دو روش استخدام رسمی و استخدام پیمانی انجام می‌پذیرد. ثانیاً: مطابق تبصره ماده ۳۲ قانون مذکور دستگاه‌های اجرایی می‌توانند در شرایط خاص با تأیید سازمان [سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور)] تا ۱۰ درصد پستهای سازمانی مصوب، بدون تعهد استخدامی و در سقف اعتبارات مصوب افرادی را به صورت ساعتی یا کار معین برای حداکثر یک سال به کار گیرند. ثالثاً: به موجب ماده ۱۲۴ قانون یاد شده به کارگیری نیروی انسانی در برخی از مشاغل که سازمان اعلام می‌دارد در سقف پستهای سازمانی مصوب و مجوزهای استخدامی بر اساس قانون کار امکان‌پذیر می‌باشد. با توجه به مراتب فوق، اشتغال اشخاص در دستگاه‌های اجرایی به یکی از صور فوق‌الذکر میسر است و از آنجا که حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری صرفاً مبین واگذاری و برون سپاری کارهای حجمی دستگاه‌های اجرایی به شرکتها و مؤسسات غیردولتی است و کسانی که در اجرای حکم اخیرالذکر مقنن برای شرکتها طرف قرارداد با دستگاه‌های اجرایی به ارائه خدمت در امور حجمی در دستگاه‌های اجرایی می‌پردازند، مطابق ماده ۱۸ قانون مذکور این قبیل افراد کارکنان تحت پوشش کارفرمای غیردولتی تلقی می‌شوند و دستگاه‌های اجرایی هیچ‌گونه تعهد و یا مسؤولیتی در قبال این اشخاص ندارند. از آنجا که اشخاصی که در اجرای ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری برای شرکتها و مؤسسات غیردولتی در دستگاه‌های اجرایی به کار مشغول شده‌اند و با توجه به نیاز و درخواست دستگاه اجرایی به انجام امور پستهای سازمانی اشتغال یافته‌اند، اقدام دستگاه اجرایی در به‌کارگیری این گونه اشخاص در محدوده حکم مقرر در تبصره ماده ۳۲ قانون یاد شده تشخیص می‌شود و در این فرض امکان به کارگیری این گونه اشخاص در امور مربوط به پستهای سازمانی که حکایت از نیاز به خدمات این اشخاص دارد، امکان‌پذیر است و دستگاه اجرایی مکلف است با رعایت قیود مقرر فوق‌الذکر نسبت به کارگیری آنان با تنظیم قرارداد ساعتی یا کار معین اقدام نماید علیهذا و نظر به اینکه شغل شاکی از جمله پستهای سازمانی نمی‌باشد مستنداً به رأی هیأت عمومی به شماره ۸۴۹ الی ۸۷۴-۱۳۹۲/۱۱/۱۴ حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد؛ این رأی، ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری است.

در اثر تجدیدنظرخواهی از رأی مذکور شعبه ۲۷ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۳۷۴۲/۹۷۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۳۷۴۲-۹۷۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۳۷۴۲-۱۳۹۷/۱۲/۱۱ به شرح زیر رأی صادر کرده است:

نظر به اینکه مصوبات شماره ۲۱۴۹۷۸/۴۵۴۹۱-۱۳۸۹/۹/۲۸ و ۲۱۴۴۴/ت-۷۶۴۴-۱۳۹۰/۱۱/۱ و ۴۷۶۲۳/ت-۴۷۶۲۳-۱۳۹۰/۱۱/۵ و ۱۰۷۴۴۷-۱۳۹۱/۵/۲۸ هیأت وزیران راجع به انعقاد قرارداد مستقیم توسط دستگاه‌های اجرایی با نیروهای شرکتی (منظور طرح مهر آفرین) به موجب نظریه رییس مجلس شورای اسلامی در اجرای حکم ذیل اصل ۸۵ قانون اساسی به شماره‌های ۱۵۰۷۴/ب-۱۳۹۱/۳/۳۱ و ۷۰۸۸۵/ب-۱۳۹۱/۳/۳۱ و ۷۰۸۸۵/ب-۱۳۹۱/۱۲/۲۲ و ۵۶۷۷۹۴/ب-۱۳۹۱/۱۱/۹ به لحاظ مغایرت با موازین قانونی لغو گردیده است لکن حکم مصوبات مرقوم در زمان وجود حیات حقوقی شان صرفاً ناظر بر دستگاه‌های اجرایی (دولتی) بوده و قابل تسری به شهرداری که یک مرجع غیردولتی است نمی‌باشد، بنابراین دعوی اساساً متوجه طرفهای شکایت تجدیدنظر خوانده موضوع بند پ ماده ۵۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نبوده در نتیجه رأی مذکور مغایر با موازین قانونی تشخیص و مستنداً به ماده ۷۱ قانون صدرالذکر ضمن نقض آن قرار رد شکایت وی صادر و اعلام می‌شود. این رأی قطعی است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

الف - تعارض در آراء محرز است.

ب - با توجه به اینکه اولاً: مطابق ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸، مؤسسات عمومی غیردولتی از جمله شهرداری از شمول قانون مذکور و تبصره ماده ۳۲ آن خارج هستند. ثانیاً: تصویب‌نامه شماره ۴۷۶۴۳/ت-۳۱۳۴۷۱-هـ - ۱۳۹۰/۱۱/۱ هیأت وزیران که شعبه دیوان در مقام صدور رأی به وارد دانستن شکایت به آن

استناد کرده، به موجب نظریه شماره ۱۵۰۷۴هـ/ب - ۱۳۹۱/۳/۳۱ رئیس مجلس شورای اسلامی مورد ایراد قانونی قرار گرفته و ملغی الاثر شده است. ثالثاً: با توجه به استدلال مذکور در رأی وحدت رویه اخیر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۲۱۶۴ و ۱۳۹۳/۲/۲۱ - ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ مبنی بر عدم جواز تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی به قراردادی در دستگاه اجرایی، رأی به رد شکایت به شرح مندرج در گردش کار صحیح و موافق مقررات است. این رأی به استناد بند ۲ ماده ۱۲ و ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ برای شعب دیوان عدالت اداری و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمد کاظم بهرامی

شماره ۹۶۰۰۸۸۲

۱۳۹۸/۷/۲۲

بسمه تعالی

جناب آقای اکبر پور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

با سلام

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۰۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳ جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۲/۳ شماره دادنامه: ۱۰۱ شماره پرونده: ۸۸۲/۹۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکتی: آقای محمدعلی جمشیدی پنجکی با وکالت آقای برومند حسینی

موضوع شکایت و خواسته: ابطال (۱) بند ۳ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر

کمال شهر در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در خصوص عوارض مزاد بر تراکم

(۲) بند ۵ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر کمال شهر در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در خصوص عوارض حذف پارکینگ

(۳) بند ۷ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر کمال شهر در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در خصوص عوارض تفکیک عرصه و اعیانی در کاربریهای مختلف

(۴) ردیف (ب) بند ۱۲ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر کمال شهر در سال ۱۳۹۱ در خصوص عوارض ابقای ساختمان

(۵) ردیف (د) و (۱۲/۱) بند ۱۲ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر کمال شهر در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در خصوص عوارض ابقای ساختمان

(۶) بند ۱۳ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر کمال شهر در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در خصوص عوارض حق‌النظاره مهندسین ناظر

(۷) بند ۱۶ تعرفه عوارض شورای اسلامی شهر کمال شهر در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در خصوص عوارض فضای سبز شورای اسلامی شهر کمال شهر

گردش کار: آقای برومند حسینی به وکالت از آقای محمدعلی جمشیدی به موجب دادخواستی ابطال تعرفه‌های فوق‌الذکر را از تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر کمال شهر را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

سلام علیکم

احتراماً موکل اینجانب به موجب وکالتنامه‌های فروش شماره ۴۵۲۳۹، ۴۹۵۲۶، ۲۱۵۸۱، ۲۰۲۹۹، ۲۴۶۰۰ مبادرت به خرید ۶ دانگ یک قطعه زمین از پلاک ثبتی ۱۳۷ اصلی از ۱۱۱۲ فرعی قطعه ۳۸۵ واقع در کمال شهر کرج می‌نماید و در تاریخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ و از طریق وکالت‌های فوق مبادرت به اخذ پروانه ساختمانی شماره ۹۳/۲۰/۴۶۱ نموده و نهایتاً به علت تخلفات ساختمانی موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ مطرح و به موجب رأی قطعی کمیسیون تجدیدنظر مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۷ به پرداخت مبلغ ۷۱۵ میلیون تومان محکوم و متعاقباً و در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ از سوی واحد درآمد شهرداری به عنوان عوارض بعد از کمیسیون برگی تنظیم می‌گردد که موکل می‌باید علاوه بر پرداخت جریمه فوق مبلغی حدوداً نزدیک به ۱۸۵ میلیون تومان دیگر به عنوان عوارض بعد از کمیسیون اعم از مسکونی، تجاری، پذیره، تفکیک، بالکن و پیش آمدگی، حق‌النظاره فضای سبز و ایمنی ساختمان پرداخت نماید. شرح شکواییه قسمت اول:

قضات هیأت عمومی دیوان عدالت اداری همان گونه که مستحضردید در خصوص تخلفات ساختمانی و انجام اقدامات خلاف پروانه، مغایر با اصول فنی و شهرسازی، ایمنی و بهداشتی تکلیف در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مشخص و می‌باید رأی به اخذ جریمه یا اعاده به وضع سابق آن هم توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ (بدوی و تجدیدنظر) داده شود اما

متأسفانه در چند سال اخیر شاهد این موضوع بوده‌ایم که مالک علاوه بر پرداخت جرایم، از طرف شهرداری و به موجب مصوبات شورای شهر ملزم به پرداخت عوارض بعد از کمیسیون می‌گردد در حالی که مصوبات مذکور خلاف قوانین آمره بوده چرا که به موجب بند ۲۶ ماده ۷۱ شوراهای اسلامی و انتساب شهرداران، شوراهای شهر حق تصویب نرخ خدمات ارائه شده توسط شهرداری و سازمانهای وابسته را دارد به همین جهت به موجب دادنامه شماره ۱۸۱۸ - ۱۳۹۳/۱۱/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وضع عوارض چنانچه منوط به ارائه خدمات نباشد تشخیص داده شده و از آنجا که به موجب ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، شهرداریها مکلف شده‌اند که از انجام تخلفات ساختمانی جلوگیری نمایند و موضوع را به کمیسیون ماده ۱۰۰ ارجاع دهند و بدین نحو قانونگذار از ارائه هر نوع خدماتی توسط شهرداری به تخلفات ساختمانی ممانعت نموده و از طرفی نیز اصولاً شهرداری خدماتی در این زمینه ارائه نمی‌دهد که مستحق دریافت عوارض باشد و مضافاً اینکه موضوع تخلفات ساختمانی نیز در ماده فوق‌الذکر نسبت به آن تعیین تکلیف گشته است و در ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی هم اخذ هرگونه وجهی خارج از چارچوب قانونی را توسط ارگانهای ذیربط من جمله شهرداریها ممنوع اعلام شده است به همین جهت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به کرات و در آرای متعدد و مختلف به شرح ذیل اخذ عوارض بعد از کمیسیون را خارج از حدود اختیارات شورای شهر دانسته و نسبت به ابطال آن اقدام کرده است.

لذا تعرفه عوارض شهرداری کمال شهر مصوب ۱۳۹۵ و ۱۳۹۱ در بند ۱۰ ماده ۱، مواد ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۲، ۱۰، ۱۳ و ۱۶ از هر دو دفترچه و بند ۳ قسمت توضیحات ماده ۱ دفترچه مصوب ۱۳۹۵ نسبت به مصادیق و موارد مربوط به تخلفات ساختمانی که در کمیسیون ماده ۱۰۰ مطرح می‌گردد و به شهرداری اجازه اخذ عوارض بعد از کمیسیون را خواهد داد خلاف قانون و خروج از اختیارات واصله می‌باشد به همین جهت تقاضای ابطال آن را دارم.

۱- دادنامه شماره ۳۵۴ الی ۳۵۸ - ۱۳۸۰/۷/۱۴ مبنی بر ابطال بخشنامه معاون شهرسازی و معماری در خصوص اخذ عوارض اضافه تراکم، تغییر کاربری و زیربنا و پذیره علاوه بر تخلفات ساختمانی.

۲- دادنامه شماره ۸۴۸ - ۱۳۸۷/۱۲/۱۱ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر اردبیل در خصوص وضع عوارض مزاد تراکم، کسری فضای آزاد و ارزش افزوده به جهت تخلفات ساختمانی

۳- دادنامه شماره ۷۷۰ - ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ مبنی بر ابطال مصوبات شورای شهر بوشهر نسبت به اخذ عوارض کسر پارکینگ.

۴- دادنامه شماره ۱۵۲۹ - ۱۳۹۳/۹/۲۴ مبنی بر ابطال مصوب شورای شهر اردبیل در خصوص عوارض کسری فضای آزاد به جهت تخلفات ساختمانی

۵ - دادنامه شماره ۵۲ - ۱۳۹۵/۲/۲۷ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر شاهرود در خصوص وضع عوارض کسری پارکینگ به جهت تخلفات ساختمانی

۶ - دادنامه شماره ۲۴۲ - ۱۳۹۵/۴/۱ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر کرج در قسمت وضع کلیه عوارض تخلفات ساختمانی

۷- دادنامه شماره ۱۳۵۶ الی ۱۳۵۹ - ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ در خصوص ابطال مصوبه شورای شهر ملایر و تبریز و در قسمت عوارض زیر بنا، پذیره، اضافه تراکم، تغییر کاربری، عوارض فضای سبز و عوارض ایمنی

۸ - دادنامه شماره ۱۳۵۵ - ۱۳۹۵/۱۲/۱۷ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر ملایر در قسمت عوارض پیش‌آمدگی و بالکن، حق‌النظاره، عوارض مزاد، تفکیک اعیانی و فضای سبز ملی ناشی از تخلفات ساختمانی و مربوط به بعد از کمیسیون می‌باشد.

قسمت دوم شکواییه: قضات همان گونه که مستحضر هستید به موجب ماده ۵ قانون تجمیع عوارض شوراهای اسلامی در چارچوب قانون شورا مصوب ۱۳۷۵ مجاز به وضع عوارض محلی می‌باشند و در بند ۲۶ ماده ۷۱ قانون شوراها نیز صرفاً صورت ارائه خدمات از سوی شهرداری اجازه وضع عوارض داده شده است و از آنجا که در مورد تفکیک عرصه شهرداریها ارائه دهند خدماتی نمی‌باشند و این موضوع نیز در آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره‌های ۱- دادنامه شماره ۳۸۱ - ۱۳۹۰/۹/۷ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر شیراز ۲- دادنامه شماره ۶۳۴ - مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۰ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر گرگان ۳- دادنامه شماره ۱۳۱۲ - ۱۳۹۵/۱۲/۱۰ مبنی بر ابطال مصوبه شورای شهر هشتگرد همگی نسبت وضع عوارض تفکیک و افزاز عرصه و به جهت مغایرت با ماده ۴ قانون تنظیم مقررات مالی دولت و خروج شورا از حدود اختیارات باطل شده و از طرفی تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداریها نیز در خصوص زمینهای بالای ۵۰۰ متر و آن هم در جهت تأمین سرانه عمومی می‌باشد و استناد به تبصره مذکور به منظور وضع عوارض محمل قانونی ندارد و در خصوص وضع عوارض تفکیک اعیان هم موضع در

تبصره ۲: در مواردی که پارکینگ حذف شده در کمیسیون ماده صد مشمول جریمه گردیده عوارض حذف پارکینگ محاسبه نخواهد شد.»
«بند ۵ عوارض حذف پارکینگ در سال ۱۳۹۵:

۵- عوارض حذف پارکینگ: برای محاسبه عوارض حذف پارکینگ در صورتی که هنگام صدور پروانه احداث بنا، امکان تأمین پارکینگ مطابق دستورالعملهای شماره ۲۳۳۱/۳/۳۴-۱۳۷۱/۲/۷ و ۱۳۷۱/۳/۳۴-۱۰۷۴۰/۱/۳/۳۴ وزارت کشور برای مالکین فراهم نباشد، شهرداری می‌بایست نسبت به وصول عوارض حذف پارکینگ به شرح ذیل عمل نماید.

$$K \times P \times S = \text{ضریب مربوط به بناهای با کاربری‌های مختلف می‌باشند.}$$

در فرمول مذکور: K = ضریب مربوط به بناهای با کاربری‌های مختلف می‌باشند.

$$P = \text{همان قیمت منطقه‌بندی زمین می‌باشد.}$$

ضریب K برای واحدهای مسکونی عدد ۳۰ و واحدهای تجاری عدد ۵۰ و واحدهای صنعتی و مشاغل مزاحم شهری و اداری عدد ۳۶ و سایر بناها عدد ۸ تعریف شده است.

تبصره ۱: مترآژ مربوط به هر واحد پارکینگ با توجه به ضوابط پیش‌بینی شده در طرح‌های یا تفصیلی هر شهرداری محاسبه می‌شود.

تبصره ۲: در مواردی که پارکینگ حذف شده در کمیسیون ماده صد مشمول جریمه گردیده عوارض حذف پارکینگ محاسبه نخواهد شد.»

«ج» بند ۷: عوارض تفکیک عرصه و اعیانی در کاربری‌های مختلف در سال ۱۳۹۱:

۷/۱: برای محاسبه عوارض تفکیک عرصه املاک مجاز: با کاربری‌های مختلف با تقاضای مالک و با رعایت ضوابط فنی و شهرسازی از فرمول ذیل استفاده می‌شود:

$$S \times P \times K \rightarrow \text{قیمت منطقه‌ای} \times \text{مساحت} \times \text{ضریب}$$

ضریب برای اراضی با کاربری‌های مختلف عبارتند از:

$$\text{مسکونی با تراکم کم} = ۳۰\% \quad \text{تجاری} = ۱۲۰\%$$

$$\text{مسکونی با تراکم متوسط} = ۵۰\% \quad \text{اداری} = ۵۰\%$$

$$\text{مسکونی با تراکم ویژه} = ۷۰\% \quad \text{صنعتی و مشاغل مزاحم شهری} = ۱۰۰\%$$

$$\text{کشاورزی و باغات} = ۱۰\% \quad \text{سایر موارد} = ۲۰\%$$

۷/۲: برای محاسبه عوارض تفکیک عرصه و اعیان (تبدیل واحد) املاک غیرمجاز:

تبصره ۱: با توجه به تبصره ۳ قانون اصلاح ماده ۱۰۱ شهرداریها که در سال ۱۳۹۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و مطابق آن شهرداری می‌تواند برای تأمین سرانه فضای عمومی و خدماتی در اراضی با مساحت بیشتر از پانصد مترمربع دارای سند شش‌دانگ تا سقف بیست و پنج درصد (۲۵٪) از باقیمانده اراضی را در اثر تفکیک و افزاز دریافت نماید یا قدرالسهم مذکور را بر اساس قیمت روز طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری دریافت نماید. لذا در راستای لایحه و مجوز این شهرداری در خصوص صدور پروانه بر روی املاک با سند عادی (قولنامه ای)، همچنین عرصه بناهای مطروحه در کمیسیونهای ماده صد قانون شهرداریها و ماده ۱۴۷ اصلاحی ثبت که به صورت غیرمجاز تفکیک عرصه نموده‌اند جهت جلوگیری از اتلاف وقت و تحمیل هزینه کارشناسی معادل نسبی از برآورد کارشناسی با ضریب ارزش معاملاتی دفترچه دارایی به شرح فرمول ذیل محاسبه و وصول می‌گردد.

ضوابط تفکیک متناسب با نوع کاربری بر اساس دفترچه‌های یا جامع هر شهر توسط واحد فنی و شهرسازی شهرداریها تعیین می‌شود.

$$S \times P \times K \rightarrow \text{ضریب} \times \text{ارزش منطقه‌ای} \times \text{مساحت عرصه}$$

$$S \times P \times 2K \rightarrow \text{ضریب} \times \text{ارزش منطقه‌ای} \times \text{مساحت عرصه}$$

K برای مسکونی ۸، تجاری ۱۶، صنعتی و اداری و مشاغل مزاحم شهری حمل و نقل و انبار ۱۱، ورزشی، فرهنگی، مذهبی، درمانی ۶، سایر کاربریها و حریم ۱۴ برابر ارزش منطقه‌ای موضوع دفترچه امور اقتصادی و دارایی

تبصره ۲: اگر یک ملک بر اثر عبور خیابان، لوله‌های آبرسانی، گازرسانی و دکل‌های برق به چند قطعه تفکیک گردد به عنوان عوامل قهری تلقی شده و عوارض برابر تعرفه مجاز محاسبه خواهد شد.

تبصره ۳: در خصوص عرصه املاک تفکیک شده قبل از تأسیس شهرداری که بنای محصور منطبق با عکس هوایی در نقشه طرح‌های (سال ۱۳۷۵ زمان تأسیس شهرداری) موجود باشد عوارض تفکیک به صورت مجاز محاسبه می‌شود. در صورت تفکیک مجدد که مغایر با وضعیت فوق و همچنین بدون موافقت شهرداری صورت گیرد، غیرمجاز تلقی خواهد شد و جهت مترآژ بیش از پانصد متر مطابق تبصره یک و کمتر از پانصد متر نصف عوارض مربوطه اخذ خواهد شد.»

«بند ۷: عوارض تفکیک عرصه و اعیانی در کاربری‌های مختلف در سال ۱۳۹۵:

۷/۱: برای محاسبه عوارض تفکیک:

تبصره ۱: با توجه به تبصره ۳ ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداریها که در سال ۱۳۹۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و مطابق آن شهرداری می‌تواند برای تأمین سرانه

صلاحیت اداره ثبت بوده و عوارض مربوطه هم به موجب ماده ۱۵۰ قانون ثبت بر اساس ارزش معاملاتی روز ملک از مالک اخذ می‌گردد. لذا شهرداری در این مورد ارائه‌دهنده خدماتی نمی‌باشد و از طرفی بین صدور پایان کار و تفکیک اعیانی فاصله زمانی بوده و اخذ عوارض تفکیک اعیان زمان صدور پایان کار در حالی که هنوز تفکیکی انجام نشده غیرموجه است و این موضوع نیز در دادنامه شماره ۹۷-۱۳۹۵/۳/۲۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تأیید گردیده و مصوب شورای شهر گرگان در قسمت اخذ عوارض تفکیک عرصه و اعیان ابطال شده است لذا ماده ۷ تعرفه عوارض شورای شهر کمال شهر مصوب ۱۳۹۵ و ۱۳۹۱ نیز خلاف قانون و خارج از اختیارات این شورا می‌باشد و تقاضای ابطال آن را دارم.»

متن تعرفه‌ها در قسمتهای مورد اعتراض به قرار زیر است:

«الف» بند ۳: عوارض مزاد بر تراکم در سال ۱۳۹۱:

۳- عوارض مزاد بر تراکم مجاز: برای محاسبه عوارض مزاد بر تراکم مجاز با کاربری‌های مختلف که برابر ضوابط پیش‌بینی شدن در دفترچه طرح‌های و طرح جامع و همچنین در صورتی که املاک واقع در حوزه شهر نیاز به افزایش تراکم داشته باشند، هنگام پیشنهاد برای تصویب در کمیته فنی طرح‌های هادی یا کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی و معماری از فرمول زیر استفاده می‌شود:

$$K \times P \times S$$

$$K = \text{ضریب املاک با کاربری‌های مختلف می‌باشد.}$$

$$P = \text{قیمت منطقه‌بندی زمین}$$

$$S = \text{مساحت مربوط به افزایش تراکم}$$

ضریب K برای واحدهای مسکونی با تراکم کم ۴ و با تراکم متوسط ۷ با تراکم زیاد ۸ ضریب بناهای تجاری ۱۲ و بناهای صنعتی و کارگاهی ۹ و بناهای اداری ۸ و سایر کاربری‌ها نیز ۳ تعریف شده است.

تبصره: بدیهی است در صورت عدم تصویب پیشنهاد مذکور توسط مراجع ذیصلاح، مبالغ دریافتی یا تضمین اخذ شده در این خصوص به مؤدی بایستی مسترد گردد.

تبصره: در صورت پرداخت مجموع جریمه ماده ۱۰۰ به اضافه عوارض بعد از کمیسیون به صورت نقد به حساب شهرداری ضریب به صورت $1/2K$ معادل نصف محاسبه و وصول خواهد شد.»

«بند ۳: عوارض مزاد بر تراکم در سال ۱۳۹۵:

۳- عوارض مزاد بر تراکم مجاز: برای محاسبه عوارض مزاد بر تراکم مجاز با کاربری‌های مختلف که برابر ضوابط پیش‌بینی شدن در دفترچه طرح‌های و طرح جامع و همچنین در صورتی که املاک واقع در حوزه شهر نیاز به افزایش تراکم داشته باشند، هنگام پیشنهاد برای تصویب در کمیته فنی طرح‌های هادی یا کمیسیون موضوع ماده ۵ قانون شورای عالی شهرسازی و معماری علاوه بر عوارض پذیره و پایه از فرمول زیر استفاده می‌شود:

$$\text{الف) برابر ضوابط پیش‌بینی شدن در دفترچه طرح‌های و طرح جامع}$$

$$K \times P \times S$$

$$K = \text{ضریب املاک با کاربری‌های مختلف می‌باشد.}$$

$$P = \text{قیمت منطقه‌بندی زمین}$$

$$S = \text{مساحت مربوط به افزایش تراکم}$$

ضریب K برای واحدهای مسکونی با تراکم کم ۵ و با تراکم متوسط ۹ با تراکم زیاد ۱۰ ضریب بناهای تجاری ۱۷ و بناهای صنعتی و کارگاهی ۱۳ و بناهای اداری ۱۱ و سایر کاربری‌ها نیز ۴ تعریف شده است.»

«ب» بند ۵: عوارض حذف پارکینگ در سال ۱۳۹۱:

۵- عوارض حذف پارکینگ: برای محاسبه عوارض حذف پارکینگ در صورتی که هنگام صدور پروانه احداث بنا، امکان تأمین پارکینگ مطابق دستورالعملهای شماره ۲۳۳۱/۳/۳۴-۱۳۷۱/۲/۷ و ۱۳۷۱/۳/۳۴-۱۰۷۴۰/۱/۳/۳۴ وزارت کشور برای مالکین فراهم نباشد، شهرداری می‌بایست نسبت به وصول عوارض حذف پارکینگ به شرح ذیل عمل نماید.

$$K \times P \times S = \text{ضریب مربوط به بناهای با کاربری‌های مختلف می‌باشند.}$$

$$P = \text{همان قیمت منطقه‌بندی زمین می‌باشد.}$$

ضریب K برای واحدهای مسکونی عدد ۶ و واحدهای تجاری عدد ۱۲ و واحدهای صنعتی و مشاغل مزاحم شهری و اداری عدد ۸ و سایر بناها عدد ۴ تعریف شده است.

تبصره ۱: مترآژ مربوط به هر واحد پارکینگ با توجه به ضوابط پیش‌بینی شده در طرح‌های یا تفصیلی هر شهرداری محاسبه می‌شود.

عمومی و خدماتی در اراضی با مساحت بیش از پانصد مترمربع دارای سند ششدانگ تا سقف بیست و پنج درصد (۲۵٪) از باقیمانده اراضی را در اثر تفکیک و افراز دریافت نماید یا قدرالسهم مذکور را بر اساس قیمت روز طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری دریافت نماید. لذا در راستای قانون مذکور و مجوز این شهرداری در خصوص صدور پروانه بر روی املاک با سند عادی (قولنامه)، همچنین عرصه بناهای مطروحه در کمیسیونهای ماده صد شهرداریها و ماده ۱۴۷ اصلاحی ثبت به صورت غیرمجاز تفکیک عرصه شده و صورتمجلس تفکیکی به تأیید شهرداری نرسیده است جهت تأمین سرانه‌های عمومی مورد نیاز این گونه املاک قدرالسهم آنها براساس برآورد کارشناسی معادل آن متناسب با ارزش معاملاتی دفترچه دارایی و ضرایب تعیین شده به شرح فرمول زیر محاسبه و وصول می‌گردد.

ضوابط تفکیک متناسب با نوع کاربری بر اساس دفترچه‌های یا جامع هر شهر توسط واحد فنی و شهرسازی شهرداریها تعیین می‌شود.

تفکیک ضریب \times ارزش منطقه‌ای \times مساحت عرصه $\rightarrow S \times P \times K$

تبصره ۲: در خصوص عرصه املاک تفکیک شده متناسب با بنای محصور منطبق با عکس هوایی و نقشه موجود به تفکیک سالهای مورد اشاره ضریب K تعیین و محاسبه و وصول خواهد شد.

۱- قبل از تأسیس شهرداری سال شهریور ۱۳۷۵:

K برای مسکونی ۵، تجاری ۱۰، صنعتی و اداری و مشاغل مزاحم شهری حمل و نقل و انبار ۸، ورزشی، فرهنگی، مذهبی، درمانی ۴، سایر کاربریها و حریم ۹ برابر ارزش منطقه‌ای موضوع دفترچه امور اقتصادی و دارایی

۲- از شهریور ۱۳۷۵ تا پایان ۱۳۸۵:

K برای مسکونی ۱۰، تجاری ۲۰، صنعتی و اداری و مشاغل مزاحم شهری حمل و نقل و انبار ۱۴، ورزشی، فرهنگی، مذهبی، درمانی ۸، سایر کاربریها و حریم ۱۸ برابر ارزش منطقه‌ای موضوع دفترچه امور اقتصادی و دارایی

۳- از سال ۱۳۸۶ تا پایان ۱۳۹۰:

K برای مسکونی ۲۵، تجاری ۵۰، صنعتی و اداری و مشاغل مزاحم شهری حمل و نقل و انبار ۳۰، ورزشی، فرهنگی، مذهبی، درمانی ۲۰، سایر کاربریها و حریم ۴۳ برابر ارزش منطقه‌ای موضوع دفترچه امور اقتصادی و دارایی

۳- از سال ۱۳۹۱ به بعد: با توجه به حاکمیت تبصره ۳ قانون اصلاحی ماده ۱۰۱ شهرداریها املاک بالای ۵۰۰ مترمربع دارای سند ششدانگ مطابق قانون مذکور عمل می‌شود و املاک دارای سند ششدانگ زیر ۵۰۰ مترمربع به شرح ذیل خواهد بود:

K برای مسکونی ۴۰، تجاری ۸۰، صنعتی و اداری و مشاغل مزاحم شهری حمل و نقل و انبار ۶۲، ورزشی، فرهنگی، مذهبی، درمانی ۳۰، سایر کاربریها و حریم ۷۰ برابر ارزش منطقه‌ای موضوع دفترچه امور اقتصادی و دارایی

تبصره ۳: اگر یک ملک بر اثر عبور خیابان، لوله‌های آبرسانی، گازرسانی و دکل‌های برق به چند قطعه تفکیک گردد به عنوان عوامل قهری تلقی شده و عوارض برابر بند (۱) تبصره ۲ محاسبه خواهد شد.

(د) بند ۲: عوارض ابقای ساختمان در سال ۱۳۹۱:

ب: در کاربری غیرمربوط علاوه بر جرایم، معادل ۱/۵ برابر عوارض احداث بنا مشابه عوارض صدور پروانه ساخت

د: در خصوص آن دسته از بناهای احداث شده قبل از تأسیس شهرداری که بنای غیرمجاز برابر آرای کمیسیون ماده ۹۹ و ۱۰۰ منجر به پرداخت جریمه شده اند، عوارض متعلقه به ماخذ ۱۰٪ مشابه عوارض صدور پروانه و تعرفه روز با در نظر گرفتن بند (الف) و (ب) وصول خواهد شد.

(۱) ۱۲/۱: بناهای احداث شده قبل از تأسیس شهرداری در سال ۱۳۹۱:

این قبیل بناها که به صورت غیرمجاز احداث گردیده و پرونده آنها قابل طرح در کمیسیون ماده ۱۰۰ نمی‌باشد و ساکنین این قبیل اماکن همانند سایر شهروندان از مزایای شهروندی استفاده می‌نمایند. در صورت درخواست استعلام از شهرداری جهت بناهای قبل از سال ۱۳۶۶ معادل ۲۰٪ بعد از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ زمان تأسیس شهرداری ۳۰٪ ارزش منطقه‌ای موضوع ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم مشابه عوارض صدور پروانه ساخت وصول خواهد شد. ملاک تشخیص قدمت بنا نقشه هوایی موجود در شهرداری با نظریه کارشناس رسمی دادگستری می‌باشد.

(۲) ردیف (د) و (۱۲/۱) بند ۱۲: عوارض ابقای ساختمان در سال ۱۳۹۵:

د: در خصوص آن دسته از بناهای احداث شده قبل از تأسیس شهرداری که بنای غیرمجاز برابر آرای کمیسیون ماده ۹۹ و ۱۰۰ منجر به پرداخت جریمه شده اند، عوارض متعلقه به ماخذ ۱۰٪ مشابه عوارض صدور پروانه و تعرفه روز با در نظر گرفتن بند (الف) و (ب) وصول خواهد شد.

۱۲/۱: بناهای احداث شده قبل از تأسیس شهرداری:

این قبیل بناها که به صورت غیرمجاز احداث گردیده و پرونده آنها قابل طرح در کمیسیون ماده ۱۰۰ نمی‌باشد و ساکنین این قبیل اماکن همانند سایر شهروندان از مزایای شهروندی استفاده می‌نمایند. در صورت درخواست استعلام از شهرداری جهت بناهای قبل از سال ۱۳۶۶ معادل ۲۰٪ بعد از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ زمان تأسیس شهرداری ۳۰٪ ارزش منطقه‌ای موضوع ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم مشابه عوارض صدور پروانه ساخت به روز وصول خواهد شد.

ملاک تشخیص قدمت بنا نقشه هوایی موجود در شهرداری با نظریه کارشناس رسمی دادگستری می‌باشد.

ملاک اثبات تجاری بودن ملک قبل از تأسیس شهرداری شامل حداقل دو مورد از موارد پروانه کسب اتحادیه صنفی و سایر مراجع ذیصلاح قبوض برقی - آب - گاز تجاری و برگ پرداخت مالیات سالیانه خواهد بود.

(ه) بند ۱۳: عوارض حق‌النظاره مهندسین ناظر در سال ۱۳۹۱:

در هنگام صدور پروانه ساختمانی برای تهیه نقشه و نظارت مهندسین ناظر ساختمانی به‌ماخذ ۵۰٪ از کل هزینه تهیه نقشه و حق‌النظاره از مهندسین مرتبط اخذ می‌شود.

(بند ۱۳): عوارض حق‌النظاره مهندسین ناظر در سال ۱۳۹۵:

در هنگام صدور پروانه ساختمانی برای تهیه نقشه و نظارت مهندسین ناظر ساختمانی به‌ماخذ ۵۰٪ از کل هزینه تهیه نقشه و حق‌النظاره از مهندسین مرتبط اخذ می‌شود.

(و) بند ۱۶: عوارض فضای سبز در سال ۱۳۹۱:

به منظور حفظ و تأمین فضای سبز شهری در هنگام صدور پروانه ساختمانی برای اراضی با کاربریهای مختلف اعم از مسکونی - تجاری - صنعتی - اداری و سایر برای وصول عوارض از مالکین یا متقاضیان صدور پروانه به شرح ذیل اخذ می‌شود.

۱/۶: نرخ پیشنهادی برای اراضی با کاربری مسکونی (بر اساس طرح مصوب توسعه شهری)

$$H = D \times F \times (A : B) \times 25\%$$

A: متراژ کل بنای صادره (بنای مفید و غیرمفید)

B: عدد ثابت ۲۰ مترمربع عنوان متوسط سرانه مسکونی برای شهرهای استان تهران

D: سرانه پیش‌بینی شده فضای سبز در طرح مصوب توسعه شهر (طرح‌های)

برای شهر..... عدد ثابت ۸ می‌باشد.

F: حداقل هزینه ایجاد یک مترمربع فضای سبز در شهرها ۳۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته می‌شود.

H: مبلغی است که متقاضی بابت توسعه فضای سبز در هنگام دریافت پروانه ساختمانی می‌بایستی پرداخت نماید.

تبصره ۱: نرخ پیشنهادی برای اراضی غیرمسکونی که در اثر رأی کمیسیونهای مختلف از قبیل مغایرتهای اساسی، غیراساسی و ماده ۵ که به کاربری مسکونی تغییر یافته و یا بر اثر ساخت و ساز غیرمجاز طی کمیسیون ماده ۱۰۰ منجر به صدور رأی جریمه گردیده است، در موارد فوق در فرمول به جای پارامتر D عدد ۱۵ که سرانه پیش‌بینی شده برای شهرهای استان می‌باشد در فرمول جایگزین می‌گردد. برای نمونه در شهری که در طرح هادی مصوب شهر سرانه فضای سبز پیش‌بینی شده ۳ مترمربع می‌باشد به جای پارامتر D عدد ۳ جایگزین می‌گردد ولی در صورتی که موضوع شامل رأی تأیید شده کمیسیونهای اعلامی در بند فوق باشد به جای پارامتر D عدد ثابت ۱۵ در نظر گرفته شود.

تبصره ۲: در مواردی که پروانه احداث تجاری از طرف شهرداری موافقت می‌گردد با توجه به معضلات واحدهای تجاری حداکثر متراژ سرانه ۱۵ مترمربع به عنوان پارامتر D در فرمول اعلام شده در نظر گرفته می‌شود و در صورتی که بناء تجاری احداث شده غیرمجاز باشد بعد از رأی کمیسیونهای مربوطه حاصل فرمول با ضریب ۲ اعمال گردد.

۱۶/۲ - عوارض حذف ۱۰٪ احداث فضای سبز مسکونی و تجاری:

مالکین احداث بنای مسکونی و تجاری مکلف به اختصاص ۱۰٪ عرصه به فضای سبز می‌باشند در صورتی که مالک بعد از احداث بنا عرصه مورد نظر به فضای سبز را اجراء و تبدیل ننماید برای یکبار به شرح فرمول مشمول پرداخت جریمه می‌باشند.

$$A = 10\% S (M + N + 2P)$$

M: عدد ثابت هزینه اجرای فضای سبز در یک مترمربع برای کلیه شهرهای استان تهران ۵۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است.

N: عدد ثابت هزینه نگهداری دو سال یک متر فضای سبز که برای کلیه شهرهای

استان تهران ۵۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است

S: مساحت عرصه کل پلاک می‌باشد.

P: عدد متغیر که همان ارزش منطقه‌ای آن شهر می‌باشد.

A: مبلغ قابل وصول می‌باشد.

۱۶/۳ - عوارض حذف ۲۵٪ عرصه کارخانجات و کارگاههای صنعتی به امر فضای سبز: متقاضیان اخذ پروانه ساخت کارخانجات و کارگاههای صنعتی مکلفند در زمان تهیه نقشه احداث بنا، اختصاص ۲۵٪ عرصه را برای فضای سبز در نقشه مشخص کنند. در صورتی که کارخانجات نسبت به تعهد خود در حد ۲۵٪ عرصه برابر نقشه عمل و اجرا ننمایند، برای یکبار به شرح ذیل محاسبه می‌گردد.

$$A = 25\% S (M + N + 2P \uparrow)$$

M: عدد ثابت هزینه اجرای فضای سبز در یک مترمربع برای کلیه شهرهای استان تهران ۵۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است.

N: عدد ثابت هزینه نگهداری دو سال یک متر فضای سبز که برای کلیه شهرهای استان تهران ۵۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است

S: مساحت عرصه کل پلاک می‌باشد.

P: بالاترین ارزش منطقه‌ای آن شهر می‌باشد.

A: مبلغ قابل وصول می‌باشد.

تبصره: عوارض و جرایم مربوط به بند ۱۶/۳ به کلیه کارخانجات و کارگاههای احداث شده بعد از سال ۱۳۸۲ تسری داشته و شهرداری باید محاسبه و وصول نماید.

لازم به توضیح است پارامتر ثابت $B = 15$ در خصوص بناهای کارگاهی و تجاری از مجموع کلیه سرانه کاربریهای (تجاری - آموزشی - فرهنگی و مذهبی - درمانی و بهداشتی - اداری و انتظامی - تفریحی ورزشی - کارگاهی - حمل و نقل و انبار) بر اساس دفترچه طرح‌های..... استخراج گردیده است.»

«بند ۱۶: عوارض فضای سبز در سال ۱۳۹۵:

به منظور حفظ و تأمین فضای سبز شهری در هنگام صدور پروانه ساختمانی برای اراضی با کاربریهای مختلف اعم از مسکونی - تجاری - صنعتی - اداری و سایر برای وصول عوارض از مالکین یا متقاضیان صدور پروانه به شرح ذیل اخذ می‌شود.

۱۶/۱: نرخ پیشنهادی برای اراضی با کاربری مسکونی (بر اساس طرح مصوب توسعه شهری)

$$25\% (A \cdot B) \times D \times F = H$$

A: مترآژ کل بنای صادره (بنای مفید و غیرمفید)

B: عدد ثابت ۲۰ متر مربع عنوان متوسط سرانه مسکونی برای شهرهای استان البرز
D: سرانه پیش‌بینی شده فضای سبز در طرح مصوب توسعه شهر (طرح‌های) برای شهر کمال شهر عدد ثابت ۸ می‌باشد.

F: حداقل هزینه ایجاد یک متر مربع فضای سبز در شهرها ۷۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته می‌شود.

H: مبلغی است که متقاضی بابت توسعه فضای سبز در هنگام دریافت پروانه ساختمانی می‌بایستی پرداخت نماید.

تبصره ۱: نرخ پیشنهادی برای اراضی غیرمسکونی که در اثر رأی کمیسیونهای مختلف از قبیل مغایرتهای اساسی، غیراساسی و ماده ۵ که به کاربری مسکونی تغییر یافته و یا بر اثر ساخت و ساز غیرمجاز طی کمیسیون ماده ۱۰۰ منجر به صدور رأی جریمه گردیده است، در موارد فوق در فرمول به جای پارامتر D عدد ۱۵ که سرانه پیش‌بینی شده برای شهرهای استان می‌باشد در فرمول جایگزین می‌گردد. برای نمونه در شهری که در طرح‌های مصوب شهر سرانه فضای سبز پیش‌بینی شده ۳ مترمربع می‌باشد به جای پارامتر D عدد ۳ جایگزین می‌گردد ولی در صورتی که موضوع شامل رأی تأیید شده کمیسیونهای اعلامی در بند فوق باشد به جای پارامتر D عدد ثابت ۱۵ در نظر گرفته شود.

تبصره ۲: در مواردی که پروانه احداث تجاری از طرف شهرداری موافقت می‌گردد با توجه به معضلات واحدهای تجاری حداکثر مترآژ سرانه ۱۵ مترمربع به عنوان پارامتر D در فرمول اعلام شده در نظر گرفته می‌شود و در صورتی که بنا تجاری احداث شده غیرمجاز باشد بعد از رأی کمیسیونهای مربوطه حاصل فرمول با ضریب ۲ اعمال گردد.

۱۶/۲ - عوارض حذف ۱۰٪ احداث فضای سبز مسکونی و تجاری:

مالکین احداث بنای مسکونی و تجاری مکلف به اختصاص ۱۰٪ عرصه به فضای سبز می‌باشند در صورتی که مالک بعد از احداث بنا عرصه مورد نظر به فضای سبز را اجراء و تبدیل ننماید برای یکبار به شرح فرمول مشمول پرداخت جریمه می‌باشند.

$$A = 10\% S (M + N + 2P)$$

M: عدد ثابت هزینه اجرای فضای سبز در یک مترمربع برای کلیه شهرهای استان البرز ۷۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است.

N: عدد ثابت هزینه نگهداری دو سال یک متر فضای سبز که برای کلیه شهرهای استان البرز ۷۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است

S: مساحت عرصه کل پلاک می‌باشد.

P: عدد متغیر که همان ارزش منطقه‌ای آن شهر می‌باشد.

A: مبلغ قابل وصول می‌باشد.

۱۶/۳ - عوارض حذف ۲۵٪ عرصه کارخانجات و کارگاههای صنعتی به امر فضای سبز: متقاضیان اخذ پروانه ساخت کارخانجات و کارگاههای صنعتی مکلفند در زمان تهیه نقشه احداث بنا، اختصاص ۲۵٪ عرصه را برای فضای سبز در نقشه مشخص کنند. در صورتی که کارخانجات نسبت به تعهد خود در حد ۲۵٪ عرصه برابر نقشه عمل و اجرا ننمایند، برای یکبار به شرح ذیل محاسبه می‌گردد.

$$A = 25\% S (M + N + 2P \uparrow)$$

M: عدد ثابت هزینه اجرای فضای سبز در یک مترمربع برای کلیه شهرهای استان البرز ۷۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است.

N: عدد ثابت هزینه نگهداری دو سال یک متر فضای سبز که برای کلیه شهرهای استان البرز ۷۰۰۰۰ ریال در نظر گرفته شده است

S: مساحت عرصه کل پلاک می‌باشد.

P: بالاترین ارزش منطقه‌ای آن شهر می‌باشد.

A: مبلغ قابل وصول می‌باشد.

تبصره: عوارض و جرایم مربوط به بند ۱۶/۳ به کلیه کارخانجات و کارگاههایی که بعد از دریافت عدم خلاف یا پایان کار نسبت به تغییراتی در بناهای احداث شده قبلی (بعد از سال ۱۳۸۲) اقدام نموده‌اند تسری داشته و شهرداری باید نسبت به محاسبه و وصول آن اقدام نماید. لازم به توضیح است پارامتر ثابت $D = 15$ در خصوص بناهای کارگاهی و تجاری از مجموع کلیه سرانه کاربریهای (تجاری - آموزشی - فرهنگی و مذهبی - درمانی و بهداشتی - اداری و انتظامی - تفریحی ورزشی - کارگاهی - حمل و نقل و انبار) بر اساس دفترچه طرح‌های..... استخراج گردیده است.»

«ز) ردیف ۱/۱۰: الف بند ۱ عوارض پذیره یک مترمربع از واحدهای (تجاری، اداری):
۱/۱۰: الف - عوارض پذیره یک مترمربع از واحدهای (تجاری، اداری) با ارتفاع و

دهنه مغایر با ضوابط مجاز اعلام شده توسط طرح شهری:

ردیف	طبقات	تجاری	اداری	توضیحات
۱	همکف	$14p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$8p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	L = طول دهنه به متر
۲	زیرزمین	$8p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$7p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	L = طول دهنه مجاز به متر
۳	اول	$7p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$6p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	h = طول ارتفاع به متر
۴	دوم	$6p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$5p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	h = طول ارتفاع مجاز به متر
۵	سوم به بالا	$5p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$3p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	
۶	انباری	$3p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$3p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	نکته: دهنه و ارتفاع کمتر از ضوابط مجاز ملاک عمل نخواهد بود و عیناً مطابق جدول ۱/۹ محاسبه می‌شود.
۷	نیم طبقه	$3p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	$3p(1 + \frac{l-l_1}{10} + \frac{h-h_1}{10})$	

«ح) بند ۶ عوارض دیوارکشی:

در هنگام صدور پروانه احداث دیوار برای اراضی با کاربریهای مختلف شهرداری می‌بایست از روش ذیل نسبت به محاسبه عوارض متعلقه اقدام نماید. $L \times P \times h \times k$

در فرمول مذکور: $k =$ ضریب املاک با کاربریهای مختلف

$L =$ طول دیوارکشی

$h =$ ارتفاع دیوار با هر نوع مصالح به جزء فنس و سیم خاردار

$P =$ قیمت منطقه‌بندی زمین مورد نظر

ضریب k برای اراضی با کاربری مسکونی، تجاری، صنعتی و مشاغل مزاحم شهری و اداری دو (۴) و برای سایر کاربریهای ضریب یک (۲) و برای حریم شهر و حوزه استحفاظی سه (۶) اعمال می‌شود.

تبصره ۱: در خصوص صدور پروانه فنس بدون پایه با در نظر گرفتن فرمول فوق با ارتفاع یک متر محاسبه و وصول خواهد شد.

تبصره ۲: عوارض دیوارکشی صرفاً به آن قسمت از عرصه که نیاز به احداث دیوار دارد تعلق می‌گیرد.

تبصره ۳: صدور مجوز دیوارکشی و اخذ عوارض مربوطه صرفاً در مواردی که با ضوابط شهرسازی مغایرت نداشته باشد و یا کمیسیونهای مقرر در قانون با مورد فوق موافقت نموده باشند امکان پذیر است.»

«ط) بند ۸ عوارض پیش‌آمدگی‌ها به معابر و خیابانهای شهر:

برای محاسبه عوارض ابنیه‌ای که با رعایت ضوابط شهرسازی علی‌الخصوص ارتفاع مناسب از سطح معبر یا خیابان به طرف فضای بیرون از ملک پیش‌آمدگی دارند، از فرمول ذیل استفاده می‌شود:

برای بناهای مسکونی مفید پنج برابر قیمت منطقه‌ای $\leftarrow S \times P \times 5$ به ازای هر مترمربع»

«ی) بند ۱۰ عوارض ایمنی ساختمانها:

به منظور افزایش امکانات ایمنی و سیستم آتش‌نشانی و به لحاظ ایجاد ایمنی لازم برای ساختمانها در موقع صدور پروانه برای یک بار عوارض آتش‌نشانی از مالک به ماخذ ۳٪ از کل عوارض صدور پروانه دریافت و فقط به مصرف گسترش و توسعه ایستگاههای آتش‌نشانی و امکانات آن می‌شود.»

«ک) بند ۱۲ عوارض ابقای ساختمانها به استثناء ردیف (ب) و (د) سال ۱۳۹۱:

نظر به اینکه برابر آرای دیوان عدالت اداری جریمه و عوارض دو مقوله جداگانه بوده و اخذ جریمه به منظور تخلفی است که توسط اشخاص صورت می‌گیرد و میزان آن توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ تعیین می‌شود و عوارض حقوق قانونی شهرداری بوده که در صورت ابقاء بنا قابل وصول می‌باشد لذا عوارض بعد از کمیسیون به شرح ذیل تعیین می‌گردد.

الف: در کاربری مربوطه علاوه بر جرایم، معادل ۸۰ درصد عوارض روز احداث بنا مشابه عوارض صدور پروانه ساخت

ب:.....

ج: در خصوص آن دسته از املاکی که قبل از سال ۱۳۸۱ (سال ابلاغ طرح‌های کمال شهر) احداث شده‌اند عوارض ابقای به ماخذ ۶۰٪ مشابه عوارض صدور پروانه و تعرفه روز با در نظر گرفتن بند (الف و ب) وصول خواهد شد.

د:.....»

«ل) ۱۲/۱: بناهای احداث شده قبل از تأسیس شهرداری در سال ۱۳۹۱:

این قبیل بناها که به صورت غیرمجاز احداث گردیده و پرونده آنها قابل طرح در کمیسیون ماده ۱۰۰ نمی‌باشد و ساکنین این قبیل اماکن همانند سایر شهروندان از مزایای شهروندی استفاده می‌نمایند در صورت درخواست استعلام از شهرداری جهت بناهای قبل از سال ۱۳۶۶ معادل ۲۰٪ بعد از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ زمان تأسیس شهرداری ۳۰٪ ارزش منطقه‌ای موضوع ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم مشابه عوارض صدور پروانه ساخت وصول خواهد شد.

- ملاک تشخیص قدمت بنا نقشه هوایی موجود در شهرداری یا نظریه کارشناس رسمی دادگستری می‌باشد.»

«۱۲/۱: بناهای احداث شده قبل از تأسیس شهرداری در سال ۱۳۹۵:

این قبیل بناها که به صورت غیرمجاز احداث گردیده و پرونده آنها قابل طرح در کمیسیون ماده ۱۰۰ نمی‌باشد و ساکنین این قبیل اماکن همانند سایر شهروندان از مزایای شهروندی استفاده می‌نمایند در صورت درخواست استعلام از شهرداری جهت بناهای قبل از سال ۱۳۶۶ معادل ۲۰٪ بعد از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵ زمان تأسیس شهرداری ۳۰٪ ارزش منطقه‌ای موضوع ماده ۶۴ قانون مالیاتهای مستقیم مشابه عوارض صدور پروانه ساخت به روز وصول خواهد شد.

- ملاک تشخیص قدمت بنا نقشه هوایی موجود در شهرداری یا نظریه کارشناس رسمی دادگستری می‌باشد.

- ملاک اثبات تجاری بودن ملک قبل از تأسیس شهرداری شامل حداقل دو مورد از موارد پروانه کسب اتحادیه صنفی و یا سایر مراجع ذیصلاح قبوض برقی - آب - گاز تجاری و برگ پرداخت مالیات سالیانه خواهد بود.»

«م) ۷/۳: تفکیک اعیانی غیرمجاز (تبدیل یا اضافه واحد) در سال ۱۳۹۱:

در صورتی که کمیسیون ماده ۱۰۰ وارد رسیدگی و جریمه نشده باشد جهت مسکونی ۱/۲ و تجاری ۲ برابر آخرین ارزش معاملاتی موضوع تبصره ۱۱ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری پس از کسر واحد بزرگتر اعمال خواهد شد.»

«۷/۳: تفکیک اعیانی غیرمجاز (تبدیل یا اضافه واحد) در سال ۱۳۹۵:

در صورتی که کمیسیون ماده ۱۰۰ وارد رسیدگی و جریمه نشده باشد جهت مسکونی ۲ و تجاری ۴ برابر آخرین ارزش معاملاتی موضوع تبصره ۱۱ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری پس از کسر واحد بزرگتر اعمال خواهد شد.»

«ه) ردیف ۳ قسمت توضیحات بند ۱ در سال ۱۳۹۵:

۳- با توجه به دادنامه شماره ۵۸۷ - ۱۳۸۳/۱۱/۲۵ و همچنین دادنامه شماره ۱۳۸۵/۲/۳-۴۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری پس از وصول جرایم ساختمانی به زمان وقوع تخلف عوارض متعلقه به نرخ روز محاسبه و وصول خواهد شد.»

در پاسخ به شکایت مذکور، رئیس شورای اسلامی کمال شهر به موجب لایحه شماره ۹۷/۵۳/۲۳۶ - ۱۳۹۷/۲/۱۱ توضیح داده است که:

«مدیریت محترم دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

با سلام

احتراماً در ارتباط با نامه شماره ۸۸۲/۹۶ - ۱۳۹۶/۱۱/۲۳ موضوع پرونده شماره ۹۶۰۹۹۸۰۹۰۵۸۰۰۵۹۲ در خصوص دادخواست آقای محمدعلی جمشیدی پنجگی به‌خواسته‌های ابطال عوارض شهرداری کمال شهر مصوب ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ در قسمت:

۱- اخذ عوارض بعد از کمیسیون به جهت مغایرت با قانون و خروج از اختیارات

۲- اخذ عوارض تفکیک عرصه و اعیان به جهت مغایرت با قانون و خروج از اختیارات به استحضار می‌رساند.

همچنان که اعضای هیأت عمومی از عنایت به مفاد اعتراض شاکی ملاحظه می‌فرمایند عمده استدلال و استنادات شاکی به مقررات کلی ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی که اخذ هرگونه وجه خارج از چارچوب قانونی را توسط ارگانها از جمله شهرداری ممنوع اعلام نموده است می‌باشد، در حالی که بر پایه مراتب همچنان که قضات استحضار دارند ممنوعیت اخذ وجه توسط شهرداری مشروط به خروج از چارچوب قانونی است. لذا از آنجا که عوارض موضوع شکایت مستنداً به مصوبه شورا اخذ و دریافت می‌گردد لذا شرط خروج از قانون استنادی شاکی محقق نشده است و نتیجتاً مشروط بر ممنوع نمی‌باشد. علیهذا با عنایت به مراتب رسیدگی و رد شکایت شاکی مورد استدعا می‌باشد.»

در اجرای ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ پرونده به هیأت تخصصی شوراهای اسلامی دیوان عدالت اداری ارجاع شد و هیأت مذکور در خصوص خواسته شاکی، ردیف ۱/۱۰: الف بند ۱ عوارض پذیره یک مترمربع از واحدهای (تجاری، اداری)، بند ۶ عوارض دیوارکشی، بند ۸ عوارض پیش‌آمدگی به معابر و خیابانهای شهر، بند ۱۰ عوارض ایمنی ساختمانها، بند ۱۲ عوارض ابقای ساختمان به استثناء (ردیف ب) سال ۱۳۹۱، (د) و (۱۲/۱) در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵، ردیف ۷/۳ بند ۷ تفکیک اعیانی غیرمجاز (تبدیل واحد یا اضافه واحد) در سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ و همچنین ردیف ۳ قسمت توضیحات بند ۱ سال ۱۳۹۵ از مصوبات شورای اسلامی شهر کمال شهر را مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات ندانسته است و به استناد مواد ۱۲ و ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره ۳۳۷ - ۱۳۹۷/۱۰/۱۹ رأی به رد شکایت شاکی صادر کرده است. رأی مذکور به علت عدم اعتراض از سوی رئیس دیوان عدالت اداری و یا ده نفر از قضات دیوان عدالت اداری قطعیت یافته است.

رسیدگی به سایر بندها در دستور کار هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قرار گرفت. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۲/۳ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

۱- با توجه به اینکه در بند ۳ مصوبه مورد شکایت قید شده عوارض مذکور در هنگام پیشنهاد برای تصویب در کمیته فنی طرحهای هادی یا کمیسیون ماده ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران اخذ می‌شود، هر چند اصل اخذ عوارض مزاد بر تراکم قانونی است، لیکن وضع عوارض مزاد بر تراکم مجاز مشروط به پرداخت قبل از ارسال به مراجع ذیصلاح، مغایر با موازین قانونی است. بنابراین بند ۳ تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر کمال شهر مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

۲- با توجه به اینکه در آراء متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وضع عوارض کسری، حذف یا عدم تأمین پارکینگ در مصوبات شوراهای اسلامی شهرها مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص و ابطال شده است، بنابراین بند ۵ تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر کمال شهر در مورد عوارض حذف پارکینگ به دلایل مندرج در رأی شماره ۹۷ الی ۱۰۰ - ۱۳۹۲/۲/۱۶ و رأی شماره ۵۷۳ - ۱۳۹۶/۶/۱۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی وضع شده و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

۳- با توجه به اینکه در آراء متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وضع عوارض برای تفکیک اعیانی ساختمانها در مصوبات شوراهای اسلامی شهرها مغایر قانون و خارج از

تاریخ دادنامه: ۱۳۹۸/۷/۲ شماره دادنامه: ۱۳۲۹ شماره پرونده: ۱۵۸۹/۹۶
مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
شاکی: خانم آسیه مهدی زاده سیاهگورابی
موضوع شکایت و خواسته: ابطال ۱- بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام سال ۱۳۹۳ استانداری گیلان ۲- نامه شماره ۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸-۹۴/۸۰/۴۲/۲۷/۱۳۹۴ مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گیلان
گردش کار: شاکی به موجب دادخواستی ابطال بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام سال ۱۳۹۳ استانداری گیلان و نامه شماره ۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸-۹۴/۸۰/۴۲/۲۷/۱۳۹۴ مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری گیلان را خواستار شده و در جهت تبیین خواسته اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دیوان عدالت اداری

با سلام و احترام به استحضار می‌رساند اینجانب آسیه مهدی زاده در آزمون استخدامی ۱۳۹۳ شهرداریهای استان گیلان شرکت نموده و به صورت پیمانی برای خدمت در پست سازمانی کارشناس تحلیل‌گر سیستم (کارشناس فناوری اطلاعات) در شهرداری بره سر عمارلو استخدام شدم. استانداری گیلان در بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام قید نموده بود «پذیرفته‌شدگان نهایی موظفند حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز کاری پس از اعلام رسمی دفتر نسبت به ارائه مدارک لازم و تکمیل پرونده و ارائه تعهد محضری ۷ ساله برای عدم هرگونه انتقال و مأموریت به سایر شهرداریها و سازمانهای وابسته و نیز دستگاههای اجرایی دیگر و همچنین عدم تغییر رسته شغلی در شهرداری تازه تأسیس اقدام نمایند». پس از قبولی در آزمون کتبی و مصاحبه و تأیید گزینش و حراست، مدیرکل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری به موجب بند ۳ نامه شماره ۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸-۹۴/۸۰/۴۲/۲۷/۱۳۹۴ دستور داد تعهدنامه محضری موصوف را به عنوان یکی از مدارک مورد نیاز جهت تشکیل پرونده پرسنلی اخذ و پس از تکمیل مدارک، حکم کارگزینی ام را صادر نمایند. این شرط به دلایل ذیل مغایر قانون و شرع است:

۱- طبق ماده ۳ آیین‌نامه استخدام پیمانی، مدت قرارداد استخدام پیمانی یک سال تا سه سال است بنابراین تعهد هفت ساله مستخدم از این جهت که بیش از مدت قرارداد استخدامی است محمل قانونی ندارد.

۲- مطابق مفاد ماده ۹۲ آیین‌نامه استخدامی کارکنان شهرداریهای کشور انتقال و مأموریت مستخدمان شهرداری و سازمانهای وابسته به سایر دستگاهها و بالعکس بر اساس آیین‌نامه مأموریت و سایر مقررات مربوط با درخواست کتبی مستخدم و موافقت دستگاههای یاد شده مجاز است. این امر به موافقت وزارت کشور استانداری موکول نشده است.

۳- آیین‌نامه استخدامی کارکنان شهرداریهای کشور حقوق دستگاههای اجرایی مبدأ و مقصد و مستخدمان شهرداری را برای انتقال و مأموریت مستخدمان تعیین کرده است. قطع نظر از اینکه وزارت کشور/استانداری در این خصوص دخالتی ندارند حق سلب حقوق و اختیار مزبور برای وزارت کشور/استانداری پیش‌بینی و مقرر نشده است. بنابراین مستخدمان شهرداری از حقوق و تکالیف مقرر در آیین‌نامه از جمله انتقال و مأموریت برخوردار خواهند بود. لذا گرفتن تعهد محضری و سلب حق انتقال و مأموریت مستخدمان از اشخاص مخالف قانون و خارج از حدود اختیار وزارت کشور/استانداری است.

۴- بنده و سایر پذیرفته‌شدگان برای آن که موقعیت استخدام و اشتغال را از دست ندهیم به ناچار تعهد محضری دادیم این سلب حق در حالت اضطرار و تنگنا بوده و نه تنها اثر حقوقی بر آن مترتب نیست بلکه خلاف شرع بوده است.

۵- محرومیت انتقال و مأموریت مستخدمینی که از طریق آزمون پذیرفته شده‌اند و عدم چنین قیدی برای مستخدمانی که به طور همزمان با استفاده از سهمیه و امتیازات خاص به کارگیری شده‌اند از مقوله اعمال تبعیض ناروا و خلاف حکم مقنن و بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بنا به جمیع جهات و مراتب مذکور، ابطال شرط تعهد محضری عدم انتقال و مأموریت از معرفی نامه و آگهی استخدام مورد اعتراض را استدعا دارم.»

در پی اخطار رفع نقصی که از طرف دفتر هیأت عمومی برای شاکی ارسال شده بود، وی به موجب لایحه‌ای که به شماره ۱۵۸۹-۹۶ مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۰ ثبت دفتر اداره کل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری شده پاسخ داده است که:

«رئیس محترم دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

سلام علیکم

احتراماً عطف به اخطاریه رفع نقص شماره ۰۲۶۲۹-۱۳۹۷/۱/۱۸ راجع به پرونده شماره ۹۶۰۹۹۸۰۹۰۵۸۰۱۴۲۴-۹۶۰۹۹۸۰۹۰۵۸۰۱۴۲۴ کلاسه ۹۶۰۹۹۸۰۹۰۵۸۰۱۴۲۴ همان گونه که اشراف دارند اکراه عبارت است از وادار کردن فرد بر کاری که اگر بیم از زیان مادی، معنوی و یا جسمی ناشی از تهدید اکراه‌کننده نبود، آن را انجام نمی‌داد علاوه بر آیه ۱۰۶ سوره نحل، آیه

حدود اختیارات تشخیص و ابطال شده است، بنابراین بند ۷ تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر کمال شهر مبنی بر تعیین عوارض تفکیک عرصه و اعیان در کاربریهای مختلف به استثناء ردیف ۷/۳ به دلایل مندرج در رأی شماره ۳۱۵-۱۳۹۶/۴/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

۴- با توجه به اینکه در بند (ب) ماده ۱۲ تعرفه عوارض سال ۱۳۹۱ شورای اسلامی شهر کمال شهر علاوه بر جرایم کمیسیون ماده ۱۰۰، معادل ۱/۵ برابر عوارض احداث بنا مشابه عوارض صدور پروانه ساخت تصویب شده است، وضع عوارض معادل ۱/۵ برابر بیش از عوارض قانونی از مصادیق وضع عوارض مضاعف بوده که آراء شماره ۱۰۳۰-۱۳۹۶/۲/۱۲، ۳۲۷-۱۳۹۷/۲/۲۵ و ۳۱-۱۳۹۷/۱/۲۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این معنی و مفهوم می‌باشد. لذا اخذ عوارض مشابه خارج از حدود اختیارات قانونی و خلاف قانون و مغایر با آراء هیأت عمومی است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

۵- مطابق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد. نظر به اینکه مقررات بند (د) ردیف ۱۲ و ۱۲/۱ تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر کمال شهر مبنی بر تعیین عوارض ابقای ساختمان اخذ مبالغی مشابه و عوارض صدور پروانه ساخت به نرخ روز نسبت به بناهایی که قبل از تأسیس شهرداری احداث شده است نسبت به گذشته عطف شده، از این حیث خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات شورای اسلامی شهر وضع شده است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

۶- با توجه به اینکه در آراء متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وضع عوارض حق‌النظاره برای مهندسين ناظر و غيره در مصوبات شوراهای اسلامی شهرها مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص و ابطال شده است، بنابراین بند ۱۳ مصوبه شورای اسلامی شهر کمال شهر مبنی بر وضع عوارض به میزان نیم درصد از کل هزینه تهیه نقشه و حق‌النظاره از مهندسين مرتبط از تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ به دلایل مندرج در رأی شماره ۱۲۲۹-۱۳۹۴/۱۱/۱۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مغایر قانون و خارج از حدود اختیارات قانونی است و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

۷- هرچند در بند ۱۶ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب سال ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، تعیین نوع و میزان عوارض از اختیارات شوراهای اسلامی ذکر شده است، لکن طبق بند الف ماده ۱۷۴ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۰ به عنوان یک سیاست کلی، کاهش نرخ عوارض صدور پروانه ساختمانی را در کاربریهای مختلف مورد تأکید قرار داده است و این در حالی است که شورای اسلامی شهر کمال شهر هنگام صدور پروانه ساختمانی عوارضی تحت عنوان عوارض فضای سبز شهری نیز به آن افزوده است. از سوی دیگر در قوانین مرتبط با فضای سبز از جمله قانون گسترش فضای سبز شهرها و اصلاحیه‌های بعدی آن، عوارض فضای سبز شهری پیش‌بینی نشده است و آراء شماره ۷۴۶-۱۳۹۶/۸/۹ و ۱۱۵۳-۱۳۹۶/۱۱/۱۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مؤید این مطلب است. بنابراین بند ۱۶ تعرفه عوارض سالهای ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵ شورای اسلامی شهر کمال شهر مبنی بر عوارض فضای سبز خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات تشخیص می‌شود و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدکاظم بهرامی

شماره ۹۶۰۱۵۸۹

۱۳۹۸/۷/۲۲

بسمه تعالی

جناب آقای اکبر پور

رئیس هیأت‌مدیره و مدیرعامل محترم روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران

با سلام

یک نسخه از رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۳۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ با موضوع: «ابطال بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام سال ۱۳۹۳ استانداری» جهت درج در روزنامه رسمی به پیوست ارسال می‌گردد.

مدیرکل هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری - مهدی دربین

مدیر هسته گزینش استانداری و نامه شماره ۱۳۹۴/۱۲/۲۷-۲۲۸۰/۱/۸۰۸۱-۲۲۸۰/۱/۸۰۸۱ مشاور استاندار و مدیرکل حراست استانداری، یک برگ تصویر فرم تأییدیه هسته گزینش استخدام پیمانی نامبرده به پیوست ارسال می‌گردد. دستور فرمایید با رعایت کامل قوانین و مقررات پس از اخذ و بررسی مدارک مشروحه ذیل و تأییدیه آن از مراجع مربوطه و طرح موضوع در شورای اداری استخدامی شهرداریهای استان اقدام قانونی معمول و نسخه‌ای از حکم کارگزینی را به این دفتر و هسته گزینش ارسال نمایند.

(مدارک مورد نیاز جهت تشکیل پرونده پرسنلی)

۱- تصویر تمام صفحات شناسنامه ۲- تصویر مدرک تحصیلی و تأییدیه آن از مراجع ذیصلاح ۳- یک نسخه تصویر تعهدنامه محضری ۴- تصویر کارت ملی ۵- عکس جهت معرفی به مراجع ذیصلاح ۶- گواهی تندرستی ۷- عدم سوء پیشینه ۸- نظریه هسته گزینش ۹- صورتجلسه شورای اداری و استخدامی شهرداری ۱۰- سوگندنامه و منشور اخلاقی - مدیرکل دفتر امور شهری و شوراها»

در پاسخ به شکایت مذکور، مدیرکل دفتر امور شهری و شوراها استانداری گیلان به موجب لایحه شماره ۱۳۹۷/۲/۵-۹۷/۸۰/۴۲/۱۶۴-۹۷/۸۰/۴۲/۱۶۴ توضیح داده است که:

«مدیر محترم دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

سلام علیکم

احتراماً عطف به نامه شماره ۰۲۷۲۷-۱۳۹۶/۱/۱۸-۱۳۹۶/۱/۱۸ متضمن شکایت خانم آسیه مهدی‌زاده سیاهگورایی موضوع پرونده شماره ۱۳۹۴/۱۲/۲۷-۹۶۰۹۹۸۰۹۰۵۸۰۱۴۲۴ به کلاسه ۹۶۰۱۵۸۹ به استحضار می‌رساند آزمون استخدامی بر اساس دستورالعمل استخدامی پیمانی در شهرداریها ابلاغی وزیر کشور به شماره ۳۰۱-۱۳۹۴/۱/۸-۳۰۱ برگزار و آگهی طبق پیوست شماره ۱ دستورالعمل مذکور تنظیم و انتشار یافته و نامبرده با علم به شرایط استخدام اقدام به ثبت‌نام نموده پس از قبولی طبق پیوست شماره ۴ دستورالعمل، تعهدنامه محضری را ارائه کرده است. بنا به مراتب مذکور چون اقدامات این دفتر علی‌الراس نبوده تقاضای رد شکایت را دارد.»

در خصوص ادعای شاکا مبنی بر مغایرت موضوع بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام سال ۱۳۹۳ استانداری گیلان و بند ۳ نامه شماره ۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸-۱۳۹۴/۱۲/۲۷-۱۳۹۴/۱۲/۲۷ مدیرکل دفتر امور شهری و شوراها استانداری گیلان با شرع مقدس اسلام، قائم مقام دبیر شورای نگهبان به موجب لایحه شماره ۹۷/۱۰۲/۷۵۳۲-۱۳۹۷/۸/۱۵ اعلام کرده است که:

«مصوبه مذکور خلاف شرع دانسته نشد، از جهت قانونی تشخیص با آن دیوان عدالت اداری است.»

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۹۸/۷/۲ با حضور رئیس و معاونین دیوان عدالت اداری و رؤسا و مستشاران و دادرسان شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی با اکثریت آراء به شرح زیر به صدور رأی مبادرت کرده است.

رأی هیأت عمومی

الف - نظر به اینکه قائم مقام دبیر شورای نگهبان به موجب نامه شماره ۹۷/۱۰۲/۷۵۳۲-۱۳۹۷/۸/۱۵ اعلام کرده است که موضوع بند ۶ شرایط اختصاصی آگهی استخدام استانداری گیلان در سال ۱۳۹۳ توسط فقهای شورای نگهبان خلاف شرع دانسته نشد، بنابراین در اجرای حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۸۴ و ماده ۸۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ و تبعیت از نظر فقهای شورای نگهبان موجبی برای ابطال از بُعد شرعی وجود ندارد.

ب - اولاً: استخدام در شهرداریهای کشور به موجب ماده واحده لایحه قانونی شمول قانون استخدام کشوری درباره کارکنان شهرداریهای سراسر کشور (غیر از شهرداری پایتخت) مصوب ۱۳۵۸/۷/۱۹ شورای انقلاب، کلیه مستخدمین شهرداریها و مؤسسات تابعه و وابسته و اتحادیه شهرداریهای کشور مشمول قانون استخدام کشوری می‌باشند و شرایط استخدام مستخدمین پیمانی به موجب تبصره ماده ۶ قانون استخدام کشوری به موجب مصوبه هیأت وزیران است که در آیین‌نامه استخدام پیمانی، شرطی مبنی بر ارائه تعهدنامه محضری جهت خودداری از تقاضای مأموریت و انتقال وجود ندارد و موافقت با مأموریت و انتقال در هر حال به موافقت دستگاه محل خدمت مستخدم منوط می‌باشد، بنابراین مقرر کردن شرط مذکور، خارج از حدود اختیارات وضع شده و مستند به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ ابطال می‌شود.

ج - نظر به اینکه مفاد نامه شماره ۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸-۱۳۹۴/۱۲/۲۷ مدیرکل دفتر امور شهری و شوراها استانداری گیلان از جمله مصادیق ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ محسوب نمی‌شود، بنابراین برای رسیدگی به شعبه دیوان عدالت اداری ارجاع می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - محمدکاظم بهرامی

شریفه ۱۰۵ سوره بقره نیز در جهت رفع مسئولیت از مکره مورد استناد قرار گرفته است. مشهورترین روایتی که در مقام استدلال بر قاعده اکراه به آن استناد شده حدیث رفع است که از یک طرف متضمن رفع تکلیف و لوازم آن یا رفع آثار وضعی یا تکلیفی برخی کارها از مکلفان، در دین اسلام، در وضعی خاص و از طرف دیگر ناظر به نفی تکلیف یا نفی برخی احکام از افرادی معین است. (قال رسول الله ص): رفع عن امتی تسعة: الخطا و النسیان و ما اکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا الیه و الحسد و الطیره و التفكير فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفه) بنابراین به مقتضای حدیث رفع، مکره تکلیف ندارد و عملی که بر آن اکراه شده به منزله عدم است.

در امور مدنی، اثر حقوقی اکراه، نافذ نبودن عقود و معاملات است (ماده ۱۹۹ قانون مدنی) و اعتبار آنها موکول به اجازه اکراه شونده (مکره) بعد از زوال (از بین رفتن) کراهت است (ماده ۲۰۹ قانون مدنی). مطابق ماده ۶۶۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است که می‌گوید: «هرکس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید، دیگری را به دادن نوشته یا سند یا امضا یا مهر ملزم کند یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او است را از وی بگیرد، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضرب شلاق محکوم خواهد شد.» علیهذا اکراه قانونی موافق با مقررات و موازین شرعی و قانونی است اما در اکراه غیرقانونی این موارد رعایت نمی‌شود و نامشروع است. اگر وادار نمودن پذیرفته‌شدگان به انجام تعهد و بیم از دست دادن موقعیت استخدامی و اشتغال و زیان مادی و معنوی ناشی از آن نبود، چنین تعهدی انجام نمی‌شد بنا به مراتب مذکور، این سلب حق در حالت اکراه بوده و به نظر می‌رسد اثر حقوقی بر آن مترتب نیست و مآلاً خلاف شرع است. لذا ابطال آیین‌نامه معترض عنه را استدعا دارم.»

شاکا متعاقباً به موجب لایحه‌ای که به شماره ۹۶-۱۵۸۹-۴ مورخ ۱۳۹۷/۸/۵ ثبت دفتر اداره کل امور هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری اعلام کرده است که:

«ریاست محترم دفتر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

سلام علیکم

احتراماً عطف به اخطاریه رفع نقص شماره ۰۲۶۲۹-۱۳۹۷/۱/۱۸-۱۳۹۷/۱/۱۸ راجع به پرونده شماره ۱۳۹۴/۱۲/۲۷-۹۶۰۹۹۸۰۹۰۵۸۰۱۴۲۴ همان گونه که اشرف دارند مطابق ماده ۲۰۲ قانون مدنی اکراه: به اعمالی حاصل می‌شود که موثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا ابروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. اثر حقوقی اکراه، نافذ نبودن عقود و معاملات است (ماده ۱۹۹ قانون مدنی) و اعتبار آنها موکول به اجازه اکراه شونده (مکره) بعد از زوال (از بین رفتن) کراهت است (ماده ۲۰۹ قانون مدنی).

مطابق ماده ۶۶۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات است که می‌گوید: «هرکس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید، دیگری را به دادن نوشته یا سند یا امضا یا مهر ملزم کند یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او است را از وی بگیرد، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضرب شلاق محکوم خواهد شد.» اگر وادار نمودن پذیرفته‌شدگان به انجام تعهد و بیم از دست دادن موقعیت استخدامی و اشتغال و زیان مادی و معنوی ناشی از آن نبود، چنین تعهدی انجام نمی‌شد لذا این سلب حق در حالت اکراه بوده و اثر حقوقی بر آن مترتب نیست. با عنایت به مصرحات قانونی فوق‌الاشاره از ایراد شرعی تعهدنامه استخدامی صرف نظر کرده و انصراف خود را از تعقیب شرعی خواسته خود اعلام می‌نمایم.»

متن مقررهای مورد اعتراض به قرار زیر است:

ب - شرایط اختصاصی:

«۶- پذیرفته‌شدگان نهایی موظفند حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز کاری پس از اعلام رسمی دفتر نسبت به ارائه مدارک لازم و تکمیل پرونده و ارائه تعهد محضری ۷ ساله برای عدم هرگونه انتقال و مأموریت به سایر شهرداریها و سازمانهای وابسته و نیز دستگاه‌های اجرایی دیگر و همچنین عدم تغییر رسته شغلی در شهرداری تازه تأسیس اقدام نمایند.»

۲- نامه شماره ۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸-۱۳۹۴/۱۲/۲۷-۹۴/۸۰/۴۲/۲۶۰۸ مدیرکل دفتر امور شهری و شوراها استانداری گیلان

«شهردار محترم بره سر

سلام علیکم

با احترام در اجرای مجوز شماره ۲۲۰/۹۲/۱۸۸۱۴-۱۳۹۲/۱۱/۱۴-۲۲۰/۹۲/۱۸۸۱۴ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور و به موجب مصوبه شماره ۳۵۰۳۰-۱۳۹۲/۱۲/۱۷ شورای توسعه مدیریت و سرمایه انسانی شهرداریها و دهیاریهای کشور و بر اساس دستورالعمل شماره ۱۰۴۹۳-۱۳۹۳/۳/۲۱-۱۰۴۹۳ رئیس سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور در خصوص برگزاری آزمون برای تأمین نیروهای مورد نیاز شهرداریهای تازه تأسیس بدین‌وسیله خانم آسیه مهدی‌زاده سیاهگورایی در پست سازمانی کارشناس فناوری اطلاعات در آن شهرداری پذیرفته شده، لذا با توجه به نامه شماره ۳۴۲۹/ه/گ-۱۳۹۴/۱۲/۲۶